

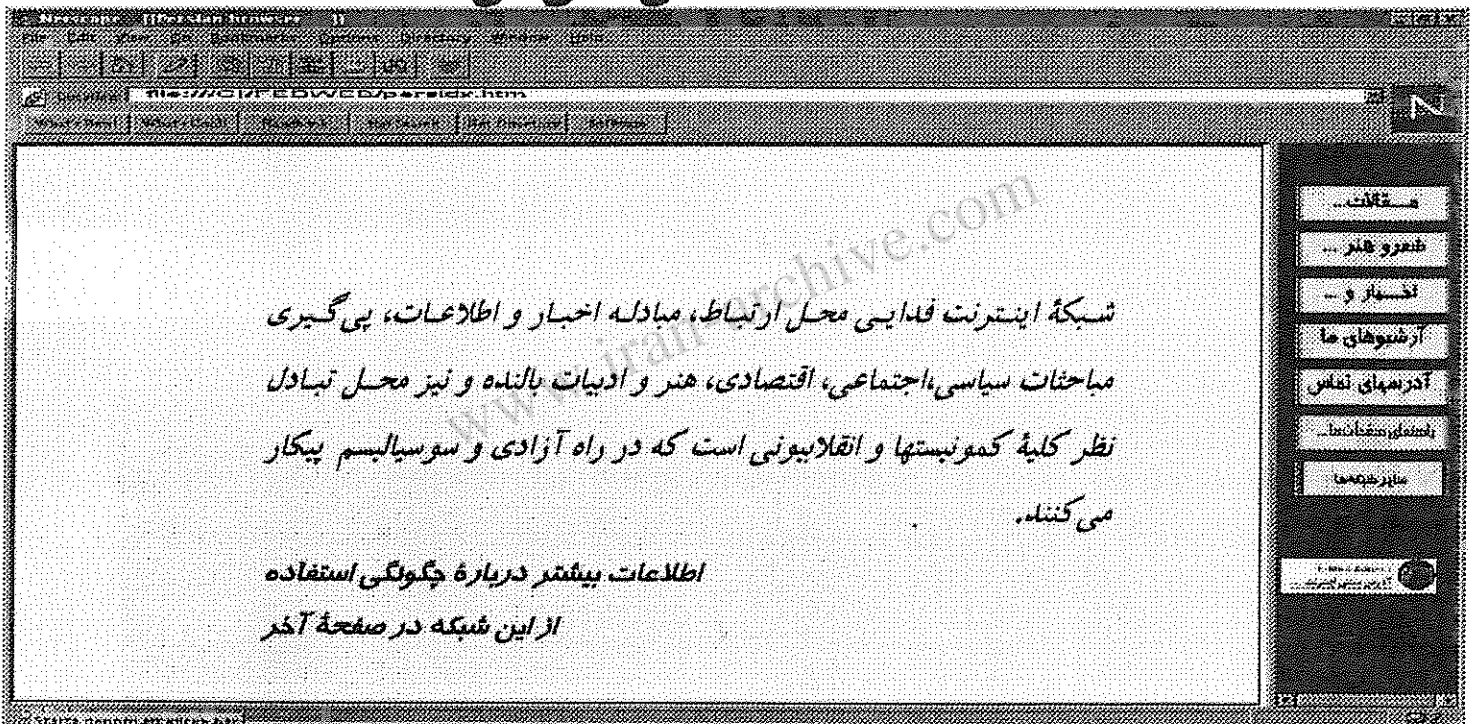
شش

در راه نوسازی و وحدت جنبش کمونیستی

تولنی مباحثات و اتحاد طیف اقلیت فدایی

شماره ۴ شهریور ۱۳۷۵

دومین نشست «جمعیت از نیروهای طیف اقلیت» برگزار شد!



شبکه اینترنت فدایی محل ارتباط، مبادله اخبار و اطلاعات، پی گیری مباحثات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، هنر و ادبیات بالنده و نیز محل تبادل نظر کلیه کمونیستها و انقلابیون است که در راه آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند.

اطلاعات بیشتر درباره چگونگی استفاده از این شبکه در صفحه آخر

در این شماره:

- گزارش نشست دوم
- خطاب به رفقای شرکت کننده در نشست فعالین طیف اقلیت فدایی (شورای کار و پیندگان راه اتحاد برای آزادی)
- اصول و برنامه عمل پیشنهادی.
- (تعدادی از فعالین و کادرهای طیف اقلیت)
- بررسی مسایل جنبش کمونیستی - بخش چهارم (یدی)
- سازش طبقاتی یا انقلاب سوسیالیستی (ع. آشتیانی)

- مسایل قابل تعمق (یحیی)
- پیرامون سه شعار... (یدی)
- کجا ایستاده ایم؟ (بابک)
- قطعنامه پیشنهادی پیرامون اوضاع اقتصادی و... (شروین)
- اینترنت
- کمک های مالی رسیده
- نامه های رسیده

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر ایران

گزارش نشست جمعی از نیروهای طیف اقلیت فدایی

جمعی از نیروهای طیف اقلیت در آگوست (اوت) ۱۹۹۶ در راستای وحدت این نیروها نشستی برگزار نمودند.

این نشست در مباحثات سه‌روزه خود به نتایج زیر دست یافت:

۱. تلاش برای دستیابی به وحدت در صفوف نیروهای طیف اقلیت به عنوان گامی در جهت فائق آمدن بر پراکندگی در جنبش کمونیستی امری ضروریست.

۲. در مرحله کنونی علی‌رغم انتشار سه‌شماره بولتن به‌پیش و برگزاری دو نشست در فوریه ۹۵ و آگوست ۹۶، مباحثات انجام گرفته در این رابطه ناکافی ارزیابی گردید.

۳. نشست هیأتی را به عنوان کمیته هماهنگی تعیین نمود که وظایف آن عبارتند از:

• ادامه انتشار بولتن به‌پیش.

• برگزاری گردهم‌آیی آتی از نیروهای طیف اقلیت در جهت بحث و تبادل نظر پیرامون وحدت نیروهای مختلف این طیف.

۴. نشست بعدی حداکثر به فاصله شش ماه از نشست آگوست ۹۶ انجام خواهد گرفت.

۵. موضوع نشست بعدی ضرورت و چگونگی رسیدن به پلاتفرم مشترک جهت انسجام نیروهای طیف اقلیت تعیین گردید.

۶. تدارک نشست بعدی برعهده کمیته هماهنگی است.

۷. با توجه به اینکه بخشی از رفقای شرکت‌کننده در نشست به چارچوب نظری مشترکی دست‌یافته و درصدد حرکت متشکل

در این چارچوب می‌باشند، نشست ضمن مثبت ارزیابی کردن این حرکت بر حق همگرایی گرایش‌های گوناگون در جریان مباحثات وحدت نیروهای طیف اقلیت تأکید کرده و آنرا مغایر با این حرکت ارزیابی نمی‌کند.

اوت ۱۹۹۶

در این سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷
یاد و خاطره همه جانب‌باختگان راه آزادی و
سوسیالیسم را گرامی می‌داریم، بر همه خانوادگانی
که یک چنین فرزندان را در دامن خود پرورش
داده‌اند، درود می‌فرستیم و متعهد می‌شویم که آرمان
این رفقای همسنگرمان را گرامی داشته و راهشان را
ادامه دهیم.

رفقای «شورای کار» در سوئد و «پویندگان راه اتحاد برای آزادی» که در این نشست شرکت داشتند، پیام زیر را برای این نشست ارسال داشتند. با توجه به اینکه تصمیم گرفته شد اسناد نشست علنی شوند، این پیام را به تمامی در اینجا منتشر می‌کنیم.

خطاب به رفقای شرکت کننده در نشست فعالین طیف اقلیت فدایی

با درودهای انقلابی

رفقا مدتی است که ما از نزدیک شاهد تلاش های مسرولانه و صیسی شما رفقا در پاسخگویی به یکی از مبرمترین نیازهای جنبش کمونیستی هستیم. دوره ای که به احاط ماهیت و مضمون مبارزه طبقاتی در آن به سر می بریم، یکی از حساس ترین مقاطع سرنوشت ساز جنبش انقلابی آینده می باشد. امروز، يك واقعیت برای یکایک ما روشن تر از روز است، برآمد جنبش توده‌ای و انقلابی اواسط دهه ۱۳۵۰، ما را غافل گیر نمود. راهی که جنبش توده ای تضح می یافت و مسیری که ما می پیسودیم بر هم منطبق نبودند. جنبش فرا رسید، رشد یافت و به توان حساسه میلیونی توده‌ای فراروید، ولی ما کمترین تدارکی برای ایفای نقش خویش به مثابه کمونیست در آن لحظات تاریخ ساز نداشتیم. ما و جنبش انقلابی کارگری امان یکی از استثنایی ترین فرصت های تاریخی را از دست دادیم. سرکوبگری های طبقه حاکمه و پشتیبانان امپریالیست آن فرصت رشد و ارتقاء جنبش نوین انقلابی را نداد. ولی پیشیندی انقلابی امان، و استحکام پیمان و اعتقادمان به کارگران و زحمتشکان، با فرد فرد توده های زیر ستم، توشه ی راهبان کشت و استواری این پیمان و راهبان را محفوظ داشت. ما شکست خورده‌یم، ولی شرمسار نیستیم. ما پیروز نشدیم ولی امید خویش را از دست ندادیم. جنبش ما مرغ عنقای آن کارگر، آن تپه دست شهری و روستایی است که هزار بار به دست فرمانروایان بهره کش، به آتش کشیده می شوند و هزاران بار دیگر از خاکستر خویش، بر می خیزند و به اوج های بلندتری به پرواز درمی آیند.

رفقا! بدون آنکه کمترین قصد اغراق و مبالغه را داشته باشیم، شما رفقای پیمان بسته با کارگران، راهبان راه سوسیالیسم، یکی از همین عنقاها هستید. امید شما، عزم شما، در این دوران بی شکوهی، دوران لغزخوانی بی جربره کان، و پهلوان پنبه های دیروزین، که کردار هسانند خوک پیرون خویش را نشانه ی "فضیلت" و "تعقل" و "خردمندی" خود می نامند. شما فرزندان و پاران حیدرجان، سلطان زاده ها، احمد زاده ها و حمید اشرف ها و پویان ها و سلطانپورها و ... هستید، کزافه و مبالغه نکرده ایم.

رفقا، در گذرگاه سختی که شما می روید، ما همراه شما هستیم. ما به نوبه ی خود از اینکه شما را در کنار خویش می بینیم، در خود احساس قدرت سوده و نیرو می گیریم.

اما در باره لحظه ی کنونی و وظایف ما:

لین طی دوران بنیان گذاری اترناسیونال سوم و تدوین مثنی، برنامه و تاکتیک احزاب اترناسیونال سوم، در مقابل رفقای که جلوتر از وضعیت عینی ولحظه، حرکت می کردند و به یکسره نمودن کار پیش از فرارسیدن و آماده شدن شرایط، تمایل داشتند، همیشه می گفت، ما پیروز نشدیم مگر به خاطر آنکه تدارک پیروزی را با موفقیت به انجام رسانیدیم، ما شی توانستیم قدرت را حفظ کنیم، مگر آنکه تدارک همه جانبه کسب قدرت و حفظ آنرا از قبل دیده بودیم. اینکه در آینده چه نقشی را می توانیم داشته باشیم، به گونه ای تعیین کننده به تدارکات امروز ما ارتباط پیدا می کند. لحظه کنونی کدام است؟ به نظر ما، لحظه ی حاضر، دوران تشکیل ارتش قادر به سرانجام رسانیدن جنگ در پیش روی می باشد. جنگهای موضعی و روزمره ی کنونی در جریان، فقط درگیری های پیشقراولان و دسته های کوچک جلودار خط جنبه می باشد. وظیفه ما به عنوان کمونیست ها در این شرایط کدام است؟ اولاً تنظیم آن نقشه هایی که به کارکرد آمدن اردوی کار یاری رساند، دوما تعیین ماهیت جنگ پیش روی، شناساندن دشمن و ایجاد روحیه ی دشمنی و سرسختی علیه اردوی سرمایه داری در میان خویش، آماده کردن ارتش ما برای پیکار تا پای جان با سرمایه داری، تربیت کادر ونبروهای رهبر ارتش میلیونی توده ها، تنظیم و مدون ساختن آماج ها و اهداف اتی و تبدیل آن به خواسته ها وآرزوهای وسیع ترین توده ی کارگران و زحمتشکان. مقابله با عناصر و جریانات ایجادکننده ی تزلزل در اردوی کار، نقد ریشه ای و همه جانبه ی نظم و نظام مسلط و آشکار ساختن غیر عادلانه و نابخردانه بودن این هیولای مسلط برای وسیع ترین توده ها، اراه کلی محورها و پایه هایی که جامعه ی پس از سرنکونی سرمایه داری برآن اساس و قانون شکل می گیرد و... برای پیش برد چنین وظایف سترگی، يك راه و فقط يك راه موجود است. تشکیل حزب کمونیست کارگران پیشرو. ولی تمام مسله اینجاست، که این حزب چگونه باید تشکیل شود؟ برای تشکیل آن چه الزاماتی را باید تدارک دیدو از چه راههایی باید عبور کرد، طبیعی است که حزب کمونیست از کمونیست ها تشکیل می شودولی خود کمونیست ها، یعنی همین موجودات حی و حاضر به عنوان کمونیست های موجود، چه کسانی هستند؟ حامل چه نکرش ها، داوری ها، پیش داوری ها و وابستگی های ذهنی و دیدگاهی می باشند؟ ما به عنوان افراد و عناصر پرورش یافته

در جنبش فدایی و جزئی از آن، کجا ایستاده بودیم و اکنون کجا ایستاده ایم؟ مافکر می کنیم، همانگونه که اشاره شد، تشکیل حزب کمونیست، شرط ضروری تدارک الزامات پیروزی انقلاب، حفظ و نگهداری آن، و سازمان دهی جامعه آینده می باشد. برای تشکیل چنین حزبی ناچاریم برای ارتقاء شایستگی خود به مثابه‌ی کمونیست، اولاً به نقد دیالکتیکی گذشته جنبش فدایی بپردازیم و دوماً به گذشته‌ی جنبش جهانی کمونیستی برخورد کنیم و از این طریق پایه‌های شکل گیری هویت نوین را مهیا سازیم. نقد دیالکتیکی جنبش فدایی، یعنی تنها اسلوب مارکسیستی نقد، معطوف به ارزیابی این جنبش در بستر مادی و تاریخی پیدایش و تکامل آن می باشد. تاریخ در باره‌ی جنبش ما، امیال و آرزوها، از خود گذشته‌ی ما، پاکبختی‌ها، رادیکالیسم و سازش ناپذیری رفقای ما، بدون شك با غرور و به نیکی داوری خواهد کرد. ولی در همان حال با خونسردی و منطق خشک و بدون احساس خود ویژه‌اش خواهد نکاشت که ما ناپندیده‌ی خشم ناشی از درد درمان ناپذیری بودیم، ولی سازماندهی ابزارهای الزامی برچیدن منشا، درد، یعنی نظام سرمایه داری که دستگاه دولتی ویژه آن از وی حفاظت می کرد نبودیم. زیرا که سازماندهی نیروی طبقاتی قادر به درهم شکستن طبقه حاکم، یعنی کارگران و زحمتکشان نبودیم. ما از زمین اعتراضات و مبارزات عوام خلق روبرو شده و نه از کارگران و از همین روی با تاکتیک پیکار کارگری فاصله‌ی جدی داشتیم. ولی تاریخ خواهد نوشت، تنها بضاعت دو دهه تاریخ ایران، فدایی بود. کم بود یا زیاد، تنها عنصر انقلابی جامعه و پیکارگر عدالت جو و آزادی خواه این دوره بود. بیست سال تاریخ مبارزه خلق های ایران با نام رفقای ما نوشته شد و خواهد شد. هیچ نیرویی قادر به حذف آن نخواهد بود، حتا اشتباهات فاحش خود ما، ناتوانایی های عظیم ما، هم حتا نمی تواند جنبش فدایی را به مثابه ستاره سرخ آسمان دو دهه‌ی تاریخ مبارزات زحمتکشان ایران را به زیر کشد. ولی ما به حکم آموزش های دیالکتیک مارکسیستی، که معتقد به تکامل پدیده و نفی درونی می باشیم، بر این باوریم که زمینه های عینی اجتماعی که جنبش ما فقط در متن آن می توانست تولد یابد ودوام آورد، مدت هاست که ناپدید گشته است. و در نتیجه جنبش فدایی بامختصات ویژه خود، زمینه‌ی عینی موجودیت خود را از دست داده است. از سوی دیگر دگرگونی های تدریجی در خود جنبش فدایی که خود از طیفهای گسترده‌ای تشکیل گردیده بود، به چنان مرحله‌ای رسیده است که حفظ و یا بازسازی آن در قالب پیشین‌اش، به مانع فیزیکی از زایش موجود نوین میانجامد. موجود جدیدی که متولد می شود، اولاً تحت تأثیر زمینه های عینی یا بستر نوین اجتماعی، دوماً سیر درونی تغییرات خود فدایی، فقط می تواند زایش این عنصر نوین را در پی داشته باشد. البته که هزاران رشته ما را با گذشته پیوند میدهد ولی وجود این رشته پیوندها، دلیل نمی شود که فکر کنیم که پدیده‌ای متعلق به گذشته و دیروز هستیم. امروز دیگر فدایی نیستیم بلکه عنصر سیاسی و اجتماعی نوینی هستیم که تاریخ فدایی را پشت سر خود داریم. ما به کیفیتی نوین تبدیل شده و سنتز عملکرد دیالکتیکی تکامل پدیده‌ی فدایی هستیم. به این اعتبار، با این تاریخ قطع پیوند نمی کنیم، ما تمامی عناصر انقلابی و مثبت آنرا حفظ نموده و پیکارگری بی شائبه، خودفدا ساختن برای زندگی توده های کار و زحمت، وفاداری، انضباط پولادین، سازش ناپذیری در مقابل دشمن، قدرت تحمل هرگونه و همه نوع سختی، وارستگی، وا رهانیدن خود از هر نوع خودخواهی و نفع خود خواستن و صدها ارنیه و سنت دیگر فدایی آن رشته های ناگسستنی ما و تاریخمان می باشند. علیرغم همه‌ی این حقایق ما امروز پدیده‌ی کاملاً نوینی هستیم و یا باید باشیم. نوعی تازه در تکامل انواع در گستره‌ی تاریخ تکامل حزبیت، تشکل، سبک کار و پراتیک و بینش و وظایف تازه و شرایط نوینی که شکل گیری سازمان تیپ دیگری را طلب می کند.

رفقا! با درایت باید در مقابل این وسوسه و احساسات که متوجه اوضاع و شرایط به کلی تغییر یافته نیست و در رویای احیا، بازسازی و حتا با ایجاد تغییرات بسیار عمیق در فدایی برای سازمان دادن دوباره آن، دست و پا می زند، ایستاد. شرایط نوین تاریخی، وظایف نوین، یعنی سازماندهی کمونیسم را مطالبه می کند، هویت نوین ما و پیکار کنونی امان از ضرورت تدارکات اساسی پیکار نهایی طبقات در آینده برمی تابد و ضرورت حیاتی این دوره‌ی مبارزه ما، مبارزه برای بازسازی جنبش کمونیستی و تشکیل حزب کمونیست ایران می باشد. بازسازی فدایی با هر عمق حک و اصلاح و تغییر و تحول در آن، پاسخگوی وظایف کمونیستی ما نخواهد بود. بازسازی فدایی در اوضاع و احوال تغییر یافته‌ی امروز جز آنکه بر اعتبار تاریخی و سیاسی انقلابی آن خدشه وارد سازد، ثمر دیگری ندارد. فدایی بازسازی شده، اگر تشکل باشد با تغییرات و حک و اصلاح های محدود، که ایجاد یک سازمان سترون و ناهمخوان با مسائل نوین امروز و وظایف جدید پیکار می باشد و اگر تشکل جدید از برش عمقی و دیالکتیکی از فدایی برآید که حفظ نام آن جز آنکه وسیله‌ای برای ایجاد توهم و سردرگمی در بین نیروها باشد، چیز دیگری نخواهد بود.

با آرزوی موفقیت و پیروزی رفقا در مقابل وظایف کمونیستی

زنده باد سوسیالیسم

زنده باد آزادی

شورای کار — سوند

پویندگان راه اتحاد برای آزادی

«تعدادی از کادرها و فعالین طیف اقلیت»

اصول و برنامه عمل زیر بوسیله بخشی از رفقا به نشست دوم ارائه شد و اینک - پس از اصلاحاتی - جهت بحث علنی و تصمیم گیری پیرامون آنها در نشستهای آتی در بولتن منتشر می شوند.

اجتماعی طبقه کارگر و برای جامعه سوسیالیستی و کمونیستی مبارزه می کنیم و آینده را از آن سوسیالیسم می دانیم.

* ما مبارزه طبقاتی را عامل اصلی تکامل تاریخ می دانیم که در دوران ما طبقه کارگر نیروی اجتماعی پیشروی آنرا تشکیل می دهد.

* مبارزه ما بیکاری است علیه سرمایه و با پرهیز از هرگونه «مرحله مرحله» کردن انقلاب آتی سرنگونی نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم را هدف استراتژیک و مرکزی خود می دانیم.

* ما از طبقه کارگریم. در مبارزه طبقاتی هرروزه از مصالح و منافع این طبقه حرکت می کنیم. کوشش می کنیم در مبارزات کارگران و زحمتکشان جامعه و در سازمانیابی آن شرکت کنیم و با بررسی مداوم تضادهای جامعه در جهت حل آنها کوشش می کنیم.

* ما اساس فعالیتهای عملی خود را بر پایه مبارزه سیاسی واقعی و ناگزیر طبقه کارگر قرار می دهیم. سازماندهی این مبارزه آگاهی دادن به آن، متحد ساختن آن، توضیح اهداف ضروری و نهایی آن و گسترش آن به سمت مبارزه در راه سوسیالیسم و کمونیسم را از وظایف خود میدانیم.

* جنبش کمونیستی یک جنبش جهانی است که برای جامعه ای جهانی عاری از ستم و استثمار و جنگ و گرسنگی بیکار می کند. ما خود را به ملزومات عملی جنبش جهانی کمونیستی متعهد می دانیم.

* ما برای درس آموزی از گذشته و برای به حداقل رساندن اشتباهات و برای تأثیرگذاری جدی بر حیات سیاسی جامعه پایه و اساس سیاست کمونیستی خود را بر پایه واقعیات امروزی جامعه معین کرده و در پراکتیک روزمره درستی و نادرستی آنها را به محک آزمایش می گذاریم و با سبک کاری نوین و با بازنگری مجدد تئوریهما به نوسازی، تدقیق و انطباق بیشتر آنها با واقعیات جامعه و مبارزه طبقاتی اقدام می کنیم تا فعالیت خود را بیش از پیش با شرایط جدید و هر دم تغییر یابنده انطباق دهیم. در این راستا و تا تدوین برنامه، برنامه عمل زیر را در دستور مبارزات روز خود قرار می دهیم:

* سرنگونی جمهوری اسلامی (با توسل به اشکال مختلف مبارزه صنفی-سیاسی-فرهنگی، فعالیتهای دیپلماتیک، نظامی، اعتصابات عمومی سیاسی، قیام مسلحانه و...) و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان هدف عاجل ماست که به همراه برخی خواستهای دموکراتیک بصورت برنامه عمل زیر فرموله شده است. این محورها تا تدوین برنامه اصلی، محور مبارزه ما را تشکیل می دهند.

با توجه به تلاشهای مشترکی که تاکنون بمنظور برون رفت از بحران و پراکندگی جنبش کمونیستی و نوسازی و وحدت سازمان علی الخصوص و جنبش کمونیستی علی العموم صورت گرفته و با در نظر داشتن فعالیتهای نظری و عملی در این راستا (از برگزاری سمینار اول در سال ۱۹۹۱ تاکنون و برگزاری جلسات، کنفرانسها و انتشار بولتن نظری) نشست با برداشتن یک گام دیگر به پیش، تره های برنامه ای، قطعنامه ها و معیارهای زیر را برای تکمیل این مرحله از فعالیتهای مشترک خود به تصویب می رساند. با این توضیح که:

* فائق آمدن بر تشتت نظری و پراکندگی سازمانی جنبش کمونیستی ایران، نوسازی و وحدت اصولی آن مسلتزم کار و کوشش عملی و نظری مشترک همه کمونیستها خارج از تعلق تشکیلاتی است.

* ما اکنون در مرحله نوسازی و بازسازی خود قرار داریم و می کوشیم با اتکا به تئوری سوسیالیسم علمی پایه های اولیه یک حزب منسجم را پی ریزی کنیم. بنابراین تصمیمات این نشست تا نشست بعدی جنبه موقتی داشته و منعکس کننده نتایج این مرحله از کوششهای ما، جایگاه تاریخی ما، و کمیت و کیفیت مباحثات تاکنونی ما می باشد که با تأمین مشارکت دیگر کمونیستها و با یک کاسه شدن مجموعه تلاشها در راستای نوسازی و وحدت جنبش کمونیستی، نشست بعدی پیرامون اساسنامه، برنامه، تاکتیکها و سایر امور تصمیم گیری خواهد کرد.

* نشست در این مرحله با تأکید بر چهار اصل زیر یعنی:

(۱) پذیرش مارکسیسم به عنوان جهان بینی و دیدگاه علمی طبقه کارگر

(۲) انتقاد از گذشته به خاطر آموزش از تجربیات آن و مرزبندی با انحرافات درون جنبش کمونیستی.

(۳) اتکا بر جنبش کارگری بمنظور قرار دادن پایه فعالیت سوسیالیستی بر مبنای مبارزه طبقاتی.

(۴) تأکید بر تشکیلات مخفی در شرایط کنونی و شرکت در آن.

فعالیت های خود را سازمان می دهد.

نشست مبانی و برنامه عمل زیر را جهت سازماندهی فعالیتهای عملی و نظری خود تا نشست بعدی کافی می داند و این مفاد برنامه ای و برنامه عمل ضمیمه آن مثل سایر مباحثات برنامه ای می تواند از طریق مباحثه و نقد تصحیح و تکمیل گردد.

* با تأکید بر نظریه سوسیالیسم علمی که توسط مارکس و انگلس پایه گذاری شد و بوسیله لنین و سایر مارکسیستها گسترش یافت، اعلام می داریم که کمونیست هستیم و برای پیروزی انقلاب

- * آزادی تشکیل شوراهای اتحادیه‌ها و سایر مجامع مستقل کارگری و تهیه قانون کار جدید با مشارکت خود کارگران.
- * جدایی دین از دولت و مدارس و لغو هرگونه امتیازات مذهبی.
- * تساوی کامل حقوق افراد کشور از هر جنس، نژاد، ملیت، مذهب، زبان، عقیده.
- * برسمیت شناختن حق اقلیت‌ها و ملیت‌های ساکن ایران در برخورداری از کلیه حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.
- * برسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا سرحد جدایی.
- * برچیدن کلیه تشکلات و نهادهای دست‌ساز و وابسته به دولت در کارخانجات، روستاها، محلات نظیر شوراهای اسلامی کار، انجمن‌ها، محافل و ارگانهای سرکوب جاسوسی و نفاق نظیر کمیته‌ها.
- * به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی برای پناهندگان و مهاجرین در ایران بویژه پناهندگان افغانی و عراقی در صورت درخواست فردی خود ایشان.

در زمینه رفاه عمومی. مبارزه جهت:

- * ممنوعیت کار اطفال کمتر از ۱۸ سال
- * مبارزه با آلودگی محیط زیست.
- * برقراری بیمه‌های اجتماعی برای تمامی افراد جامعه.
- * پرداخت کامل حقوق و دستمزد تعطیلات و مرخصی.
- * تحقق خواسته‌های آموزگاران، استادان، دانشمندان، هنرمندان و نویسندگان.
- * دگرگونی در نظام آموزشی کشور و جدایی مذهب از نظام آموزشی در تمامی زمینه‌ها.
- * حمایت قانونی از اطفال بی‌سرپرست.
- * برخورداری کودکان از مهدکودک، تغذیه و خدمات بهداشتی رایگان.
- * تأمین وسایل ورزش، تفریح، محل بازی برای کودکان و نوجوانان.
- * تعدیل اجاره مسکن و پرداخت مابه‌التفاوت هزینه واقعی مسکن نسبت به درآمد.
- * تأمین حداقل مایحتاج زندگی از قبیل آب، خوراک، پوشاک و مسکن.
- * دسترسی به خدمات اولیه اجتماعی از قبیل خدمات بهداشتی و درمانی، حمل‌ونقل و مراکز آموزشی برای تمامی ساکنین کشور.
- * تأمین کار و مشغله برای کلیه افرادی که توانایی کار را دارند و ایجاد امکان بالابردن کیفیت کار و رشد و پیشرفت تدریجی افراد در مشاغل مورد علاقه‌شان.
- * ایجاد محیط زیست انسانی، سالم و ارضاء‌کننده برای افراد جامعه و تأمین امکان دخالت افراد بر تصمیماتی که بر شکل زندگی آنها تأثیرگذار است.

۱. ما برای درهم‌شکستن ماشین دولتی و برقراری خودحکومتی مردم از طریق شوراهای نمایندگان محلات، نواحی و ولایات و ایالات - برای یک جمهوری شورایی - مبارزه می‌کنیم.
۲. در جریان قیام، خودحکومتی مردم از طریق شوراهای و سایر مجامع آغاز می‌گردد.
۳. شورای نمایندگان عالی‌ترین ارگان تصمیم‌گیری در کشور است که وحدت آزادانه خلقهای ایران را نیز نمایندگی می‌کند.
۴. در جمهوری شورایی، همه مردم - از طریق حق انتخاب کردن و انتخاب شدن - در اداره امور و قدرت سیاسی مشارکت می‌کنند و در شوراهای سراسری بطور آزادانه متحد می‌شوند.
۵. رشد شوراهای - با توجه به تجربه قیام ۱۳۵۷ - می‌باید همزمان با تسلیح آنها و ایجاد میلیس توده‌ای توأم باشد.
۶. در شورای انقلاب یا هر نهاد موقت دیگری نمایندگان شوراهای، تشکلهای و مجامع کارگری نظیر کارگران نفت، راه‌آهن، صنایع، پرسنل انقلابی دهقانان و کارمندان حضور دارند.
۷. به فاصله حداکثر دوماه پس از سرنگونی رژیم، با انجام انتخابات و فراخوان کنگره شوراهای، قدرت دولتی به نمایندگان اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمتکشان تفویض خواهد شد.
۸. شورای نمایندگان ایالات (خلقها) تصمیم می‌گیرند که بصورت آزادانه وارد اتحاد بشوند یا نه.
۹. تدوین قانون اساسی کشور بر عهده نمایندگان شوراهای مردم است.

اما تا سرنگونی جمهوری اسلامی مطالبات زیر که خواست فوری کارگران و زحمتکشان جامعه است و مبارزه برای به کرسی نشاندن آنها هر روزه در گوشه و کنار کشور جریان دارد، در دستور فوری ما قرار می‌گیرد. ما سعی می‌کنیم در این دوره علاوه بر موارد مذکور در این برنامه با مطالعه دقیق‌تر جامعه و شرایط مبارزات طبقاتی، مناسبترین خواسته‌ها و شعارها را تعیین کرده در راه تحقق آنها مبارزه کنیم. در عین حال که همه این خواسته‌ها، خواسته‌هایی است بورژوازی و در اعلامیه حقوق بشر و قوانین مدنی اغلب کشورها یا نظام سرمایه‌داری بوسیله مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان به کرسی نشاندن شده، معیناً اغلب این مفاد در نظام سرمایه‌داری ایران محلی از اعراب ندارد و مبارزه برای به کرسی نشاندن آنها به بسیج و سازماندهی مبارزات طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه جهت سرنگونی رژیم و تحقق آزادی و سوسیالیسم یاری خواهد رساند.

در زمینه حقوق و آزادیهای سیاسی. مبارزه جهت:

- * آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی و بازگشت تبعیدیان.
- * آزادی عقیده و مرام.
- * آزادی تظاهرات، اعتصابات و اجتماعات.
- * ممنوعیت کامل تقشیش عقاید، شکنجه و اعدام.
- * آزادی کامل بیان، مطبوعات، احزاب، سازمانها، اتحادیه‌ها، سندیکاها، انجمن‌ها و سایر مجامع.

در زمینه دفاع از مبارزات زنان، مبارزه جهت:

- * برابری دستمزد زنان با مردان در انجام کار مساوی.
- * مرخصی با پرداخت حقوق کامل برای زنان باردار در مدت دوماه قبل و سه ماه بعد از وضع حمل.
- * حق استفاده از مهدکودک برای نگهداری از کودکان در ساعات اشتغال.
- * رهایی زنان از قیود ارتجاعی و رفع هرگونه تبعیض میان مرد و زن و مبارزه با مردسالاری.
- * برابری حقوق زنان و مردان در ازدواج و طلاق، ارث و سرپرستی فرزندان.
- * آزادی تشکلهای مستقل زنان حول خواستههای صنفی و سیاسی.
- * مبارزه با تعدد زوجات به هر اسم و بهانه‌ای.
- * آزادی پوشش و لغو کلیه تبعیضات جنسی.

در زمینه حقوق کارگران

- * مبارزه برای ۳۵ ساعت کار و دو روز متوالی تعطیل در هفته.
- * افزایش میزان دستمزد کارگران و زحمتکشان متناسب با سطح تورم و هزینه‌های زندگی.
- * برقراری یکماه مرخصی برای کلیه کارگران و زحمتکشانی که بیش از شش‌ماه در یک مؤسسه کار کرده‌اند.
- * ممنوعیت کار شبانه و اضافه کاری در تمام رشته‌ها، مگر در مواردی که به دلایل فنی اجتناب‌ناپذیری آن توسط تشکلهای کارگری تأیید شده باشد. در اینصورت دستمزد شب کاری نباید از دوبرابر دستمزد کار در روز کمتر باشد و یکساعت اضافه کاری نباید کمتر از ۲/۵ ساعت در روز محاسبه شود.
- * آزادی تشکلهای در تنظیم روابط کار، بازرسی و دخالت در امر تولید و توزیع.
- * اتخاذ تدابیر لازم به منظور مصونیت جانی و جلوگیری از حوادث کار و حفظ تندرستی کارگران در محیط کار (بهداشت محیط کار).
- * تأمین مسکن و محل زندگی مناسب، پرداخت مابه‌التفاوت هزینه مسکن در صورتیکه بیش از مبلغ پیش‌بینی هزینه مقرر در دستمزد بوده و کارگر قادر به پرداخت آن نباشد.
- * پرداخت کامل حقوق دوران بازنشستگی به کارگرانی که در اثر سانحه و یا شرایط کار سلامتی خود را از دست داده‌اند (به میزان آخرین دستمزد دریافتی و افزایش آن به تناسب افزایش هزینه‌های زندگی).
- * تأمین کار برای کارگران بیکار و پرداخت هزینه زندگی در دوران بیکاری برقراری سیستم تأمین اجتماعی.
- * کنترل نحوه اجرای قوانین و مقررات کار و بازرسی شرایط کار، بهداشت محیط کار توسط نمایندگان خود کارگران و تعمیم این بازرسی به کلیه کارگاهها و حوزه‌های کار اصناف پیشه‌وران، صنایع دستی، روستایی، کشاورزی، راهها، ساختمان، و مکانهایی که در آنجا از کارگر مزدبگیر استفاده می‌شود.

- * تشکیل دادگاههای کار در تمامی رشته‌ها متشکل از نمایندگان کارگران و کارفرمایان.
- * ممنوعیت کسر دستمزد به هر دلیل.

در زمینه کشاورزی

- * الغای کلیه دیون و بدهی‌های دهقانان زحمتکش اعم از دولتی، شرکتهای خصوصی، افراد حقیقی و حقوقی.
- * آزادی تشکیل اتحادیه‌ها و شوراهای و مجامع روستایی.
- * لغو کلیه عوارض و مالیاتهای محدود کننده عرضه محصولات کشاورزی.
- * ممنوعیت بکارگیری کلیه قراردادهای، مناسبات و سنتهای مرسوم در روستاها که خصلت برده‌ساز دارند و به قصد سود بیشتر به کار گرفته می‌شوند.
- * دهقانانی که به سن بازنشستگی می‌رسند و یا توان کاری خود را از دست می‌دهند، می‌باید از حق تأمین اجتماعی و حقوق بازنشستگی استفاده کنند.

ما ضمن مبارزه جهت به کرسی نشاندن خواستههای فوق بار دیگر اعلام می‌کنیم که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی تنها راه رسیدن کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت اهالی کشور به خواستههای خود است. ما همزمان با تدوین برنامه دگرگونیهای سوسیالیستی و برنامه انقلاب اجتماعی به تبلیغ و ترویج و سازماندهی مستقل اقدام خواهیم کرد تا با آگاهی، خواست و اراده طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تحقق برنامه و دگرگونیهای سوسیالیستی امکان پذیر گردد.

شکل سازمانی در شرایط حاضر

شکل سازمانی ما در شرایط فعلی که با مضمون و سطح فعالیت همخوانی خواهد داشت، در نمای کلی به شکل زیر خواهد بود. با این تأکید که از یک سو شرکت آگاهانه و آزدانه اعضا با حقوق برابر و از طرف دیگر سانترالیسم دموکراتیک که دموکراسی و قبول اختلاف نظر در آن یک امر نهادی و مورد قبول محسوب می‌شوند، مبانی این الگوی تشکیلاتی را تشکیل می‌دهند.

نشست تا تدوین دقیق اصول سازمانی و اساسنامه‌ای خود، فعالیتهای آینده خود را بر مبنای سیستم تشکیلاتی زیر ارگانیزه می‌کند:

(۱) نشست از میان خود حداقل تعدادی را بعنوان شورای مرکزی انتخاب می‌نماید.

تیمبره: افراد حداقل امکان دارای صلاحیت بوده و داوطلب عهده‌داری وظایف و مسؤولیت محوله می‌باشند.

(۲) شورای مرکزی به منظور پیشبرد وظایف خود به ایجاد گروههای کاری اقدام می‌کند.

۱- گروه کاری داخل کشور ۲- گروه کاری خارج کشور ۳- کمیسیون مالی ۴- کمیسیون تبلیغات و انتشارات ۵- کمیته امنیتی و مسایل تکنیک

تیسره: گروههای کاری متناسب با وظایفشان از میان شرکت کنندگان در جلسه افرادی را بعنوان مشاور و یا همکار در زمینه های مورد نیاز انتخاب می کنند.

۳) شورای مرکزی برای تمرکز و هماهنگی فعالیتهای گروه های کاری (که حداکثر امکان بصورت تخصصی و مستقل سازماندهی می شوند) کمیته اجرایی و یا دبیرخانه شورای مرکزی را انتخاب می کند.

وظایف:

* شورای مرکزی در مجموع مسؤولیت انجام وظایف تعیین شده در نشست را تا نشست آتی برعهده دارد و هر شش ماه یکبار اجلاس خود را برگزار می کند.

* گروههای کاری داخل: شناسایی و بررسی امکانات و محدودیتهای انتقال بخشی از وظایف آتی به داخل، سازماندهی امکانات و ارسال نوشته ها و مباحثات و توزیع آن در محافل کارگران پیشرو و مجامع کمونیستی را بر عهده دارد.

* گروه کاری خارج کشور: سازماندهی حوزه های شهری و کشوری، تماس با رفقا و کادرها در کشورهای مختلف رساندن نشریات و

مباحثات بدست آنها و متقابلاً تأمین رابطه و مناسبات نزدیک تر و بسیج عمومی برای شرکت در مباحثات و نشست آتی و ترجمه آثار و...

* کمیسیون مالی: سازماندهی فعالیت های انتقاعی، جمع آوری کمک مالی، تخصیص بودجه و...

* کمیسیون تبلیغات و انتشارات: انتشار نشریه و سایر انتشارات را عهده دار شده و در بهبود کیفیت انتشارات و تبلیغ خواهد کوشید. سازماندهی سمینارها و اعزام کادر برای ترویج، برگزاری سخنرانی و جلسات بحث از جمله وظایف آن است.

* کمیته امنیتی و مسایل تکنیکی: وظیفه مبارزه با شبکه های جاسوسی و ترور رژیم، تأمین امنیت نشست ها، تهیه امکانات تکنیکی برای داخل و... را عهده دار خواهد بود.

عضویت افراد و سازمانیابی آنان

عضویت افراد برای فعالیت در چارچوب مصوبات این نشست مستلزم شناخت نسبی و قبول چارچوب مصوبات و اهداف نوسازی و وحدت جنبش کمونیستی خواهد بود که در حوزه ها و کمیته ها به شکل جمعی و شورایی تصمیم می گیرند و در کل تابع آیین نامه های خواهند بود که شورای مرکزی و کمیسیونها برای پیشبرد وظایفشان با مشارکت هم تدوین و تکمیل می کنند.

پرداخت حق عضویت به نسبت سه درصد درآمد اجباری خواهد بود.

تصحیح و پوزش:

در بعضی از مقالاتی که در شماره قبل به چاپ رسیده بودند، اشکالات تایپی ای وجود داشت، که می تواند باعث تغییر معانی و منظور نویسندگان مقالات شده و یا خواننده را دچار ابهام سازد. ضمن اینکه از این پس سعی می کنیم در تایپ و صفحه بندی مطالب دقت بیشتری به عمل بیاوریم، از کلیه رفقای که برای ما مقاله می فرستند، می خواهیم که مقالات را - چنانچه تایپ شده نیستند - با خط خوانا و روی کاغذ خطدار بنویسند، تا امکان بروز اشکالات اینچینی کاهش یابد.

همچنین این توضیح هم لازم است که گزارش آکسیون اعتراضی استکهلم که در بولتن شماره ۳ درج شده بود، صرفاً برای اطلاع درونی بوده و از اینجهت در انشاء و املائی آن دقت لازم به عمل نیامده بود. از اینکه این گزارش بدون ویرایش در بولتن درج شد، هم از خوانندگان و هم از فرستنده گزارش پوزش می خواهیم.

غلط نامه به پیش شماره ۳: غلط صحیح

| | | |
|-------------------------|--------------|------------------|
| صفحه ۱۶، ستون ۱، سطر ۳۶ | می شود | شد |
| صفحه ۱۶، ستون ۲، سطر ۲۲ | به عدم شناخت | به این عدم شناخت |
| صفحه ۲۰، ستون ۱، سطر ۱۲ | اعجوبات | اعوجاجات |
| صفحه ۲۱، ستون ۲، سطر ۷ | تجرا اندیشی | تججر اندیشه |
| صفحه ۲۵، ستون ۱، سطر ۷ | سازد | می سازد |
| صفحه ۲۵، ستون ۲، سطر ۱۴ | ممکن | - |

رفقا! برای قداوم انتشار بولتن و انجام ام تهداتمان به کمک های مالی شما نیاز مندیم

بر اساس تصمیم نشست دوم هر رفیقی که خود را در انجام این پروژه سهیم می داند، موظف است ماهانه معادل ۱۰ مارک آلمان به هیات هماهنگی کمک نماید. کمک های خودتان را می توانید از طریق حساب پستی Postgiro به حساب Fedayi Pg. 4082658-8 در سوئد واریز نمایید.

لطفاً روی برگه های پرداختی بنویسید «به پیش».

کمک های مالی رسیده:

- * به پیش ۱۰۰۰ کرون سوئد
- * آزادی ۱۰۰۰ کرون سوئد
- * نشریات دارمشتات ۲۰ مارک
- * نشست دوم ۲۱۰ مارک
- * نیلوفر ۱۰۰ مارک
- * برلین ۱۰۰ مارک

مسائل قابل تعمق

مقطع کنونی روند نوسازی و وحدت نیروهای طیف اقلیت اندک زمانی است که با خلاقیت، همت و شهامت شایان توجه معدودی از رفقای درون این طیف بازتاب بیرونی خود را به شکل برگزاری سمینارها و انتشار نشریات در سطح جنبش به ظهور رسانیده است. حیطه‌های دربرگیرنده این انتقادات، چندجانبه‌نگری و پخش علنی آن در سطح جنبش، بی‌شک همگان را به یادآوری سنت انتقاد از خود حاکم بر این بخش از جنبش کمونیستی ایران وا می‌دارد. پدیده‌ای که خود در روند بازسازی جنبش کمونیستی، لاجرم به عنوان امری بالنده، اثرات خود را در سطح روابط تشکیلاتی و دیدگاه‌های حاکم بر آن مشهود ساخته و گامی مثبت در روند بازسازی آنچنان روابط تشکیلاتی‌ای است که وقوع انحرافات دیروزین را مانع گردد.

وجود بحران تشکیلاتی در جنبش کمونیستی به طور اعم و درون طیف اقلیت بالاخص، بیش از هر چیز حاصل پوپولیسم و سکتاریسم حاکم بر مرکزیت این جریانها بوده و می‌باشد. این انحرافات خود زمینه‌ساز تثبیت انحرافات ایدئولوژیک برخی از کادرها در مقاطع حساسی از تاریخ مبارزاتی این طیف بوده، درحالیکه پذیرش وجود ایهامات تئوریک نزد این رفقا و پخش درونی این نظرات و بالطبع برخورد ایدئولوژیک با این نظرات در درون تشکیلات می‌توانست به جلوگیری از اولین انشعابات و یا «اخراجها» بیانجامد. ناگفته هویداست که این مهم، خود از دامنه روند بی‌رویه انشعابات غیراصولی و بالطبع سازمان‌سازیهایی منبسط نیز می‌کاست.

ادعای به موجودیت بوروکراتیسم و آنارشیزم در تشکیلات آنهم پس از اندی که کوس رسوایی این انحرافات علناً در سطح جنبش خود را هویدا ساخته بود، کوچکترین باری از دوش رهبران «معترف» نکاسته، بلکه برخوردی جدی‌تر از گذشته را از آنان میطلبد. مایه‌ازای پراتیک این انحرافات در عرصه‌های گوناگون از سویی خود بانی ناباوری بخش عظیمی از نیروهای این طیف تا مقطع کنونی بوده است و از سویی دیگر عدم باور رهبری به این نیروها نیز خود بهترین نمودار بقای این انحرافات نزد رهبری می‌باشد. «هر که با ما نیست، بر ماست» عبارتی شایان توجه در سیستم فکری این رهبران می‌باشد.

حال که ندای بازسازی این طیف از جنبش کمونیستی ایران علنی گشته و اکثریت قریب به اتفاق معترضین، مسایلی را که با پوست و گوشت خود در پروسه‌ای طولانی لمس کرده‌اند، به استماع دیگر فعالین این جنبش رسانیده و همچنین از زوایای احتمالاً کتمان شده این انحرافات نیز آگاه گشته‌اند، دیگر نمی‌توان با سکتاریسم علیه سکتاریسم و دیگر انحرافات موضع‌گیری نمود. جایجایی صرفاً اسمی بخشی از این کادرها در درون تشکیلاتی دیگر که با ابزار و اهرمهای تشکیلاتی سنتی به بقای خود ادامه می‌دهند، این تشکیلات را طبعاً در مراحل گوناگون و کمی بغرنج‌تر از شرایط امروزی جنبش دچار نوساناتی خواهد نمود که در ادامه خود، روند فروپاشی را به ارمغان خواهند آورد.

اگر تفکر حاکم بر این رهبران از حد انتشار نشریه (آنهم به هر قیمت) گامی فراتر می‌پیمود، اگر مطرح بودن در جنبش نه با بارمی چون جمع جبری نیروهای متعلق به سازمان، بلکه و یا به عبارت صحیح‌تر با نفوذ در توده‌ها سنجیده می‌شد، اگر وزن سیاسی-تشکیلاتی‌مان با نیرویی که دشمن برای نابودی ما بکار می‌گرفت و می‌گیرد، مقایسه می‌شد، اگر میزان امکانات تشکیلاتی امروز با امکانات نزدیک به دو دهه قبل مقایسه می‌شد، اگر در منطقه با توجه به شرایط ویژه آن و دسترسی نیروها به یکدیگر، اطلاعاتی را که لازم به مخفی نگه‌داشتن نبود، همچون دیگر نیروها به اطلاع نیروهای تشکیلات می‌رسید، اگر عناصر بی‌صلاحیت انتصابی به مسؤولیت امور مالی، چه در منطقه و چه در... گمارده نمی‌شدند، اگر «سازمان انقلابیون حرفه‌ای» در هر زمان و مکانی توجیه‌کننده تصبیق حقوق تشکیلاتی نمی‌بود، اگر رابطه هوادار-کاندید همواره به هوادار تنزل نمی‌یافت، اگر جز ماندیشیها به نام مارکسیسم و شریعت مایه‌ازای علم قرار داده نمی‌شد و اگر «خواص» نیز به بندهای اساسنامه که تنظیم کننده روابط تشکیلاتی است، گردن می‌نهادند، آری امروزه این رهبران از سویی با ابتکارات خود سنگ‌بنای بازسازی در همه زمینه‌های سیاسی و تشکیلاتی را طبعاً بنا نهاده و از سویی دیگر باور عناصر بخشهای مختلف تشکلات و نه‌های پیرامونی به این انتقادات بسی فراتر از امروز می‌بود.

انحصار در تشکیلات

بروز انحرافات و بالطبع بحران جنبش کمونیستی ایران، در وجود سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی را می‌توان با متدولوژی‌ای که این انحرافات را از یکدیگر تفکیک نموده و سپس رابطه قیامین این وجوه از بحران و تأثیرگذاری هریک بر دیگری را در دستور کار قرار می‌دهد، مورد کند و کاو قرار داد.

پدیده‌ای که در این مرحله از روند جنبش کمونیستی الزاماً می‌بایست مورد بررسی مجدد قرار گیرد، اساسنامه‌ای ناظر بر حیطه فعالیت واقعی است. اساسنامه‌های به ظاهر دموکراتیک موجود که خود یکی از فاکتورهای تعیین کننده و زمینه‌ساز بحران بوده و از طرفی پتانسیل تعمیق بحران را نیز دارا می‌باشند، تماماً در خدمت تداوم رهبری بوروکراتیک قرار داشته‌اند.

اگر می‌بایست که سازماندهی را از بورژوازی آموخت، پس نگاهی عمیق‌تر به تشکیلات امروزه بورژوازی در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی و متدهای بس متنوع آن، می‌تواند قطعاً چراغ راهی برای بازسازی تشکیلات قرار گیرد.

در مقطعی که بورژوازی جهانی خود را هر چه بیشتر مستحکم می‌سازد و حتی ارگانهای رهبری در سطح ملی همچون پارلمانها را تا سطح مشورتی و بعضاً تا مرز ارگانهای اجراییی تجمعات بزرگتر همچون پارلمان اروپا تنزل می‌دهد، در حالیکه شرکت‌های فراملیتی با خیل عظیمی از متخصصین در استخدام خود هر از گاهی چارت سازعاندھی خرد را از

اگر نوآوری لنین در زمینه تصویب تعاریف جدید در اساسنامه‌ای که مغایر عرف آنروز احزاب سوسیال‌دموکرات اروپا بود، در کنگره دوم حزب سوسیال‌دموکرات روسیه منشاء انشعاب واقع گردید، کمونیستهای ایران می‌توانند و بایستی که از پروسه انشعاب به اساسنامه‌ای جدید که مانع از شکل‌گیری انحرافات که تا کنون دامنگیر جنبش بوده، دست یافته و از این راه یکی از کلیدی‌ترین عوامل بحران را از دامن تشکیلات خود بزدایند. طبیعتاً نگارش حدود و ثغور روابط تشکیلاتی در شرایط خفقان یا نسبتاً آزاد هرگز جزء آیات غیرقابل‌تغییر نبوده و نخواهد بود.

بایاید امکان کنترل از پایین که در تحلیلهای بس متعدد از جامعه شوروی سابق و کلاً حکومت شوروی همواره مد نظر تحلیل‌کنندگان بوده را در مقام اول در سطح یک تشکیلات جدید، حداقل به منظور فراگیری بیازماییم و سپس تمرین حکومت در ابعادی وسیعتر را در دستور کار قرار دهیم تا مانع پیدایش الیتسیم گردیم. نمی‌توان همزمان بر دو اسب سواری کرد.

بجایی

سویی به منظور بازدهی بیشتر و از سویی دیگر با جایجایی عناصر در پستهای گوناگون به منظور فراگیری تخصصهای متنوع، متغییر می‌سازد، از آنجا که اخذ تخصص در حیطه‌ای با فاصله زمانی محدود قابل دسترسی بوده و جایجایی این متخصصین مانع از ایستایی در حیطه تخصصی می‌گردد، در نتیجه نوآوری، بازسازی و ابتکار به علت واضح معرفت گوناگون افراد و درجات متنوع ضریب هوشی (بدون در نظر گرفتن چگونگی انتخاب این ضریب) با جایجایی افراد بیشتر محتمل بوده به طوریکه این سیستم را در بین احزاب سیاسی، چه چپ و چه راست نیز می‌توان مشاهده کرد. با توجه به اینکه امکانات موجود در عرصه وسایل اطلاعات و ارتباطی همچون کامپیوتر می‌تواند در خدمت نوسازی تشکیلات قرار بگیرد و باعث افزایش امکانات فعالین جنبش در امر مرابده و ارتباطات گردد، رهبری جنبش کمونیستی ایران به طور اعم در عمل همچون پادشاهان قرون وسطی و یا دوران ملوک‌الطوایفی بر اریکه قدرت «تشکیلاتی» لم داده و با واژه‌های امروزی و ابزار و تفکر دیروزی خواهان تغییر سیستم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر ایران به منظور برقراری سیستمی بالنده می‌باشد.

خامها و خامسها:

رفیق م. ر.: نامه محبت‌آمیزت بعلاوه گزارشی که از محل زیستت برایمان فرستاده بودی، رسید. بسیار متشکریم. از امکانی که مطرح کرده‌ای، در آینده‌ای نزدیک استفاده خواهیم کرد. رفیقی که قرار است ارتباطمان را برقرار کند، برایت نامه جداگانه خواهد فرستاد. پیروز باشی.

کانون زندانیان سیاسی در تبعید - استکلهم. گزارش آکسیون موفقیت‌آمیزتان رسید. برایتان آرزوی موفقیت‌های هرچه بیشتر را داریم. گزارش‌هایتان را برای درج در صفحات خبری اینترنت فرستادیم.

اتحاد چپ کارگری - واحد استکلهم. گزارشات آکسیونهای اعتراضی علیه پروازهای مستقیم ایران‌ایر به استکلهم و آکسیون حمایتی از اعتصاب‌غذای زندانیان ترکیه دریافت شد. بسیار متشکریم. این گزارشات را برای درج در صفحات خبری اینترنت فرستادیم. **رفیق ع. آشتیانی.** مقاله «سازش طبقاتی یا انقلاب سوسیالیستی» به دستمان رسید که در این شماره درج شده است. از اینکه نتوانستی در نشست دوم شرکت کنی، بسیار متأسفیم. به امید دیدار در نشست بعدی. برایمان باز هم مقاله بفرست. پیروز باشی

رفیق وحید. دانمارک. با دروذهای متقابل. از اینکه نتوانستی در این نشست شرکت کنی، متأسفیم و امیدواریم که در نشست آتی امکان شرکت را داشته باشی. همانطور که می‌بینی، گزارش نشست به صورت علنی در این بولتن آمده است. از این پس بولتن را به آدرسی که نوشته بودی، ارسال خواهیم کرد. پیروز باشی.

رفیق ع. ک. از سیدنی - استرالیا. نامه محبت‌آمیزت به دستمان رسید. همانطور که خواسته بودی از این پس به پیش را برایت خواهیم فرستاد. شماره‌های قبلی به پیش را به همراه نامه‌ای جداگانه برایت فرستادیم. به آن رفیق دیگرمان در سیدنی هم سلام برسان. پیروز باشی.

انجمن آموزشی مهرگان - گوتنبرگ. با دروذهای متقابل به شما. بولتن «به پیش» را به همان آدرسی که درج کرده‌اید، ارسال خواهیم کرد. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

انجمن فرهنگی پویا - کپنهاگ. با دروذهای متقابل برای شما. بولتن «به پیش» را به همان آدرسی که درج کرده‌اید، ارسال خواهیم کرد. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

پیرامون سه شعار تأکید بر مارکسیسم، انتقاد از گذشته و اتکاء به جنبش کارگری

شوش دوز

متون به زبان ساده، شرکت در انیستیه‌های موجود برای رفقای خارج کشور، تلاش جهت بررسی جامعه از این دیدگاه یعنی توضیح جامعه تاریخ مبارزات آن بر اساس این جهانی‌بینی، تهیه نوارها، سخنرانی‌ها، جلسات بحث و گفتگو در این زمینه شاید اقدامات مناسبی در این جهت باشند.

همزمان با مطالعه سیستماتیک و کاربست مارکسیسم در رابطه با موضوعات در دستور و نیز کار تحقیقی در این زمینه، مسأله انتقاد از گذشته بلافاصله در دستور کار قرار می‌گیرد. یعنی وقتی مثلاً تزه‌های فونرباخ مطالعه می‌شود، بلافاصله بر می‌گردیم به درک خودمان از نقش انسان و... به عبارت دیگر با آموختن از آن، ضعف‌ها و خطاهای گذشتگانمان و نیز نکات قوت آنها در مقابل چشم‌انمان قرار می‌گیرد. وقتی ما مارکسیست باشیم در نقد گذشته دیگر با مشاهده ضعف‌ها نه نفی مکانیکی و مطلق گذشته، بلکه نقد دیالکتیکی و آموزش از تجربیات آن برایمان مطرح می‌شود و از دست‌آوردهای آن پاسداری می‌شود. ضعف‌ها و انحرافات آن به بونه نقد سپرده می‌شود. مضافاً به اینکه نه تنها در عرصه تئوری بلکه در عرصه مسایل سبک کاری، در امر تاکتیکها، در تعلیمات، در مناسبات و در همه زمینه‌ها هر قدمی که هم‌اکنون برداشته می‌شود... اعطای توجه به تجربیات گذشته و با نقد آن توأم گردد. این روش و منش را می‌باید همچون دموکراسی به یک امر نهادی در فعالیت خود تبدیل کنیم. اگر مشغول انجام وظیفه‌ای هستیم، اگر هرگونه کاری را بر عهده گرفته‌ایم، همواره باید نقد گذشته در نظرمان باشد.

بطور مثال برای اتخاذ یک تاکتیک و یا تدوین تئوری یک مبارزه مقطعی نباید به هیچ تحلیل از پیش آماده‌ای متکی باشیم، مگر اینکه یکبار دیگر آنرا از بونه نقد گذرانده باشیم و بینیم که این تحلیل و یا تاکتیک دارای چه ضعف‌ها و قوت‌هایی بوده است و در عمل چه نتایجی به بار آورده است. از زوایای مختلف جنبش‌های اجتماعی گذشته ایران (و در صورت امکان جهان) را مطالعه کنیم؛ به آثار نویسندگان و محققان برپا دهیم. فرضاً بینیم در جنبش کمونیستی ایران از بدو تشکیل حزب کمونیست ایران چه گذشت؟ کجای کارشان اشتباه بوده و کجا درست. در مقاطع مهم جنبش چه تاکتیک‌هایی غلط و کدامیک درست بود. چرا قیام بهمن با شکست مواجه شد. بر سر انقلاب اکتبر چه آمد؟ کشور پهناور چین زیر پرچم سرخ چه مراحل را طی کرده و اکنون بطور واقعی در کجا قرار دارد؟ آیا راه دیگری غیر از آنچه توسط حزب کمونیست در پیش گرفته شد، وجود داشت؟ اگر نداشت، کدام راه درست بود؟

چرا نتوانستیم به تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری ایران تحقق بخشیم؟ مبارزات صنفی و تشکلهای توده‌ای گارگران چه جایگاهی در تئوری و تاکتیکها و طرز تفکر ما داشت؟ چرا در بکارگیری انرژی و

در شماره قبل پیرامون مضمون و اهمیت سه شعار مرحله‌ای تأکید بر مارکسیسم، انتقاد از گذشته و اتکاء به جنبش کارگری صحبت کردیم. اکنون با مراجعه دادن خواننده به بخش اول این نوشته، در بخش دوم بطور خلاصه به چگونگی تحقق این سه شعار و تاکتیک‌هایی که در لحظه حاضر به نظر می‌رسد درست باشند، اشاره می‌کنیم.

همانطور که در قسمت اول گفتیم، تأکید بر مارکسیسم در این دوره به این خاطر است که مارکسیسم در ایران به دلایل متعدد تاریخی وضعیت جنبش کمونیستی و کارگری بدرستی رواج نیافته، مطالعه و درک و هضم نشده، و اگر هم شده از محدوده محافل و افراد روشنفکر و نخبگان فراتر نرفته و یا بسیار محدود بوده است. یک شمای کلی و یک روح کلی در جنبش کارگری و در افراد و فعالین این جنبش تجسم یافته، از مارکسیسم گاه یک چیز دگم و یک تئوری خشک و بی‌روح ساخته شده و یا پوششی شده برای مخالفت رادیکال با رژیم‌های حاکم، یا همچون چیزی که زیر آن منافع متضاد اقشار معترض جامعه می‌توانستند جای بگیرند. مهمتر اینکه از مارکسیسم بمنابۀ جهانی‌بینی و ابزار علمی در تحلیل اوضاع و در برخورد به پدیده‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد و سیاست و غیره بهره گرفته نمی‌شد. اغلب در سطح رهبران هم این علم و تجربیات انطور که لازمه رهبری مبارزات کمونیستی است، مطالعه نمی‌شد. مطالعات و معلومات بقول معروف «پوست‌پلنگی» بود. یک مشت از این کتاب، یک مقدار از آن مقاله، یک بحث از لنین در فلان کتاب، یک بحث از مارکس در بهمان جزوه و... همین ضعف یکی از عوامل بسیار مهم ناتوانی ما در حل مسایل پیچیده اجتماعی بود اغلب. مارکسیست و مارکسیست بودن مترادف بود یا اینکه در اثبات نظریه خود تا چه حد توانسته باشیم به ذکر نقل قول از بزرگان مارکسیسم موفق شویم. از کاربست مارکسیسم به‌مثابه علم در تحلیل شرایط مشخص جایگاه کمتری یافت می‌شد.

امروز که بیش از یک قرن تجربه پشت‌سر داریم، امروز که در تلاش و کوشش‌های شش‌ساله زمینه‌های سیاسی و عملی نوسازی و اتحاد را فراهم کرده‌ایم، می‌باید به موازات این تلاشها، ضمن احتراز از هرگونه خرده‌کاری کوشش کنیم تا بعنوان کمونیست به مطالعه مجدد و سیستماتیک مارکسیسم و بنیانگذاران سوسیالیسم علمی و نیز تئوری و تجربه این جنبش عظیم اهمیت بدهیم. یعنی محال است که انسان کمونیستی بدون مطالعه و درک این فلسفه و جهان‌بینی در ارزیابی وقایع و اوضاع مدعی شود که مارکسیستی و علمی عمل کرده است. مارکسیست بودن و کمونیست بودن به حداقل‌هایی از آموزش این تئوری وابسته است. در این زمینه به نظر می‌رسد همزمان با فعالیت عملی و نظری مطالعه پایه‌ای مارکسیسم و آثار مارکسیستی از مبانی فلسفی آن گرفته تا مبانی اقتصادی سیاسی و... ضرورت دارد. مطالعه آثار دیگر مارکسیستها، ایجاد مراکز ترویج و آموزش مارکسیسم، تهیه

امکانات نویسندگان، هنرمندان و شعرا موفق نبوده‌ایم؟ اشکال در کجا بود؟ چرا سازمان فدایی تکه پاره شد؟

اگر مسأله وحدت درمیان است، اول باید ببینیم چرا تلاشهای گذشته برای وحدت یا شکست مواجه شدند. اگر بحث تبلیغات است، باید ببینیم چرا تبلیغات در کارخانجات، در محلات، در کردستان، در ترکمن صحرا، در تبریز، در سیستان و بلوچستان، در خارج کشور و غیره و غیره کارایی نداشته و موفق نبوده است. باید به تجربیات خود و دیگران مراجعه کرد. جنبش ما باسابقه‌تر از آنست که ما فکر کنیم بدون مراجعه انتقادی به گذشته، بافته‌ها و ساخته‌هایمان بی‌عیب و نقص خواهند بود.

اما خارج از اینکه در گذشته چه شعارهایی را قبول داشتیم، و به چه تحلیل‌هایی متکی بودیم، امروز در شرایط جدید باید ببینیم چه شعارها، تاکتیکها و راه‌حلهایی مهم، اصولی و متکی بر نقد گذشته است. یعنی هر کس در هر زمینه‌ای که فعال است و یا می‌خواهد فعال باشد و یا احساس می‌کند که در فلان زمینه در گذشته تجربیات مهمی را داراست که لازم است از طریق بازگشت به آن به تئوری خود علمیت و جامعیت ببخشد، و به ارتقای آگاهی و تکامل کیفیت کار دیگر رفقای پیش یاری رساند، باید بلافاصله از همانجا که خود نیز تجربه کرده است، آغاز کند. در همان حوزه فعالیت خود این عمل را به مثابه چراغ راه خود و دیگران به اجرا در آورد. فراتر از این بویژه رفقای کارگر باید با نقد عملکرد، شعارها، و نحوه تبلیغات و سازماندهی و کار مخفی و علنی در کارخانجات، باید دست به عمل بزنند. مثلاً اعتصاب فلان کارخانه در فلان مقطع چرا با شکست مواجه شد. نقش شوراهای نقاط ضعف و قوت آنها در عرصه جنبش کارگری (کارخانجات و محلات) در عرصه جنبش دهقانی (مثل ترکمن صحرا) چه بودند فعالیت در جنبش خارج از کشور، ارائه راه‌حلهای مسأله مهم زنان، خلعها همگی مسایلی هستند که در گذشته و حال همه ما درگیر آنها بوده و هستیم و تجربیات فراوانی برجای مانده که بدون نقد آنها نمی‌توان امیدوار بود که تلاشهایمان با موفقیت توأم شود. ارتقای سطح تئوریهی، انطباق آنها با واقعیات، حقیقی بودن برنامه‌ها ارتقای سطح آموزش اعضا و کادرها بودن این روش ممکن نخواهد بود. بدون این نقد و بکارگیری این روش، اگر تصور کنیم که آنقدر پخته شده‌ایم که بتوانیم قدمی از گذشتگان خود جلوتر برداریم، دچار توهم شده‌ایم.

سوم مسأله مهم اتکا به جنبش کارگری است که من دوست دارم بگویم امتزاج با جنبش کارگری. یعنی اینکه ما کارگریم. صریح و ساده و روشن. اگر هم نیستیم، فی‌الواقع آنقدر کمونیستیم و کمونیست باید باشیم که مصالح و منافع مبارزات این طبقه را بر منافع شخص خود ترجیح دهیم. البته نه اینکه زندگانی را به امان خدا رها کنیم، از هرگونه مسؤولیتی در این دنیای زبانی شانه خالی کنیم، که این رسم کمونیستها نیست. چیزی که قبلاً نتایج دردناکی برای جنبش کارگری برجای گذاشته است.

بلکه آن اندازه وقت و فرصتی که برای کار اجتماعی و مبارزه پیرامون افکار و اعتقادات و منافعمان لازم است، را گذاشته‌ایم تا با این طبقه و در صفوف آن و در حوزه منافع و خواسته‌های آن که منافع و خواسته‌های خود ما نیز هست، سپری کنیم. تحرکات دیگران که خود بهتر از ما دارای

نمایندگان بااستعداد هستند، را از زاویه نیازهای این مبارزه بنگریم و بر این اساس به آنها اهمیت بدهیم.

با قربان صدقه «خلق» به طور کلی رفتن، از مشاهده فقر و فلاکت و بدبختیهای آنها که محصول نظام سرمایه‌داری است، متأثر و متألم شدن، اما ندانستن اینکه بالاخره راه نجات آنها در دست طبقه ماست و جز با سازمانیابی خود و پیشروان خود و جز از طریق به‌صحنه آمدن نیروی پر قدرت و توانمند کارگران میسر نیست، خودمان را هم در نهایت به مغلوبانی پرخاشجو و شورشی تبدیل می‌کند.

ما نمی‌توانیم دست این خلق پابره‌نه و مظلوم را بگیریم. اگر ما قوی نشویم، خودمان را سازمان ندهیم، آنچنان که نیروی اجتماعی طبقه کارگر به صحنه بیاید، «خلق» خیلی سریع بدلائیل مختلف تاریخی-اجتماعی-اقتصادی-فرهنگی این تظلم خواهی خود را در دامان رهبرانی خواهند دید که خمینی یکی از آنها بود. از اینگونه رهبران هنگام بروز شورشها فراوان ظهور خواهند کرد که به فرهنگ و زبان «خلق» سخن می‌گویند، به گردن فرزندان «خلق» کلید بهشت آویزان می‌کنند و... و نیز انجام این سازمانیابی و امتزاج با ایجاد «کمپین‌های کارگری» مصنوعی هم به تنهایی میسر نیست.

شرکت در مبارزات دموکراتیک و قرار گرفتن در پیشاپیش مبارزه برای دموکراسی، پیش‌برد آن با شایستگی تمام، جلب و جذب تمام اقشار عناصر آگاه و مترقی از نویسندگان و هنرمندان و شعرا و سایر اقشار زحمتکش در دفاع از مبارزات کارگری و حمایت از آن و تلاش در جهت تحقق خواست‌های دموکراتیک البته به مثابه یکی از وظایف کمونیستی برای سازمانیابی و آگاهی طبقه کارگر کمک خواهد کرد و بسان هوا برای تنفس برای آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر لازم است، اما باز هم کافی نیست.

تلاش مستمری را باید آغاز کرد تا جنبش کمونیستی فعال و حاضر در خارج کشور را با جنبش کارگری و محافل کارگران کمونیست و پیشرو پیوند زد. این پیوند از هم اکنون باید تدارک دیده شود. چه در اعزام مبلغ و مروج و سازمانده و چه تهیه امکانات مالی، تدارکاتی، تربیت کادرهایی که از وسایل مدرن ارتباط جمعی به نحو احسن بتوانند استفاده کنند. همه اینها امکان‌پذیر است. حالا ما باید ببینیم که کدامیک از این تاکتیک‌ها در لحظه حاضر مناسب‌تر است و قطعاً با گذاشتن انرژی و نیرو و امکانات کافی این کار قابل تحقق است. بویژه نهضت فکری‌ای که ما خود را جزو آن می‌دانیم، هم اکنون و بدون تردید در داخل کشور در حال نضج است. ما حتی به لحاظ نظری مشکلات کمتری از خارج خواهیم داشت. اگر این نهضت واقعی و مبتنی بر منافع کارگران است، در آنجا رشد بیشتری خواهد داشت. و اینکه نباید فراموش کنیم که ضمن اینکه نیروهایی هستیم که از درون کارگران و زحمتکشان آمده‌ایم، اما این حرفها را در خارج می‌زنیم و صد البته می‌فهمیم که خارج بودن ما، یعنی چه. به هر حال این حرفها را در خارج از کشور می‌زنیم. یعنی خارج از مرزهایی بنام ایران هستیم. فاصله‌ای نه چندان نزدیک. ولی ما برعکس دیگران اینرا هم می‌فهمیم که بسیاری از همین جریان‌های سیاسی حتی در داخل کشور هم که بودند،

تدوین نظرات، استفاده از امکانات فوق مدرن ارتباطی و ایجاد حوزه‌هایی در همین رابطه، در این زمینه همکاری و پیوند با جنبش بین‌المللی کمونیستی و احزاب و جریان‌های سایر کشورها، نمایندگی منافع و بیان خواسته‌های کارگران، استفاده از بلندگوها و تریبون‌ها و کسب پیروزی در عرصه سیاسی و مبارزاتی‌ای که فعلاً در خارج درگیر آن هستیم، آنچنانکه شایسته جنبش کارگریست و... در کنار اقدامات عملی در رابطه با داخل پیوندهای معنوی ما را با جنبش کارگری امکانپذیر می‌سازد. در خاتمه از همه رفقای خود اعم از منفرد و متشکل می‌خواهیم تا خرده‌کارها را کنار بگذارند. بیش از شش سال است که پیرامون بحران و... بحث و تلاش می‌کنیم. هم اکنون در نتیجه این تلاشها زمینه اتحاد اصولی و فعالیت مشترک فراهم شده. به سبب خودمان بازگردیم. تأکید بر مارکسیسم، انتقاد از گذشته و اتکال به جنبش کارگری ما را به شکل اصولی متحد خواهد کرد، تا با مشارکت هم راه صحیح و انقلابی مبارزه را دریابیم. باید به پیروزی ایمان داشت. شک برای ما مفهومی نداشته و نخواهد داشت.

یلدی

چندان رابطه‌ای با طبقه‌ای که مدعی رهبری آن هستند، نداشتند. آنموقع فاصله برخی از جریان‌ها و فعالین جنبش با طبقه و توده‌ها شاید بیشتر از فاصله فعلی ما با کارگران داخل ایران بود. اغلب اخبار فلان اعتصاب می‌بایست از طریق رادیو اسرائیل و یا بی‌بی‌سی گرفته می‌شد و... بنابراین هیچ دلیلی نمی‌بینیم که چون در خارج هستیم و در حال حاضر ارتباط نزدیکی با طبقه کارگر ایران نداریم، هویت خود را زیر سؤال ببریم و تلاش برای ایجاد پیوند ارگانیک با این نیروی اجتماعی را به فراموشی بسپاریم.

فراموش نکنیم که کمونیستها همیشه و همواره بواسطه شدت سرکوب و تعقیب در شرایطی سخت مقدمات نظری و عملی پیروزی جنبش را فراهم ساخته‌اند. احزابی نظیر حزب بلشویک‌ها، حزب کمونیست ایران و... که زمانی در خارج و در تبعید طراحی شده یا فعالیت کرده و سپس توانسته‌اند با اتخاذ سیاست و روشهای درست طبقه کارگر و توده‌ها را سازماندهی و تا پیروزی نهایی رهبری کنند، امروز امکانات و وسایل بیشتری هست تا رابطه جنبش در شرایط تبعید و عقب‌نشینی با داخل کشور برقرار گردد و ارتباط مادی و معنوی با جنبش در داخل با محافل کارگران پیشرو و کمونیست و پیوند این دو منوط به کار و تلاش و بکارگیری ابتکارات زیادی هست. از طریق تلاش برای تربیت کادر،

مقالاتی که برای بولتن ارسال می‌شوند باید دارای امضا و تاریخ باشند.

مقالات حتی اتمقدر باید تایپ شده باشند، اگر از نرم‌افزارهای گنایوتری: «واژه‌نگار، الکتاب، سیستم ۸» ویندوز فارسی نسخه صابریان، ویندوز فارسی نسخه نگارستان، ویندوز فارسی نسخه سینا، یونیورسال ورد (Universal Word) و یا الکتاب فارسی و یا سیستم فارسی ۷/۱ مکتبتاش، برای تایپ مقالات استفاده می‌کنید، می‌توانید یک کپی از فایل محتوی مقاله را برای ما ارسال کنید. در غیر اینصورت مقالات را روی کاغذ A4 و در سطور ۸/۵ سانتی و با اندازه معمولی (۱۲ پوینت) تایپ کرده و برای ما ارسال کنید.

چنانچه امکان تایپ مقالات وجود ندارد، مقالات خود را با خط خوانا روی کاغذ خط‌دار و با فاصله مناسب بنویسید و برای ما ارسال کنید.

تماس با کمیته هماهنگی منتخب نشست از طریق آدرسها و شماره فاکس زیر میسر است.

آدرس اینترنت:

<http://www.Fedayi.se>

آدرس پست الکترونیکی:

iremove@algonet.se

فاکس: ۹۲۰۳۴۰ - (+۴۴) - (+۴۴)

آدرس:

Fedayi
Box 19099
S-200 73 Malmö / Sweden

سوئد

Fedayi
Postlagerkarte nr> 100965c
37030 Göttingen / Germany

آلمان

سازش طبقاتی یا انقلاب سوسیالیستی

شماره ۲۸۹ نشریه "کار" ارگان کمیته لجرائی آقای توکل ، حاوی مطلب درخور توجهی است تحت عنوان : تبلیغ سازش طبقاتی به بهانه مبارزه با "سکتاریسم" و "افراط کاری" .
 در این مقاله که ظاهرا در جواب به نشریه "اتحاد کار" و در "نقد" نقطه نظرات آقای مصطفی مننی برشته تحریر برآمده ، آقای توکل جدیدترین موضعگیری خود را در قبال "چپ کارگری" با این جملات آغاز میکند :

"...در آشفته بازار کنونی که حتی گروهی از مرتجع ترین جریانات بورژوازی در ایران خود را چپ می نامند و گروهی از جریانات راست درون جنبش کارگری خود را "چپ کارگری" معرفی می کنند ، چندان هم نمیتوان به اتحاد کار ایراد گرفت که چرا امثال حزب توده و اکثریت را از طیف "نیروهای چپ" جای داده است . راستی هم اگر قرار باشد مرتجعین طرفدار ولایت فقیه "چپ" باشند و گروهی از سوسیالیستهای قلابی "چپ کارگری" ، امثال حزب توده و اکثریت هم میتوانند در زمره نیروهای چپ قرار گیرند ..."(کار شماره ۲۸۹)

خواننده ای که بطور مرتب نشریه "کار" و مواضع نویسنده آن را دنبال کرده است ، بهیچوجه از شنیدن این سخنان متعجب نخواهد شد ؛ چه وی بخوبی میداند که آقای توکل چند سالی است جز ناسزاگوئی افسار گسیخته علیه مخالفین نظری خویش حرف تازه ای برای گفتن ندارد ؛ و جز بمنظور ایراد کینه و دشمنی کور با فعالین جنبش کمونیستی ، جنب و جوش دیگری از خود بروز نمیدهد .

لیکن برای خواننده ای که سیر قهقرائی نشریه "کار" و نویسنده آن را تعقیب نکرده ، قطعا این پرسش مطرح میشود که چرا آقای توکل برای تظہیر یا رفع ایراد از آقای مننی ، لازم دانسته که به سوی نیروهای چپ کارگری لجن پاشد ؛ به چه دلیل این جریان را پست تر از "امثال حزب توده و اکثریت" محسوب میکند و بر چه اساس بخود اجازه داده است که آنان را همریف "مرتجع ترین جریانات بورژوازی" و "طرفدار ولایت فقیه" قرار دهد !

برای پاسخگوئی کامل به این مسئله و ریشه یابی برخوردارهای هیستریک آقای توکل ، شاید لازم باشد که قضیه را از دو جهت مختلف مورد تحلیل قرار داد ؛ لیکن ما وارد یکی از این جنبه ها - که بیشتر به حوزه روانشناسی و روانکاوی مربوط میگردد - نمی شویم و تنها به جنبه سیاسی قضایا میپردازیم .

- ۱ -

از نظر سیاسی ، کینه و دشمنی آقای توکل با چپ کارگری بویژه از آنجا سرچشمه میگردد که این جریان هدف خود و وظیفه فوری طبقه کارگر ایران را برپائی يك انقلاب سوسیالیستی قرار داده و بدین ترتیب ، بار حمل پرچم انقلاب بورژوا - سمکراتیک را بر گرده کمیته لجرائی ایشان نهاده است .

البته ما هم وضعیت رقت آوری را که این امر بر آقای توکل تحمیل نموده ، بخوبی درک می کنیم ؛ چرا که ایشان تا همین چند

سال پیش ، جریانها و افراد بیشماری را در کنار خود می یافت که ظاهرا هدف مشخص و مشترکی را تعقیب میکردند و متفقا شعار "انقلاب سمکراتیک خلق" را سر میدادند ! اما آن ایام گذشت و آن اتفاق شکست ؛ آنهایی که همچنان انقلاب توده استثمار شده را امری ممکن و ضروری میدانستند و مایل بودند در راه آن تلاش کنند ، به اربوبی مدافعین انقلاب سوسیالیستی و دولت کارگری پیوستند و مابقی ، یعنی کسانی که انقلاب را ناممکن و حتی زیانبخش تلقی میکردند ، یا اساسا دست از سیاست کشیدند و یا بطور کلی انقلاب را کنار گذاشته و یگانه راه "ممکن" و "معقول" یعنی راه رفرم و سازش طبقاتی را در پیش گرفتند . نتیجه اینکه اکنون از آن "جنبش" خلقی آنچه باقی مانده ، آقای توکل است و کمیته لجرائی اش ! و ایشان هم که روزگاری برای يك "انقلاب واقعی" نقش پرچمدار تئوریک را ایفاء میکرد ، اکنون بایستی برای يك شعار توخالی ، عملا جور پرچمداری را بکشد !

معهذا آقای توکل برخلاف ظاهرش ، بید نیست که در برابر هر بادی مقاومت کند بلکه انسان است و استقامت يك تنه انسانها هم بالاخره حد و مرزی دارد . از همینرو طبیعی است که ایشان تاب تحمل این وضعیت را از دست بدهد و از یکسو ، نیروهای چپ کارگری را - که در ایجاد چنین شرایطی بهرحال نیمی از مسئولیت را بگرن دارند - پیاد فحاشی بگیرد ؛ و از سوی دیگر در "نزیکترین" جریان سیاسی ، بنیبال متفق "جدید" بگردند .
 در مقاله "سازش طبقاتی..." نیز آقای توکل دقیقا همین اهداف را پیگیری میکند و میکوشد بهمان میزان که چپ کارگری را "تنبیه" میکند ، نسبت به "اتحاد کار" و آقای مصطفی مننی ملاحظت بخرج دهد و بسان استادی که به شاگردان خود (غافل از اینکه اینان ظاهرا شاگرد و باطنا استاد ایشان هستند) درس اخلاق میدهد ، آنان را با جملات قصار نیل ، براه راست هدایت کند :

"اینکه در ایران بنا به یکرشته علل عینی و ذهنی انجام فوری و بلادرنگ انقلاب سوسیالیستی ممکن نیست و اینکه مدافعین این دیدگاه آنمهای پرتی هستند که نه از وضعیت مشخص ایران آگاهند و نه از سوسیالیسم چیزی میفهمند ، هیچیک دلیل و توجیهی برای این مسئله نمیشود که با بورژوازی سازش کرد ، به رفرم تن دهد ، و از کسب قدرت توسط طبقه کارگر و انجام تحولات سوسیالیستی دست برداشت . یعنی کاری کرد که مقاله "بیشرفت انقلاب سوسیالیستی" میخواهد بکند ."

اینکه آیا ما طرفداران انقلاب سوسیالیستی ، آنمهای پرتی هستیم یا نه ؛ اینکه سوسیالیسم چیست و وضعیت مشخص ایران از چه قرار است و ... ؛ مسائلی هستند که ما بعدا بدانها خواهیم پرداخت . فعلا برای چند لحظه فرض را بر صحت دعاوی آقای توکل بگذاریم و ببینیم که این دانشمند سوسیالیسم و متخصص ایران شناسی با چه لحکامی می خواهد به آموزش و تدریس دیگران بپردازد !

در جملات فوق الذکر ، آقای توکل لحکام سه گانه ای بدین شرح صادر نموده است :

یگر نست از "انجام تحولات سوسیالیستی" و "کسب قدرت توسط طبقه کارگر" بر ندارد!

اما فعلا این معما را که چگونه آقای توکل میتواند در آن واحد در دو جبهه "بجنگد"، کنار بگذاریم و ببینیم ایشان چگونه میخواهد "ناممکن بودن" انقلاب سوسیالیستی را بثبوت برساند.

- ۲ -

آنچه که امروزه نشریه "کار" پیرامون شرایط مشخص ایران میگوید و دلایلی که در مخالفت با انقلاب سوسیالیستی ارائه میدهد با اباطیلی که طی سالیان سال از زبان جریانان راست و در ضدیت آشکار با ایده انقلاب شنیده شده است، فرق اساسی ندارد و نمیتواند داشته باشد.

برای روشن شدن این مطلب، باید ببینیم مقاله "تبلیغ سازش طبقاتی..." آقای توکل در این زمینه چه میگوید و چه نتایجی از آن حاصل میگردند:

"در این مساله هیچ تردیدی نیست که جامعه ایران يك جامعه سرمایه داریست و دو طبقه اصلی جامعه را بورژوازی و پرولتاریا تشکیل میدهند. در عین حال این مساله را هم در مورد جامعه ایران باید مد نظر داشت که همانا بعثت ویژگی سرمایه داری ایران که وابستگی آنست، این سرمایه داری مدام موانع و محدودیتهای متعددی بر سر راه پیشرفت و توسعه اقتصادی جامعه و رشد نیروهای مولده ایجاد کرده و از جمیع جهات نظامی ارتجاعی است. اما از این مقدماتی که نکر شد نمیتوان نتیجه گرفت که وظیفه فوری و میرم پرولتاریای ایران انجام يك انقلاب سوسیالیستی است. چون اگر این انقلاب بعنوان امری فوری و میرم در دستور کار قرار گرفته باشد، الزاما بدین معناست که جامعه بطور عینی صف بندی لازم برای انقلاب سوسیالیستی را ایجاد نموده و اکنون در برابر ما تضادی عمل میکند که تمام تضادها را تحت تاثیر قرار داده و مبارزه ای در جریان است که همه مبارزات را تابع خود کرده است. آیا این امر حقیقت دارد، پاسخ منفی است..."

قبل از هر چیز اجازه بدهید این نکته را خاطر نشان کنیم که امروزه هیچ جریان اپورتونیستی تسلط شیوه تولید سرمایه داری را در ایران مورد تردید قرار نمیدهد و هیچ سوسیال - رفرمیستی را نخواهیم یافت که بورژوازی و طبقه کارگر را بمثابه طبقات اصلی جامعه ایران برسمیت نشناسد. دلیل این مسئله نیز روشن است، زیرا آنچه فلان جریان را به جریانی اپورتونیست تبدیل میکند، نه انکار سلطه سرمایه داری که مدافعه او از نظام بردگی مزبوری است. بهمین ترتیب، آنچه از بهمان فرد سیاسی نیز يك عنصر سوسیال - رفرمیست میسازد، نفی وجود طبقات یا حتی مبارزه طبقه کارگر و بورژوازی نبوده بلکه تلاش وی در جهت آشتی اینتوست. پس بیهوده نیست که این جریانان امروزه دیگر از ناممکن بودن انقلاب سوسیالیستی صحبتی بمیان نمی آورند. تمام قوا برضد چنین امکانی به تبلیغ و ترویج میپردازند. به اصل مطلب بازگردیم! آقای توکل هم به سهم خویش نرنید ندارد که "جامعه ایران يك جامعه سرمایه داریست و دو طبقه اصلی جامعه را بورژوازی و پرولتاریا تشکیل میدهند".

۱ - در ایران بنابه یکرشته علل عینی و ذهنی، انجام فوری انقلاب سوسیالیستی ممکن نیست!

۲ - مدافعین انقلاب سوسیالیستی آنمهای پرتی هستند که نه از وضعیت ایران آگاهند و نه از سوسیالیسم چیزی می فهمند!

۳ - هیچیک از اینها دلیل نمیشود که با بورژوازی سازش کرد، به رفرم تن داد، و از کسب قدرت توسط طبقه کارگر و انجام تحولات سوسیالیستی نست برداشت! (جل الخالق!)

با صدور یکچنین لکامی است که نویسنده نشریه "کار" قصد دارد "حکمت" وار، به تدریس جنبش بپردازد و نه فقط ما "آنمهای پرت" را از علم سوسیالیسم و دانش ایران شناسی خویش مستفیض سازد بلکه به امثال آقای مننی و ناشرین "اتحاد کار" هم درس اخلاقیات بدهد! ولی آیا در این لحکام سه گانه هیچ واقعیتی نهفته است؟!

اجازه بدهید که عجالتا این لحکام را بعنوان حقیقت بپنیریم و ببینیم چه رابطه ای میان آنها وجود دارد و چه نتایجی از آنها حاصل میشود!

بی تردید اگر حکم اول آقای توکل را صحیح فرض نمائیم، بایستی بر حکم دوم ایشان هم صحه بگذاریم. یعنی چنانچه قبول کنیم که در جامعه ما شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی فراهم نیست، آنگاه باید بپنیریم که اساسا انقلاب سوسیالیستی در ایران امری ناممکن است و طبعا طرح يك شعار ناممکن، نشانه چیزی جز گنج سری و پرت و پلاگوئی نخواهد بود. پس تا اینجا باید به نویسنده "کار" مدال هوش داد!

اما سئوالی که بلافاصله بعد از قبول این فرضیات مطرح میشود، اینستکه آیا در اینصورت نباید دقیقا همان کاری را کرد که آقای مننی و نشریه "اتحاد کار" کرده اند؟! بعبارت دیگر آیا افرادی که پرت نیستند، نباید یگانه راه ممکن یعنی راه رفرم و سازش با بورژوازی را در پیش بگیرند؟! آیا بفرض ناممکن بودن انقلاب سوسیالیستی، کسیکه مغز خر نخورده باشد نباید علی الحساب شعار کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر را کنار بگذارد و بجای دفاع از انجام تحولات سوسیالیستی، راه رفرم و اصلاحات را در پیش بگیرد؟!

استاد "ما" در حکم سوم خویش با لحن اطمینان بخشی جواب میدهد که: تخیر، هیچیک از اینها "لذیل و توجیهی برای این مسئله نمیشود که با بورژوازی سازش کرد، به رفرم تن دهد(داد)، و از کسب قدرت توسط طبقه کارگر و انجام تحولات سوسیالیستی نست برداشت."!!

ولی آیا خواننده در سرتاسر جنبش ما، يك عقل سلیم را سراغ دارد که درعین حال هم از ناممکن بودن انقلاب سوسیالیستی سخن بگوید، و هم پیرامون انجام تحولات سوسیالیستی ورنجی کند؟! آیا حقیقتا شخص دیگری را می شناسید که در آن واحد، هم طرفداران دولت کارگری را تقبیح و تکفیر نماید و هم مدعی گردد که نپایستی از کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر نست برداشت؟!!

براستی که این تنها آقای توکل است که میتواند چنین لحکام ناسخ و منسوخی صادر کند! تنها اوست که میتواند از یکسو انقلاب سوسیالیستی و استقرار دولت کارگری را ناممکن بداند و بر ضد مدافعین انقلاب و دولت کارگری تبلیغ کند؛ و از سوی

بسیار خوب ، این مطلب کاملاً نرستی است ! ولی آیا از همین نو نکته مورد تأیید ایشان نمیتوان نتیجه گیری کرد که در ایران شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی تا حدودی فراهم شده است ؟ آقای توکل بلافاصله میگوید : "پاسخ منفی است" ! چرا ؟! زیرا بزعم ایشان "جامعه بطور عینی صفتندی لازم برای انقلاب سوسیالیستی را ایجاد" ننموده است !!

ولی آیا مگر معنای "صفتندی لازم برای انقلاب سوسیالیستی" میتواند چیز دیگری جز تقسیم جامعه به نو طبقه اصلی بورژوازی و طبقه کارگر باشد ؟! یا آیا "شرایط عینی" انقلاب ، غیر از شرایط تولیدی و مادی و موقعیت طبقات اجتماعی که مستقل از ذهنیت نویسنده "کار" وجود دارد ، چیز دیگری هم معنا میدهد ؟! از قرار معلوم یا ما معنای "بطور عینی" و "صفتندی لازم" آقای توکل را نمی فهمیم و یا ایشان مفهوم صف بندی طبقاتی و شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی را نمیدانند !

به دنباله سخنان آقای توکل گوش کنیم ، شاید این نکته نیز روشن تر شود :

... در این مسئله تردیدی نیست که بر مبنای تضاد بنیادی شیوه تولید سرمایه داری حاکم بر ایران یعنی تضاد کار و سرمایه ، نبرد میان کار و سرمایه در ابعاد سراسر جامعه در جریان است ، اما این تنها نبرد موجود نیست ، نبرد دیگری هم در جریان است که نبرد میان توده های وسیع مردم و حکومت بخاطر یکرشته مطالبات آزادیخواهانه مکرراتیک و رفاهی است ...

با این سخنان دیگر میتوان گفت آقای توکل گل کاشته است . چراکه ایشان اولاً ، "بی تردید" قبول میکنند که "جامعه ایران یک جامعه سرمایه داریست و نو طبقه اصلی جامعه را بورژوازی و پرولتاریا تشکیل میدهد" ؛ ثانیاً ، "بی تردید" می پذیرد که "تضاد بنیادین شیوه تولید سرمایه داری حاکم بر ایران ، تضاد کار و سرمایه" است ؛ ثالثاً ، "بی تردید" تأیید می نماید که "نبرد کار و سرمایه در ابعاد سراسر جامعه در جریان است" ... و در همانحال به کسانی که می خواهند بی تردید در راه انقلاب سوسیالیستی مبارزه کنند ، بازهم "بی تردید" حمله ور میشود و آنها را "آدم های پرتی" میخواند "که نه از وضعیت مشخص ایران آگاهند و نه از سوسیالیسم چیزی میفهمند." !!

از اینطریق است که آقای توکل میکوشد ذهن خواننده "کار" را نسبت به تمامی موضوعاتی که ظاهراً خود ایشان هم هیچ شک و شبهه ای در مورد آنها ندارد ، به شک و تردید آغشته کند .

ایشان نخست با طرح این مسئله که "جامعه بطور عینی صفتندی لازم برای انقلاب سوسیالیستی را ایجاد نکرده" ، سعی دارد ذهن خواننده را نسبت به این واقعیت که جامعه ایران به نو طبقه اصلی یعنی بورژوازی و طبقه کارگر تقسیم شده است ، مغشوش کند ؛ و سپس میکوشد در این واقعیت که تضاد اساسی جامعه ما تضاد کار و سرمایه است و بر پایه این تضاد ، در سراسر جامعه مبارزه طبقاتی همه جانبه ای میان بورژوازی و طبقه کارگر جریان دارد ، پرده ابهام بکشد ؛ آنها با این "استدلال" به غایت مسخره که در ایران "نبرد میان کار و سرمایه تنها نبرد موجود نیست" !!

جداً باید از نویسنده "کار" خواهش کرد که در ستون "پاسخ به سئوالات" اش قهرست جوامعی را که در آنها "نبرد کار و سرمایه تنها نبرد موجود است" ، انتشار دهد تا دیگران هم بفهمند که شرایط عینی "سوسیالیسم" آقای توکل در کجاها فراهم شده و "انقلاب سوسیالیستی" ایشان بالاخره در چه کشورهایی ممکن و میسر گشته است ! در ضمن وقتی جواب این معما را دادند ، ما معمای دیگری برای ایشان در نظر داریم مبنی براینکه : اگر "در ایران نبرد کار و سرمایه در ابعاد سراسر جامعه در جریان است" ، این نبرد بایستی به کدام سوراخ و سنبه دیگری نفوذ کند تا بتوان گفت "اکنون در برابر ما تضادی عمل میکند که تمام تضادهای دیگر را تحت تأثیر قرار داده و مبارزه ای در جریان است که همه مبارزات را تابع خود کرده است ." !

لیکن تا طرح این مسائل در تشریح "کار" ، ما از خواننده سئوال می کنیم : هنگامیکه در ایالات متحده امریکا یک فرد سیاهپوست به "جرم" قاپیدن تکه ای پیتزا از دست یک کودک ، به ۲۵ سال زندان محکوم میشود ؛ آیا میتوان ادعا کرد که در این "پیشرفته ترین کشور سرمایه داری" مطالبات مکرراتیک و رفاهی "مردم متحقق شده است ؟! آیا میتوان اعلام کرد که در بریتانیای کبیر نوزاد مطالبات آزادیخواهانه بسر رسیده ، و قتیکه بعد از قرتها ، تضاد ایرلندیها و نظام سلطنتی انگلیس لاینحل مانده باشد ؟! یا آیا جمهوری بورژوازی فرانسه مطالبات آزادیخواهانه و رفاهی توده مردم را جوابگو بوده و فرضاً خواست ملی پاسکها و مطالبه کورسها را پاسخ گفته است ؟! و ... پس آیا با تکیه بر دروس ارزشمند تشریح "کار" ، نباید امکان و ضرورت انقلاب سوسیالیستی را حتی در پیشروترین جوامع سرمایه داری نیز زیر سئوال برد !

واقعا که نویسنده "کار" اگر آلمانی بود ، با حفظ نظراتش قطعاً به عضویت PDS نرمی آمد و اگر ملیت فرانسوی داشت ، مطمئناً در یکی از حوزه های حزب سوسیالیست این کشور به فعالیت میپرداخت . اما چه میتوان کرد ! ایشان سیاسی کار ساده آلمانی یا فرانسوی نیست ، بلکه از جمله "رجال سیاسی" ایرانی است که هرچه از اروپائیها یاد نگرفته باشند ، این ضرب المثل آنان را به نحو احسن آموخته اند که : "در سرزمین کورها ، هر واحد العین چشم ندیده ای مستحق پادشاهی است" !

و اما دنباله مطلب :

... در عین حال عملکرد این دو تضاد و نو مبارزه ای که از آن ناشی میگردند ، یعنی مبارزه کار علیه سرمایه و مبارزه توده خلق علیه رژیم سرکوبگر ارتجاعی حاکم ، نشان میدهد که این تضاد و مبارزه کار و سرمایه نیست که دیگری را تحت تأثیر قرار داده و عمده گی یافته است ، بلکه بالعکس آنچه که عمده شده و برجسته است تضاد و مبارزه مشترک کارگران و خرده بورژوازی علیه رژیم موجود است ...

در اینجا میتوان گفت که نویسنده "کار" بهتر از هر باغبانی گل میکارد و بدتر از هر آدم حواس پرتی ، بسته گل به آب میدهد! زیرا ایشان تنها کسی است که در حرف و جیبی از "سوسیالیسم" و "لیکتاتوری پرولتاریا" کوتاه نمی آید و در عمل ، نه فقط وظیفه

اما اگر منظور از "مطالبات انقلابی - مکرراتیک" یکرشته خواسته هائی از قبیل حق طلاق برای زنان ، حق انتخاب پوشاک ، حق روزه خواری در ملاء عام و ... باشد ؛ آنگاه باید پذیرفت که نه فقط در لحاظ و مستجات اپوزیسیون بورژوازی - از سلطنت طلب گرفته تا مجاهد - بلکه حتی در جناحهای برونی همین رژیم جریاناتی وجود دارد که ماهیتاً ظرفیت آنها دارا هستند که روزی این حقوق ابتدائی را پایمال نکنند .

بنابراین اگر اهداف سیاسی يك فرد یا يك جریان صرفاً به طرح چنین مطالباتی محدود گردد و یا چنین مطالباتی را در الویت امر قرار دهد ؛ آنگاه رلحت تر و مفیدتر است که راه رفرم و سازش طبقاتی را پیشه نماید و دقیقاً همان کاری را کند که آقای مندی و "اتحاد کار" پیشنهاد کرده اند .

پس تا اینجا نتیجه ای که میتوان از بحث گرفت ، این است که نویسندهٔ نشریهٔ "کار" هم بالاخره باید یروز تکلیف خویش را روشن کند . یعنی یا واقعا در راه تحولات انقلابی - مکرراتیک قلم بردارد که در آنصورت بایستی خط مشی کمونیستها و شعار انقلاب سوسیالیستی را بپذیرد ؛ و یا بنیال آقای مندی و "اتحاد کار" راه بیافتد و مسیر رفرم و اصلاحات را در پیش بگیرد .

- ۳ -

اما نویسندهٔ "کار" علی الحساب نه تمایلی به رفرم دارد و نه میلی به انقلاب ؛ نه حاضر است در راه اصلاح نظم موجود باری بدوش بکشد ، و نه آماده است در جهت تدارک انقلاب سوسیالیستی قلمی بردارد . پس براینکه ایشان بتواند در دو جبهه "بجنگد" دیگر رازی نهفته نیست ؛ "معما" اکنون اینجاست که "علم سوسیالیسم" چنین "جنگجویی" ، چه معجونی از آب در خواهد آمد ! برای حل این معما دوباره به مقالهٔ "تبلیغ سازش طبقاتی..." آقای توکل رجوع کنیم :

"اما سوای این واقعیات ، کسی که وظیفه بالادرتنگ طبقه کارگر ایران را يك انقلاب سوسیالیستی قرار میدهد ، اصلاً نبرك نمیکند که انقلاب سوسیالیستی یعنی چه ؟ اگر کسی این مساله را بفهمد ، میداند که انقلاب سوسیالیستی یعنی دگرگونی تمام مناسبات موجود و الغاء کار مزدی ، براین مبنا باید پذیرفت که اگر وظیفه فوری طبقه کارگر ایران يك انقلاب سوسیالیستی است ، در آنصورت بفرض اگر همین فردا حکومت سرنگون شود ، و بازهم بفرض طبقه کارگر یکپارچه قدرت را بدست گرفت در آنصورت چگونه می خواهد در کشوری مانند ایران که عمده عایداتش نفت است و صنایعش نیز وابسته به انحصارات بین المللی و سرمایه های بین المللی ، کار مزدی را ملغاً سازد ، مناسبات کالائی را ملغاً سازد و دگرگونی همه جانبه ای را به پیش برد . در عالم حرف میشود هم انقلاب سوسیالیستی کرد و هم آنها به پیروزی رساند ، اما در عمل مساله باین سادگی نیست ، لابد به طبقه کارگر رهنمود داده میشود که عجالتاً انقلاب سوسیالیستی را متوقف سازد و از مناسبات سرمایه داری پاسداری کند ، تا روزی که اوضاع مساعد شود ."

پس ظاهراً ابران از انزجار "تئوریک" آقای توکل نسبت به انقلاب سوسیالیستی از این زاویه است که ایشان میترسد مبدا طبقه کارگر در عمل انقلاب سوسیالیستی را متوقف سازد و مبدا از

خود نمیداند که تضاد کار و سرمایه را بر توده های ناآگاه کارگر روشن و برجسته کند ، بلکه همهٔ شعور و استعدادش را بکار می بندد تا در برابر بخش آگاه این طبقه نیز ، از برجستگی و عمدگی تضاد کار و سرمایه بکاهد و آنها تحت الشعاع تضاد های دیگر قرار دهد ! و اینهمه از آن جهت که نتیجه بگیرد :

... پس کسی که این صف بندی را که بطور عینی و مستقل از ارادهٔ افراد شکل گرفته است ، می بیند ، اما میگوید وظیفهٔ فوری و مبرم طبقه کارگر ایران انقلاب سوسیالیستی است ، نه تنها چیزی از سوسیالیسم علمی بلکه بطور کلی از سیاست نمیداند و نبرك نمیکند که این صف بندی ، صف بندی انقلاب سوسیالیستی نیست ، این يك صف بندی برای تحولات انقلابی - مکرراتیک است . این صف بندی را نمیتوان با شعار بهم زد . ! در پاسخ به این ایرادات ، اولاً بایستی به نویسنده متذکر شد که طرفداران انقلاب سوسیالیستی هیچ میلی به تقلید ایشان ندارند و قرار نیست "با شعار" چیزی را عوض کنند ! ثانیاً و از همه مهمتر ، هیچیک از آنان تا این لحظه بخود اجازه نداده است که خواسته ها و مطالبات انقلابی - مکرراتیک مردم ایران را (که علاوه بر اقشار مختلف خرده بورژوازی ، توده های کارگر نیز در انجام آنها نیتفق و نی علاقه اند) خوار و حقیر جلوه دهد و از مبارزه در راه تحقق آنها خودداری ورزد .

بنابراین بحث آنجا نیست که کسی خواسته باشد "مبارزه توده خلق علیه رژیم سرکوبگر ارتجاعی حاکم" را نادیده بگیرد و یا "صف بندی برای تحولات انقلابی - مکرراتیک را بهم بزند" . اتفاقاً برخلاف این ادعا ، یکی از مهمترین دلایل تمامی دعوا و مرافعه ها این است که چه کسانی واقعا می خواهند در جهت انجام تحولات انقلابی - مکرراتیک مبارزه کنند و چه کسی صرفاً شعار آن را میدهد !

یوابع اگر منظور از تحولات انقلابی - مکرراتیک در ایران ، انجام اقداماتی نظیر جدائی بین از نولت ، رفع ستم ملی ، حل مسئلهٔ ارضی و ... باشد ؛ در آنصورت بایستی از آقای توکل سؤال کرد که خارج از جنبش کمونیستی و کارگری ایران ، کدام سازمان و حزب سیاسی را سراغ دارد که برای انجام یک چنین تحولاتی مبارزه میکنند ! اما تاجائیکه ما میدانیم ، بورژوازی ایران ارتجاعی تر از آن است که در صفوف خود چنین سازمانها و لحزابی پروراندند باشد . در ضمن ، اقشار زحمتکش خرده بورژوازی نیز اساساً نیروی سیاسی متشکلی از خود ندارند و هر بار که جریانی بنام این اقشار در ایران قد علم نمود و داعیهٔ دفاع از زحمتکشان را سر داد ، پس از دورهٔ کوتاهی به منافع آنان پشت کرد و در بست به مواضع ارتجاعی بورژوازی غلطید که سازمان مجاهدین نمونه برجستهٔ این جریانات است .

بنابراین اگر امروزه اقشار زحمتکش خرده بورژوازی امیدی به تحقق خواسته های انقلابی - مکرراتیک و برحق شان داشته باشند ، این امیدواری تنها و تنها با پیروزی جنبش کمونیستی و کارگری به واقعیت بدل میگردد . و فردا نیز اگر جریان متشکلی بنام این اقشار بپا خیزد و واقعا بخواهد راه پیشبرد منافع اقشار لگنمال شدهٔ خرده بورژوازی را بنیال کند ، راه و چاره ای ندارد جز اینکه به انقلاب سوسیالیستی رأی اعتماد دهد و به قدرت سیاسی طبقه کارگر تمکین کند .

براستی که با یکچنین اعتراضاتی به طرح شعار انقلاب سوسیالیستی، معلوم نیست آقای توکل چرا خود را "لتینست" میدانند و میلاد وی را بزرگ میدارد! و چرا در وفات کائوتسکی به عزا نمی‌نشینند! بویژه آنکه کائوتسکی بسی عاقل‌تر و عالم‌تر از ایشان بود که فرق سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی را نداند و انقلاب بلشویکی را صرفاً بخاطر آنکه "همین فردا" نتوانست "کار مزدی را ملغی سازد، مناسبات کالائی را ملغی سازد و دگرگونی همه جانبه ای را به پیش برد"، مربود بداند.

ما در بالا اشاره کردیم که انتقادات اصلی آقای توکل جز تکرار ایطیلی که امروزه از سوی سوسیال رفرمیستهای آگاه طرح میشود، نیست و نمیتواند باشد.

برای آنکه همچون آقای توکل اتهام بی اساسی به کسی زنده باشیم، در همینجا گوشه هائی از مقاله آقای "شیدان وثیق" را (که بر ما معلوم نیست از کجا سروکله اش در ستون آزاد بولتن "چپ کارگری" پیدا شده*) از نظر خواننده میگذرانیم:

"ما در ایران با جامعه ای روبرو هستیم که اگرچه به معنای متداول کلمه مانند غالب کشورهای به اصطلاح جهان سومی، در این عصر جهانی بودن سرمایه، یک جامعه سرمایه داری است یعنی تحت حاکمیت روابط کالائی - سرمایه داری قرار دارد. اما وجه مشخصه آن اینست که این کشور فساد چیزی بعنوان اقتصاد و تولید بمعنای متعارف آن میباشد. اقتصاد ایران، هم در گذشته و هم بویژه در زمان حال، یک اقتصاد نفتی بوده و هست... مضافاً اینکه حاکمیت طولانی استبداد، نبود یک جامعه ی مدنی در حد متعارف آزاد و مستقل، عدم امکان کمترین سازمانیابی مستقل سندیکائی - طبقاتی و پیشبرد کمترین مبارزه طبقاتی و سیاسی و فعالیت سوسیالیستی... شرایطی را بوجود آورده اند که کارگران کشور ما فاقد حداقل ساختار طبقاتی منسجم و خودآگاهی طبقاتی ملازم آن میباشد. از اینرو طرح بلاواسطه آلترناتیو سوسیالیستی یا کارگری در وضعیتی که حداقل عوامل و شرایط و مقدمات آن هم بلحاظ عینی و هم ذهنی در بطن جامعه مهیا و فراهم نشده است، طرح بی پایه و اساسی میباشد." (شیدان وثیق - ستون آزاد بولتن اتحاد نیروهای چپ کارگری - شماره ۶)

چنانکه می‌بینید، تنها آقای توکل نیست که ضمن پذیرش سلطه سرمایه داری در ایران، تنها با استناد به "اقتصاد نفتی" شرایط عینی انقلاب را ناموجود می‌بیند و بر همین پایه، طرح شعار انقلاب سوسیالیستی را "بی پایه و اساس" میخواند؛ بلکه افراد دیگری هم هستند که بسی بهتر و کاملتر از ایشان بر ضد شعار انقلاب سوسیالیستی اقامه "للیل" می‌کنند! فقط جای تعجب است که چرا "شیدان وثیق"ها ناچارند حرف خود را از طریق ستون آزاد بولتن "چپ کارگری" بگوش نیگران برسانند و چرا نست اندرکاران "کار" مسئولیت تحریریه نشریه شان را به اینان واگذار نمی‌کنند؟! بویژه که این افراد، زحمات مجریان "کمیته اجرایی" را بهتر نخواهند داد و بجای اصول پنجگانه من برآوردی آقای توکل، تبلیغ و ترویج مفاد پنجگانه زیر را - که بورژوازی قرن هجدهم نیز زیر آن را امضاء زده - طلب خواهند کرد:

- مبارزه برای به کف آوردن آزادیهای مدنی، اجتماعی و سیاسی ...

- مبارزه برای احیاء جامعه ی لائیک در ایران ...

مناسبات سرمایه داری پاسداری کند! براستی که اگر این اظهار "بلسوزی" از دهان یکی از مبلغین آگاه نظم بورژوازی خارج شده بود، هیچکس آنرا نشانه وقاحت و سخنان تلقی نمیکرد. ولی وقتی این جملات بر زبان کسی جاری شود که خود را یگانه نماینده "سوسیالیسم" و تنها مدافع پیگیر "دیکتاتوری پرولتاریا" بحساب می‌آورد، آنگاه همه یکصدا خواهند گفت: "این رو نیست، سنگ پای قزوین است!"

ولی ما این سخنان را صرفاً از این بابت بطور کامل نقل کردیم که نشان بدهیم چگونه ایشان تئوریهای سوسیالیستی را به یکمشت ارجیف بدل می‌نماید و بطور با تکرار براهین مبلغین نظم سرمایه داری، به نفی انقلاب سوسیالیستی میپردازد.

آقای توکل میگوید: "کسی که وظیفه بلادرنگ طبقه کارگر ایران را یک انقلاب سوسیالیستی قرار میدهد، اصلاً ترک نمیکند که انقلاب سوسیالیستی یعنی چه؟" بسیار خوب فرض کنیم حرف استاد درست است و ما معنای انقلاب سوسیالیستی را نمی‌دانیم! پس از ایشان سؤال می‌کنیم: انقلاب سوسیالیستی یعنی چه؟! پاسخ اول استاد اینستکه: "انقلاب سوسیالیستی یعنی دگرگونی تمام مناسبات موجود و الغاء کار مزدی!"

با شنیدن این جواب استاد، هر شاگرد فهمیده ای از ایشان سؤال خواهد کرد که اولاً؛ اگر انقلاب سوسیالیستی واقعا بمعنای "دگرگونی تمام مناسبات موجود و الغاء کار مزدی است"، پس عرض بفرمائید که آیا انقلاب اکتبر روسیه یک انقلاب سوسیالیستی بوده یا نه؟! ثانیاً؛ اگر همچنان قبول دارید که چنین بوده، لطفاً اینبار جواب دهید که آیا انقلاب بلشویکی روسیه هم تمام مناسبات موجود را دگرگون کرد؟! آیا این انقلاب، "کار مزدی" و "مناسبات کالائی" را ملغی ساخت؟!

پس بایستی نویاره از استاد خواهش کرد که چنانچه ستون "پاسخ به سئوالات" نشریه اش صرفاً برای پرسش های من برآوردی نیست، حتماً جواب این معما را بدهد که چگونه ایشان همه ساله چندین صفحه از جریده خود را در وصف انقلاب سوسیالیستی اکتبر سیاه میکند، در حالیکه جز "دگرگونی تمام مناسبات موجود و الغاء کار مزدی و مناسبات کالائی" چیز دیگری را بعنوان انقلاب سوسیالیستی قبول ندارد. ناگفته نماند که ایشان برای گریز از این مخصصه تنها دو راه فرار دارد: یا اینکه "کمونیسم جنگی" را عین "دگرگونی تمام مناسبات موجود و الغاء مناسبات کالائی و کار مزدی" جا بزند؛ و یا صریحاً اعتراف کند که "انقلاب سوسیالیستی" ایشان دو معنای متضاد دارد که یکی از آنها برای بزرگداشت بلشویکهاست و دیگری برای خوار شمردن "چپ کارگری"!

و اما نکته دومی که عالم و استاد "سوسیالیسم" متذکر میشود اینستکه "اگر وظیفه فوری طبقه کارگر ایران یک انقلاب سوسیالیستی است، در آنصورت بفرض اگر همین فردا حکومت سرنگون شود، و باز هم بفرض طبقه کارگر یکپارچه قدرت را بیست گرفت در آنصورت چگونه می‌خواهد در کشوری مانند ایران که عمده عایداتش نفت است و صنایعش نیز وابسته به انحصارات بین المللی و سرمایه های بین المللی، کار مزدی را ملغی سازد، مناسبات کالائی را ملغی سازد و دگرگونی همه جانبه ای را به پیش برد!"

— ترویج نواندیشی و نوگرایی دگرسازانه و اومانستی ...

— مبارزه برای عدالت اجتماعی ...

— دخالتگری در نفی و نقد بدیل‌های موجود در اشکال استبدادی... (آقای شیدان وثیق، همانجا)

از سوی دیگر، مزیت دوم آقای وثیق اینست که برای نفی شرایط عینی انقلاب، خود را دچار تناقض گوئی راجع به اقتصاد و تولید سرمایه داری نمیکند و سایرین را منتظر "مواد خام" نمیگذارد؛ او نه با شعار نفت آقای توکل، بلکه با شعله های آن وارد میدان میشود و کل اقتصاد و تولید را بود هوا میکند!

ولی اکنون اجازه بدهید که دعای مخالفین انقلاب سوسیالیستی را برای چند لحظه کنار بگذاریم و به توضیح این مسئله بپردازیم که اساسا چرا از دیدگاه ما، شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی در ایران فراهم شده است.

فوقا دیدیم که مخالفین ما هم جرأت انکار این واقعیت را ندارند که در ایران شیوه تولید سرمایه داری، شیوه غالب و مسلط تولیدی است. اما این مطلب دقیقا به چه معناست؟

بر پاسخ باید گفت که هر شیوه تولیدی اساسا از وحدت دو عامل متضاد بدست می‌آید: یکی نیروهای مولده (که شامل ابزار تولید و نیروی کار انسانی است)؛ و دیگری مناسبات تولیدی (که دربرگیرنده نوع مالکیت، روابط طبقات و نحوه توزیع ثروت است). بنابراین هنگامیکه میگوئیم شیوه تولید سرمایه داری مسلط شده، این بدان معناست که نیروهای مولده از یکسو، و مناسبات تولیدی از سوی دیگر، به آن درجه از رشد و توسعه رسیده اند که اگر نظامات ماقبل بورژوازی تولید را بکلی نابود نکرده باشند، بست کم بر آنها تفوق یافته اند.

بنابراین نمیتوان ادعا کرد که شیوه مسلط تولیدی در یک جامعه، شیوه تولید سرمایه داری است اما مناسبات تولیدی حاکم، مناسبات بورژوازی نیست و یا نیروهای تولیدی، نیروهای تولیدی سرمایه داری نیستند! در واقع، اگر کسی بگوید که در جامعه ای شیوه تولید سرمایه داری مسلط شده اما وسایل تولید و نیروی کار انسانی متناسب با آن تفوق نیافته است، همانقدر حماقت بخرج داده که ادعا کند شیوه تولید، سرمایه داری است اما مناسبات سرمایه داری هنوز حاکم نشده است!

پس غلبه شیوه تولید سرمایه داری در ایران نیز معنا و مفهوم مشخصی دارد و برای آن حتما، هم مناسبات تولید بورژوازی لازم است و هم درجه معینی از نیروهای مولده سرمایه داری؛ که "خوشبختانه" هر دوی اینها را داریم. البته ما نیز بوضوح میدانیم که توسعه نیروهای مولده جامعه ما نه در عالی‌ترین سطح، که از نازلترین نوع بورژوازی است. ولی ما این واقعیت را هم میدانیم — و همه جا تبلیغ میکنیم — که همین مسئله در مورد مناسبات تولیدی حاکم نیز صادق است. یعنی بهمان میزان که نیروهای مولده جامعه ما از سطح تکامل نازل نسبت به کشورهای پیشرفته سرمایه داری برخوردار هستند، مناسبات تولیدی جامعه نیز در نوع بورژوازی خود، در زمره پست ترین هاست و در نتیجه تضاد نیروهای تولیدی عقب مانده با مناسبات تولیدی عقب مانده تر، چنان تشدید شده که یگانه راه درمان آن انقلاب کارگری است.

ضمنا ما احتیاجی به تذکر مخالفین انقلاب سوسیالیستی نداریم تا بدانیم برای ساختمان سوسیالیسم عالی ترین سطح تکامل نیروهای تولیدی و "آخرین کلام" علم و تکنولوژی ضروریست، و نه آنچه که نقدا در ایران داریم. ولی ما این واقعیت را هم میدانیم — و همه جا تبلیغ می‌کنیم — که بورژوازی ایران قادر نیست روابط بورژوازی نوع فرانسوی یا انگلیسی را در جامعه ایجاد و برقرار کند. اگر قبول ندارید، هیئت حاکمه فرانسه و انگلیس را با کنکورده به ایران ببرید و ببینید که چطور میترانهای آگنوستیک، به ولی فقیه تبدیل میشوند و چگونه میجرهای مشروطه طلب، مدعی تخت پادشاهی خواهند شد!

بر همین اساس است که ما فکر می‌کنیم — و همه جا تبلیغ می‌کنیم — که تنها نولت کارگری و حکومت خود کارگران و زحمتکشان است که میتواند نیروهای تولیدی عقب مانده جامعه را به جلو سوق دهد و شرایط مادی و تولیدی سوسیالیسم را فراهم نماید!

بنابراین، کسیکه خصلت بورژوازی روابط تولیدی در ایران را پذیرفت و بویژه تأیید کرد که شیوه غالب و مسلط تولیدی، سرمایه داری است؛ دیگر نمیتواند به عمده وسائل تولیدی جامعه — هرچقدر این وسائل عقب مانده و وابسته به امپریالیسم باشد — رنگ و لعاب فئودالی بزند و یا نیروی کار اصلی آنرا — هراندازه هم ناآگاه و غیر متشکل باشد — به شکل و شمایل بردگان و یا رعیت ها برآورد! چنین شخصی نمیتواند از عدم وجود شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی نم بزند و پشت بشکه های نفت پنهان شود، بلکه باید صریح و بی‌پرده موضع اش را اعلام کند؛ یا انقلاب سوسیالیستی را تبلیغ کند، و یا بدفاع از شیوه تولید سرمایه داری بپردازد! راه سومی وجود ندارد.

— ۴ —

پیش از خاتمه مطلب، لازمست راجع به "شرایط ذهنی انقلاب سوسیالیستی" نیز سخنان آقای توکل را بشنویم و نکات مهم و آموزنده آن را مورد توجه قرار دهیم. شنیدن حرفهای این عالم "سوسیالیسم"، هیچوقت خالی از لطف نیست:

"عامل دیگری نیز در این میان عمل میکند که مانعی بر سر راه فوریت انقلاب سوسیالیستی است و آن همانا ضعف تشکل و آگاهی طبقه کارگر است. در کجا دیده شده است که طبقه کارگر، بدون تشکل و آگاهی لازم بتواند دست به انقلاب سوسیالیستی بزند و آن را به پیروزی برساند. مشکل امروز تنها این نیست که طبقه کارگر ایران از تشکل و آگاهی لازم برای برپایی یک انقلاب سوسیالیستی برخوردار نیست. مشکل بسی فراتر از این است. مشکل اینجاست که این ضعف تشکل و آگاهی تا بدان حد است که خطر آن وجود دارد، بار دیگر طبقه کارگر در جنبش همگانی خلقی مستحیل گردد و به دنبال جریانات بورژوازی کشیده شود.!!"

نویسنده این سطور شنیده است که جنگجویان واقعی معمولا وقتی خلع سلاح شدند، تسلیم نشده بلکه تازه با چنگ و دندان بسوی دشمن یورش میبرند. اما ظاهرا نویسنده محترم ما نمیداند که این لیهت میدانهای نبرد، غالبا در صحنه سیاست به چنان بلاهتی ختم میشود که افراد خیال میکنند که وقتی "دانش ایران

در حال تاجائیکه بحث شرایط ذهنی انقلاب سوسیالیستی در میان است و مسائل به ما مدافعین انقلاب سوسیالیستی مربوط میشود ، هیچیک از ما تابحال در هیچکجا اعلام نکرده ایم که هم اکنون شرایط ذهنی انقلاب مهیا شده و طبقه کارگر ایران به سطح لازم آگاهی و تشکل رسیده است ! برعکس ، همه ما بر این واقعیت تلخ انگشت تأکید گذارده ایم که طبقه کارگر ایران فاقد حداقل تشکل و سازمانیافتگی است و هنوز از آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی برخوردار نیست .

لیکن ما از پندیرش واقعیات ، تن دادن به آنها را استنتاج نمیکنیم . ما از عدم وجود شرایط ذهنی انقلاب ، به این نتیجه نمی‌رسیم که باید ایده انقلاب سوسیالیستی را در گورستان رفرمهای بورژوا - نمکراتیک مدفون کرد ؛ بلکه می‌خواهیم برای مهیا نمودن آن تلاش کنیم . ما بخاطر عدم آگاهی طبقه کارگر خود را تا سطح توده های عامی تنزل نمیدیم ، بلکه می‌خواهیم آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی را درون توده های کارگر ببریم . ما به بهانه تشکل نبودن توده های کارگر ، منجلاب فرقه گرائی و خانه نشینی را به بخش آگاه و متشکل این طبقه پیشنهاد نمی‌کنیم ، بلکه می‌خواهیم در راستای حزبیت مبارزه کنیم ! برای چنین اهدافی است که ما در "چپ کارگری" متشکل شده ایم و بخاطر یکچنین تلاشی است که امروزه از سوی مخالفین انقلاب سوسیالیستی ، مورد تهمت و افترا قرار میگیریم .

مرداد ۱۳۷۵
ع . آشتیانی

* ما در شرایط کنونی با انتشار نقطه نظرات کسانی که طرح شعار انقلاب سوسیالیستی را نادرست میدانند ، مخالفتی نداریم و آنرا یکی شروط مبارزه نظری واقعی میدانیم . بولتن بحث "چپ کارگری" میتواند چنین نظراتی را تحمل و درج کند ؛ همانطور که در گذشته نیز چنین کرده است . ولی باز کردن "ستون آزاد" و انتشار و درج مقاله آقای شیدان وثیق در آن ، این توهم را ایجاد میکند که گویا سایر مقالات، مورد تأیید جمع یا ارگان خاصی هستند !

تنها در شرایط دموکراسی و کنترل
مدام از پایین است که فضای مناسب
برای رقابت افکار و استعدادها بوجود
می‌آید، از تحریف سوسیالیسم
جلوگیری می‌شود و پرورش کادرهایی
که باید بار عظیم نبرد آینده را بدوش
بکشند، امکانپذیر می‌شود.

شناسی" و "علم سوسیالیسم" برای از روبردن مخالفین کارسان نبود ، تازه باید به "سنگ پای قزوين" متوسل شد !

برهمین پایه است که ایشان بعد از آنهمه زحماتی که در منمت انقلاب سوسیالیستی و در دفاع از جنبش عموم خلقی کشیده است ، تازه به "ما" هشدار میدهد که "خطر آن وجود دارد (که) بار دیگر طبقه کارگر در جنبش همگانی خلقی مستحیل گردد و بدنبال جریانات بورژوازی کشیده شود ."

ولی آیا این خطر از جانب چه کسانی طبقه کارگر را تهدید میکند ؟ از جانب ما که بدفاع از دولت کارگری و انقلاب سوسیالیستی برخاسته ایم ! یا از طرف مبلغ دولت خلقی و انقلاب بورژوا - نمکراتیک !؟

آقای توکل در این مورد سکوت میکند و بعوض آن ، از خود میپرسد : "درکجا نیده شده است که طبقه کارگر ، بدون تشکل و آگاهی لازم بتواند نست به انقلاب سوسیالیستی بزند و آن را به پیروزی برساند ." !؟

جدا معلوم نیست این سؤال چگونه به ذهن ایشان خطور کرده و چه کسانی چنین اباطیلی را برزبان آورده اند که : طبقه کارگر ، بدون تشکل و آگاهی لازم میتواند نست به انقلاب سوسیالیستی بزند و آنرا به پیروزی برساند ! ایشان اگر ریگی به کفش نداشت ، بعوض آن اباطیل ، این سؤال را مطرح می‌ساخت که آیا طبقه کارگر ایران اساسا به آگاهی سوسیالیستی و تشکیلات طبقاتی مستقل خویش نیاز دارد یا نه !

بهرحال ما برای آنکه سؤال آقای توکل را بلاجواب نگذاشته باشیم ، پاسخ میدهیم که خیر ، در هیچکجای دنیا طبقه کارگر بدون تشکل و آگاهی نست به انقلاب سوسیالیستی نرزه و در ایران نیز چنین حماقتی از پیشروان جنبش کارگری سر نخواهد زد که روی معجزه حساب باز کنند . اما عکس این قضیه همواره وجود داشته است و در چهار گوشه جهان همیشه کسانی بوده اند که به بهانه نبود شرایط ذهنی انقلاب ، بکلی نست از تدارک آن بردارند !

در همه جنبشهای کارگری همواره عناصری یافت شده اند که به بهانه عدم تشکل و آگاهی طبقه کارگر ، علیه هرگونه تشکیلات کارگری و برضد هر نوع آگاهی سوسیالیستی شورش کنند ! پس جنبش ما هم میتواند افرادی داشته باشد که کنج خانه بنتشینند و تا مهیا شدن شرایط ذهنی انقلاب سوسیالیستی چرتکه بیاندازند و هم طرفداران رفرم را سرزنش کنند ، و هم مدافعین انقلاب سوسیالیستی را بیاد ناسزا بگیرند و موقرانه اعلام کنند :

"... زیاد هم نباید حرف کسانی را که میگویند ، وظیفه فوری و بلادرنگ طبقه کارگر ایران يك انقلاب سوسیالیستی است جدی گرفت . اینها از نمونه آن جنابی هستند که میخواست ۲۴ ساعته در ایران انقلاب سوسیالیستی کند و مساله کشاورزی را هم حل کند و به جای انقلاب سوسیالیستی همکار رژیم شد ." (کار ۲۸۹)

ما نمیدانیم پاسخ شایسته چنین حکمی چیست ! هر استادی ممکن است زیر فشار بیکاری تسبیح بست گرفته و به حرفه فالگیری روی آورد و آخر و عاقبت لیگران را غیب گوئی کند . ولی مطمئنیم که هیچ فالگیری تابحال ، حتی برای دشمنانش چنین سرنوشت شومی را پیش گوئی و آرزو نکرده است !

اما این امر جز با طی کردن یک پروسه فعالیت مشترک بین نیروهای بدنه، عملاً ممکن نیست.

به عنوان یکی از شرکت کنندگان در این نشست فکر می‌کنم لازم است جمع‌بندی خودم از این نشست - اینکه آیا موفق شدیم به آنچه که به عنوان هدف این نشست تعیین شده بود، برسیم؛ و اینکه چشم‌انداز فعالیتها بعد از این نشست چگونه خواهد بود - را بیان کنم. اما ابتدا لازم می‌دانم نظرم را در مورد موضوعی که قرار است در نشست آتی روی آن تصمیم‌گیری شود، تشریح کنم. سپس با جمع‌بندی و طبقه‌بندی نظرات ارائه شده در نشست دوم، چشم‌اندازم را از این پروسه توضیح خواهم داد.

آیا انسجام نیروهای طیف اقلیت ضرورت دارد؟

سؤال شاید در نگاه اول خیلی پیش‌پا افتاده به نظر برسد. روشن است که نیروهایی که در طی یک سال و اندی در تدارک نشستی وسیعی از نیروهای طیف اقلیت هستند، حتماً ضرورت «انسجام»، «اتحاد»، «وحدت» و یا هر اسم دیگری را که بخواهیم برایش بگذاریم، در بین نیروهای طیف اقلیت را احساس کرده‌اند، که برای آن نیرو گذاشته‌اند. پس چرا این سؤال؟ و چرا امروز؟ آیا صحیح‌تر نبود اگر این مسأله در همان نشست اول مورد بحث و حل و فصل قرار می‌گرفت؟

طبیعتاً ضرورت وجود دارد، ولی توافق روی این ضرورت وجود ندارد! در کنار آن گرایش انتقادی‌ای که برای نشست اول فراخوان داده بود و در بولتن‌های به پیش نظرش را به طور علنی در باره چشم‌اندازش از این پروسه بیان کرده بود، گرایش دیگری هم شکل گرفت که «من آنم که رستم بود پهلوان» شعارش بود و می‌خواست با تکیه بر گذشته پرافتخار سجفخا و یادآوری خاطره رفقای شهید سازمان برای امروز خود هویت بترشد و با تکیه بر نوستالژی (گذشته‌گرایی) برای خود نیرو می‌گرفت.

اگر گرایش انتقادی وحدت نیروهای طیف اقلیت را گامی برای دستیابی به وحدت‌های وسیع‌تر درون جنبش کمونیستی و حرکت بسوی تشکیل حزب کمونیست ایران می‌دانست - و هنوز هم می‌داند - گرایش نوستالژیک وحدت نیروهای اقلیت را حرکتی برای بازسازی چارچوبهای گذشته می‌دانست.

اگر گرایش انتقادی تلاش کرد نیروهای انتقادی و انقلابی طیف اقلیت را گرد آورد و از طریق بحث علنی و اعلام علنی نتایج بحثها آنها را در این پروسه دخیل نماید، گرایش نوستالژیک تمام نیروی خود را روی جلب رفقای دیگری کرد که سعی می‌کردند با تکیه بر تصویرسازی‌های نوستالژیک از گذشته سازمان برای «دکه» خود مشتری پیدا کنند.^۲

^۲ متأسفم از اینکه ناچارم از این واژه استفاده کنم، اما از آنجا که رفقای کمیته اجرایی - همانطور که در نشریه کار شماره ۲۹۱ بیان کرده‌اند - مبارزه سیاسی را نوعی «دکه» و «دکان» زدن می‌فهمند، صحیح‌تر دیدم وقتی که به سازماندهی این رفقا اشاره می‌کنم، از همان اصطلاح مورد قبولشان در باره خودشان استفاده کنم.

برای کسانی که بولتن «به پیش» را مطالعه و بحثهای آن را دنبال کرده‌اند، این واقعیت به‌عینه مشخص شده است که یک جریان فکری مارکسیستی در حال شکل‌گیری است که با دید انتقادی به گذشته و حال خود می‌نگرد و برای آینده‌ای بهتر و روشنتر در جبهه انقلاب سرخ و نزدیک آینده ایستاده است. انتشار سومین شماره به پیش و انتشار چارچوب و قطعنامه‌های پیشنهادی برای تصویب در «نشست آتی»، این امید را در بسیاری بوجود آورد که نقطه عطفی در حیات این جریان فکری انتقادی در شرف وقوع است. کسانی که به استحکام پایه‌های مادی این جریان فکری چشم امید بسته بودند، اظهار امیدواری می‌کردند که با شکل‌گیری این جریان زمینه‌های مساعدتری برای وحدت در جنبش کمونیستی ایران فراهم گردد.

خود ما که بار پیشبرد مبارزه نظری و تدارکات عملی تشکل این جریان فکری به دوشمان گذاشته شده بود، در فاصله انتشار بولتن سوم و برگزاری نشست تلاش کردیم با به بحث گذاشتن پلاتفرم و قطعنامه‌هایمان با رفقای طیف اقلیت، ظرف مادی‌ای را بیابیم که می‌توانست از همانروز به عنوان میانی کار و عمل مشترک نیروهای این طیف قرار گیرد. بر این اساس، مواردی که در موردشان اختلاف نظر وجود داشت و یا - با توجه به بحثهایی که از تریبونهای دیگر نیروهای این طیف انتشار پیدا کرده بود - می‌دانستیم اختلاف به وجود می‌آید، را از پلاتفرم حذف و به عنوان محورهای بحث‌های آتی مطرح کردیم.^۱ هدفمان هم این بود - و هست - که بر اساس اشتراکات واقعاً موجود نظری و سیاسی نیروهای این طیف، توافقاتی را به انجام برسانیم که از طریق آنها حرکت و مبارزه سیاسی نیروهای این طیف کانالیزه شود. ازینرو آنچه که به نشست ارائه شد، بیش از آنکه جمع‌بندی‌ای باشد از میانی نظری ما، تلاشی بود برای ایجاد ظرفی که بتواند نیروهای طیف اقلیت را در یک پروسه همگرایی - و یا به قول رفقای هسته اقلیت در یک سامانه - به هم نزدیک کند.

علیرغم این تلاش برای همگرایی، بخشی از رفقای شرکت‌کننده در نشست - بی‌آنکه مخالفتی را با پلاتفرم ارائه شده اظهار کنند - اصولاً تصویب هر نوع پلاتفرمی را عجولانه ارزیابی کرده و خواهان بحث بیشتر حول مسایل بویژه «ضرورت و چگونگی رسیدن به پلاتفرم مشترک جهت انسجام نیروهای طیف اقلیت» شدند. به زعم این رفقا هرچند «نیروهای بدنه فدایی» می‌بایست برای تشکل و پایان دادن به پراکندگی در صفوف نیروهای طیف اقلیت به پلاتفرم و برنامه مشترکی دست یابد،

^۱ یکی از این محورها، بحث در خصوص مناسبات اقتصادی در ایران و چگونگی انای مالکیت خصوصی و ایجاد مالکیت اجتماعی در ایران بود، که رؤس آن بصورت قطعنامه‌ای در این شماره آورده شده تا مورد بحث علنی قرار گیرد.

گذاری در حیات سازمان برخوردار نبوده‌اند، مگر آنکه به عنوان «هوادار» در ستون «پاسخ به سؤالات» انتقادشان را به عنوان سؤال طرح کنند. بنابراین این امکان صحنه‌سازی‌های نوستالژیک وجود داشت و کماکان هم وجود دارد.

اگر قرار بود - مثل مذهبیون که عیسی یا حسین را علم می‌کنند - با شهیدپروری حقانیت خود را اثبات کنیم، باز هم لیست قربانیان سیاست‌های غلط سال ۶۰ به بعد کافی بود تا حقانیت خود را ثابت کنیم.

اگر قرار بود «خون شهدا» تعیین‌کننده «حق» و «باطل» باشد، فاجعه ۴ بهمن روی پرونده سیاسی خیلی‌هایی که امروز ادعا می‌کنند «پرچمدار مبارزه انقلابی سچفخا هستند» مهر باطل می‌کوبید.

اگر قرار بود مظلوم‌طلبی دلیل صحت حرکت ما باشد، وجود امثال الفرحیم‌ها، هما ناطق‌ها، سعید یوسف‌ها، اسماعیل خوبی‌ها، منوچهر محجوبی‌ها و... که به دلیل کوچکترین انتقادی به سیاست‌ها و برخوردهای غلط «سازمان» مورد بی‌مهری و غضب قرار می‌گرفتند، باز هم کافی بود تا صحت حرکت ما را اثبات کند.

اما ما به دلیل نگرش انتقادیمان نسبت به گذشته از این «به صحرای کربلا زدن»ها فاصله گرفته‌ایم. ابزاری که ما برای نوسازی و بازسازی انتخاب کرده‌ایم، متناسب با پاسخگویی به ضرورت‌هایی است که قبلاً مطرح شد. ما نه در گذشته زندگی می‌کنیم، و نه برای پاسداری از تاریخمان مبارزه. بلکه ما به آینده چشم داریم. چشم‌اندازمان این است که برای آنکه نسل‌های آینده بتوانند زندگی بهتر و انسانی‌تری داشته باشند، تلاش مشترکی را سازمان دهیم تا - با برنامه‌های انقلابی - مبارزه عصبانی امروز توده‌ها را در مسیری که به بنای سوسیالیسم می‌انجامد، هدایت کنیم.

برای اینکار از همین امروز باید مناسبات منتج از شرایط مشخصی را که به غلط سنت شده‌اند، در هم بشکنیم و بدعت‌های نوینی متناسب با شرایط امروز به جا بگذاریم. اگر شرایط مبارزه چریکی امکان تماس گسترده با نیروهای طبقه و سازماندهی حزبی را نمی‌داد، امروز نمی‌توان با تکیه به آن اوضاع و مناسبات، حقوق حزبی نیروهای کمونیست را تحت عنوان هوادار و غیره ضایع کرد.

رشد مبارزه طبقاتی و تشکل و تحزب طبقه کارگر با درک‌های الیتستی و بلانکسیستی مغایرت دارد. مقابله با نخبه‌گرایی و بلانکسیسم، مبارزه ایدئولوژیک علنی حول مسائل برنامه‌ای و شرکت همه نیروهای جنبش کارگری و کمونیستی در این مباحثات را می‌طلبد. تشکیل حزب طبقه کارگر با محفلیسم و بوروکراتیسم خرده‌بورژوازی که «دیپلماسی سری» را لازمه بقای خود بر اهرم‌های قدرت ناچیزش می‌داند، مرزبندی صریح دارد، ازینرو ما معتقدیم که همه نیروهای سازمان اقلیت که امروز نیز - بر اساس این ضرورت‌ها و نه برای شبیه‌سازی گذشته سازمان و با انگیزه‌های سکتاریستی - خواهان وحدت نیروهای طبقه اقلیت و حرکت بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر هستند، می‌بایست بطور آزادانه و با حقوق برابر در جلسات و سمینارهایی که به این منظور برگزار می‌شود، شرکت کنند. ازینرو تأکید بر علنیت مباحثات، و جهت‌گیری مباحثات به سمت ایجاد توافقات برنامه‌ای از طریق روشن کردن مبانی نظری و چارچوب‌های

اگر گرایش انتقادی و انقلابی از طریق همین بحث‌های علنی توانست به جمع‌بندی‌هایی دست یابد که می‌تواند راه‌گشای بحران پراکندگی در جنبش کمونیستی و کارگری باشند، گرایش نوستالژیک - همانطور که یکی از شرکت‌کنندگان در نشست بیان کرد - «از ارائه یک بیانیه پناهندگی که امضای هر ۵۸ نفر زیرش باشد، ناتوان است».

اگر گرایش انتقادی و انقلابی توانست به واسطه توافقات سیاسی‌ای و بر پایه روابط رفیقانه - بدون داشتن هیچ اساسنامه و ضابطه‌ای - سازماندهی تشکیلاتی‌ای برای انتشار بولتن به پیش، کانالهای ارتباطی با داخل کشور، کانالهای ارتباطی برای تماس با سایر نیروهای جنبش چپ و کمونیستی را بوجود آورد، گرایش نوستالژیک هیچگاه نتوانست از حد همان روابط محفل رفیقانه بیرون بیاید و نتیجه این شد که آن دسته از رفقای کمیته اجرایی که با این محفل رفیقانه در ارتباط بودند، در مقابل هر تلاشی از درون این محفل رفیقانه که بخواهد مناسبات را ارتقاء بخشد، - بقول یکی از رفقای نکته‌بین همین محفل - «دیپلماسی چکشی» اختیار کردند.

اما از این تجربیات عملی در رابطه با کارکرد و برآیی هر نظر خود را نشان داده است که بگذریم، باید ضرورت وحدت نیروهای اقلیت را در چارچوب ضرورت مبارزه سیاسی بررسی کرد. ضرورت مبارزه سیاسی برای ما از غوطه‌ور شدن در خاطرات تلخ و شیرین گذشته، صدور حکم در باره تاریخ و داوری نسبت به گذشته برنی‌خیزد، بلکه از دفاع از منافع طبقاتیمان، از نقد ماتریالیستی و مارکسیستی روند حرکت سرمایه در ابعاد ملی و بین‌المللی آن، از تأکید بر هویت کمونیستی و کارگریمان، از تأکید بر مبارزه طبقاتی اشتی‌ناپذیر بین صاحبان نیروی کار و سرمایه و از تشکل برای پیروزی جنبش کارگری بر صاحبان سرمایه برمی‌خیزد. انسجام نیروهای طیف اقلیت برای ما در همین رابطه ضرورت می‌یابد. وگرنه جمع‌آوری مکانیکی نیروهایی که در یک مقطع تاریخی با هم در یک چارچوب تشکیلاتی کار می‌کرده‌اند، ولی جبر تاریخ از یکی صراف و گانگستر و از دیگری پیشمرگه پ.ک.ا. ساخته - حتی اگر به لحاظ عملی ممکن هم می‌بود - ضرورتی نداشت.

چگونه می‌توان به یک پلاتفرم مشترک دست یافت.

زمانیکه ضرورت‌ها روشن شدند، می‌توان بر سر اینکه چگونه می‌توان به آنها پاسخ داد، براحتی و به شکل مشخص نظر داد. طبیعتاً برای جریانی که نام انتقادی و انقلابی را بر خود می‌گذارد، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و این ضرورت‌ها هستند که ابزار را تعیین می‌کنند.

همین‌جا لازم است به این نکته اشاره کنم که اگر گرایش انتقادی و انقلابی هم می‌خواست با نوستالژی به بازسازی و نوسازی سازمان دست بزند و از این طریق لزوم انتقاد از گذشته را اثبات کند، امثال محمود محمودی‌ها، کاوه‌ها، عباس پرولترها، نیوشا فرهی‌ها در تاریخ سازمان کم نبوده‌اند که همگی قربانی مناسبات غلط درون تشکیلاتی و نبود ارتباط تنگاتنگ بین نیروی روشنفکر و جنبش طبقه کارگر شده باشند. کم نبوده‌اند رفقای گم‌نامی که پس از مرگشان نامشان در جرگه فدائیان ثبت شد و نه در سالهای زندان و نه در زمان حیات از هیچ امکانی برای تأثیر

استراتژیک، به عنوان ملزومات ایندوره از حرکت‌مان باید در نظر گرفته شود.

چند پیشنهاد برای پیشبرد این پروسه

تا آنجا که به اصول نظری و چارچوب‌های سیاسی‌ای که این وحدت و همگرایی را ممکن می‌کند برمی‌گردد، ما قبلاً آنچه را که - به نظرمان می‌آمد - به عنوان اساسی‌ترین مسایل باید رعایت شوند، در شماره‌های قبلی بولتن مطرح کرده‌ایم و در آینده نیز ضمن تصحیح، تصریح و تکمیل آنها - به موازات پیشبرد بحث‌های نظری با نیروهای این طیف - به بحث پیرامون آنها خواهیم پرداخت. این چارچوب که با سه شعار تأکید بر مارکسیسم، تکیه بر جنبش کارگری و نقد گذشته فرمول‌بندی شده است، مبنای مباحثات ما را در این دوره از بحث‌ها تشکیل می‌دهد. چشم‌اندازمان هم این است که با رسیدن به پلاتفرم سیاسی مشخصی که روشنگر راستای مبارزه و خواسته‌های ما باشد و ارتباط و امتزاج با جنبش کارگری و توده‌ای در ایران، بتوانیم پلاتفرم خواسته‌های سیاسی‌مان را - که امروز در حد خواسته‌های بورژوازی ایستاده است - به برنامه‌ای برای گذار به سوسیالیسم ارتقاء دهیم.

در این دوره لازم است رفقایی که چارچوب‌های سیاسی و نظری دیگری را در سر می‌پروراند، آنها را مدون کنند، تا بتوانیم حول آنها به بحث و مناظره بنشینیم. از نظر من هیچ طرحی مادامیکه در عمل محک نخورد، نباید با آن به شکل مطلق برخورد کرد، اما فکر می‌کنم زمان آن گذشته که بنشینیم تا مگر رفقایی که زمانی با هم فعالیت مشترکی را پیش می‌بردیم، بخواهند طرح‌هایی که در ذهنشان هست را ارائه دهند. مقدم هر رفیقی که طرحی و یا نظری و یا حتی انتقادی روی طرح‌های ارائه شده و یا آنهایی که در آینده ارائه می‌شود، گرامی است. این گوی و این میدان. اگر رفقای دیگر هم طرح‌ها و برنامه‌های عملی‌ای برای همگرایی نیروهای طیف اقلیت دارند، وظیفه انقلابیشان حکم می‌کند که همین امروز این طرح‌ها را ارائه دهند. این طرح‌ها قطعاً می‌توانند مکمل یکدیگر باشند و با نواقص طرح‌های موجود را برآورده کنند. اگر تا امروز به دلیل عدم وجود بحث مشخص بر سر ضرورت‌ها نتوانستیم با شتابی همخوان با وظایف‌مان حرکت کنیم، امیدوارم پس از توافق بر سر ضرورت‌ها و چگونگی پیشبرد پروسه همگرایی، بتوانیم گام‌های سریعتری برای انجام این پروسه برداریم.

درعین حال فکر می‌کنم برای آنکه زوایای تاریک گذشته سازمان - نظیر ضربه‌های پلیسی اوایل دهه ۶۰ و نیز فاجعه چهار بهمن و انشعابات بعد از آن - یکبار برای همیشه بررسی شوند، کمیسیون‌های مختلفی از رفقای معتمد تشکیل شوند، تا ضمن تماس با مسئولین تشکیلاتی و نیروهای درگیر در هر مورد موشکافانه به بررسی قضیه پرداخته و نتایج تحقیق خود را بطور علنی در اختیار نیروهای طیف بگذارند.

تا آن زمان هم برای آنکه مجامع نیروهای این طیف صرفاً به کلوب بحث تبدیل نشود، فکر می‌کنم این حد از اعتماد رفیقانه، تعهد انقلابی و اعتبار سیاسی را نسبت به هم داریم که بتوانیم پروژه‌های مشخصی را که در ارتباط با جنبش کارگری ایران هستند، با هم پیش ببریم. انجام

پروژه‌هایی از قبیل صندوق کمک به اعتصابات کارگری، کمک به خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی و نیز کمک به رفقایی که ناچار به ترک کشور شده‌اند و در کشورهای مرزی آواره هستند، همگی با همین حد از روابط که به واسطه نشست‌های مشترکمان بوجود آمده‌اند، ممکن می‌باشند. این روابط اگر ضمن انجام پروژه‌هایی که میزان باور به گفته‌ها را محک می‌زند، تقویت شوند، هم به عینی شدن بحث‌ها کمک خواهند کرد و هم به بارور شدن شخصی و شخصیتی نیروهایی و افرادی که در این پروسه خود را سهیم می‌دانند، خواهد انجامید.

تथा لازمه کار این است که رفقایی که خود را در این پروسه سهیم می‌دانند، متعهد شوند ماهانه مبلغ مشخصی را به هر یک از این صندوق‌ها که مایلند کمک کنند، هیأت هماهنگی هم مسؤولیت انتقال این کمک‌ها به داخل کشور را به عهده گیرد و هر چند ماه یکبار گزارش درونی‌ای از اینکه این کمک‌ها چگونه به مصرف رسیده‌اند، به رفقایی که خود را در این پروسه سهیم می‌دانند، ارائه دهد.

چشم‌اندازهای ما کدامها هستند؟

هرچند فکر می‌کنم در بخش‌های قبل چشم‌اندازهای خود را از این پروسه روشن کرده باشم و هر چند در نشست ماه آگوست رفقای دیگری به شکل پخته‌تری چشم‌انداز گرایش ما را مشخص کردند، با این همه فکر می‌کنم لازم است این نظر بار دیگر در تقابل با نظرات دیگری که در نشست مطرح شدند، خود را نشان دهد، تا برای رفقایی که این پروسه را دنبال می‌کنند، ولی به دلایل مختلف نتوانستند در نشست آلمان شرکت کنند، ارزیابی این نظرات آسانتر شود.

در اینجا چند یادآوری را لازم می‌دانم. اول اینکه هرچند من سعی می‌کنم نظر رفقای دیگر را بدون هیچ حب و بغضی بازگو کنم، اما به هرحال اینها برداشت شخصی من از نظرات ایشان است. چنانچه نقص و کاستی‌ای در این نقل‌قول‌ها موجود باشد، هم رفقای شرکت‌کننده در نشست زنده و حاضر هستند و هم نوار سخنرانیه‌ها موجود است که بتوان با استفاده از آنها این جمع‌بندی را ارزیابی کرد. دوم اینکه با وجود اینکه دعوت به نشست فردی بود و شرکت‌کنندگان به عنوان نماینده هیچ تشکلی در نشست حضور نداشتند، نظرات ارائه شده از طرف برخی رفقاً - بنا به ادعای خودشان - منطبق با نظر تشکیلاتشان بود.^۳ به هرحال من ضمن جمع‌بندی نظرات افراد تعلق تشکیلاتی‌شان را هم بیان می‌کنم. چنانچه تشکیلاتی نظرات ارائه شده از طرف نیرو و یا نیروهایش را با نظر تشکیلاتی‌اش منطبق نمی‌دانند، این مسأله آن تشکیلات است که در صورت احساس لزوم نظر رسمی خود را منتشر کند.

رفیق سی از هسته اقلیت

رفیق سی همگرایی نیروهای اقلیت را در حالتی مثبت می‌داند که این همگرایی از طریق نقد سرمایه موجود و روند حرکت سرمایه حاص

^۳ رفیق ح. که با کمیته اجرایی هم «همکاری‌هایی» دارد، علاوه بر این حتی مدعی شد که کمیته اجرایی در یک نامه دوصفحه‌ای جمع‌بندی‌اش را از این پروسه بیان کرده که این رفیق صلاح ندید این جمع‌بندی را در اختیار بقیه حضار در جلسه بگذارد.

شده باشد. نقد سرمایه معاصر الزام یک بدیل سوسیالیستی را در دستور کار خواهد گذاشت که این خود با تبدیل دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم به یک فرماسیون اجتماعی - جمهوری دموکراتیک خلق - مغایرت دارد.

تا آنجا که به پلاتفرم پیشنهادی به نشست مربوط می‌شود، این رفیق معتقد بود که برای آنکه این پلاتفرم بتواند شرط فوق را تأمین کند، لازم است نقد سرمایه معاصر علاوه آن مفاهیم نظری که بیانگر ماهیت کمونیستی ما است، یعنی درکمان از: مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا، رابطه رژیم بین حزب و شورا و نیز نفی مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی که جز از طریق انقلاب اجتماعی کارگری میسر نیست در بخش اول پلاتفرم گنجانده شود.

رفیق ح. از کمیته اجرایی

نظر این رفیق از دو جنبه قابل تعمق و بررسی است. اول اینکه وی چه راه‌حلی برای حل بحران و پراکندگی موجود در نیروهای طیف اقلیت دارد و دوم اینکه راه دستیابی به وحدت در جنبش کمونیستی را چگونه می‌بیند.

در پاسخ به مسأله اول رفیق ح. معتقد بود که نیروهای غیرمتشکل این طیف یا باید به یکی از تشکلهای موجود بپیوندند و یا چنانچه هیچ‌یک از این تشکلهای خواسته‌هایشان را ارضاء نمی‌کند، تشکل جدیدی متناسب با نظرانشان بوجود بیاورند. کمیته اجرایی هم در صورتی که نزدیکی‌های برنامه‌ای با این تشکل تازه تأسیس داشته باشد - مثل هر نیروی دیگری در سطح جنبش کمونیستی - پروسه وحدت را با آن آغاز می‌کند. تا آنجا که به تشکلهای نقداً موجود طیف اقلیت هم مربوط می‌شود، رفیقمان معتقد بود که از آنجا که این نزدیکی‌های برنامه‌ای وجود ندارد، مسأله وحدت اصولاً متنیقی است.

در پاسخ به مسأله دوم یعنی تأمین وحدت در صفوف جنبش کمونیستی هم رفیق همین متد را به کار می‌برد، یعنی چنانچه نزدیکی‌های برنامه‌ای با هر یک از نیروهای جنبش در آن حدی باشد که بتواند وحدت کمونیستها را تأمین کند، این وحدت سر خواهد گرفت. براساس ارزیابی این رفیق در لحظه حاضر نزدیکی کمیته اجرایی به یکی از محافل بجای مانده از «سازمان پیکار» بیشتر از نزدیکی ایشان به سایر نیروهای طیف اقلیت است، و رفیق ح. معتقد بود پروسه وحدت با رفقای پیکاری نسبت به پروسه جاری در بین نیروهای طیف اقلیت از اولویت برخوردار است.

نظر رفقای «غیرمتشکل»^۲ چه بود؟

می‌شود گفت رفقای غیرتشکیلاتی‌ای که در نشست شرکت کرده بودند، بطور عموم بر اینکه باید به این پراکندگی پایان داد، توافق داشتند. اما بر سر چگونگی انجام این پروسه اتحادنظر وجود نداشت. یک گرایش در بین این رفقا چگونگی پیشبرد این پروسه را چنین بیان می‌کرد:

^۲ هر چند انتخاب عنوان برای این رفقا بسیار بحث‌برانگیز بود و عنوانین مختلفی از قبیل رفقای منفرد، مستقل، غیرمتشکل، معترض، رفقای که پشتشان باد خورده و... به آنها نسبت داده شد.

«گرایش اقلیت حامل انحرافات بسیاری انشعاب بود... اگر در شرایط امروز سازمانی وجود دارد که عاری از این انحرافات و راهگشای بحران جنبش باشد، باید به آن پیوست. اگر این سازمان وجود ندارد باید آن را به وجود آورد... گذشت ۱۲ سال پراکندگی نشان داد که هیچ‌کدام از گرایشات به جای مانده از این طیف این ظرفیت را ندارند... بنابراین «بدنه فدایی» لازم نیست با هیچ‌یک از گرایشات موجود طیف اقلیت ارتباط بگیرد، بلکه یک هیأت ارتباطی میان خود ایجاد کند و مستقلاً بتواند نقدی ارائه دهد.»

در مورد پیشبرد پروسه همگرایی با سایر نیروهای طیف اقلیت، این رفیق معتقد بود که «از آنجایی که کمیته اجرایی وارث تیبیک محافظه‌کاری تشکیلاتی اقلیت است، چیزی که نه هسته اقلیت علاقه به حفظ آنرا نشان داده و نه ر. یدی می‌تواند امروز آنرا پیاده کند، با تلاش با این دو جریان می‌توان مناسباتی را ایجاد کرد و پس از ارائه نقد گذشته و دستیابی به حد معینی از نظر کمیته اجرایی را وادار کرد تا در پروسه‌ای که به وحدت نیروهای طیف اقلیت منجر می‌شود، شرکت کند.»

در مورد سازمانیابی نیروهایی که طی نشست‌های دوسال گذشته پروسه همگرایی و وحدت را آغاز کرده‌اند، این رفیق معتقد بود که انجام پروسه باید با مشارکت همه نیروها صورت گیرد، بطوریکه همه رفقا خود را در این پروسه شریک بدانند و این پروسه را به خودشان متعلق بدانند.

در مورد وحدت با سایر نیروهای درون جنبش کمونیستی این رفیق معتقد بود که «شرایط پیچیده امروز وظایف مرکب پیش روی ما می‌گذارد که برای پیشبرد آنها باید پروسه‌های موازی را طی کرد.» همزمان با پیشبرد پروسه‌ای که وحدت نیروهای کمونیست طیف اقلیت را امکانپذیر می‌کند، پروسه‌های دیگری نیز باید برای تأمین وحدت با سایر نیروهای جنبش کمونیستی و عناصر کمونیست در سایر نیروهای چپ پی‌گیری شود.

نظر دیگری که بسیار تحت‌تأثیر همان برداشتهای نوستالژیک از سازمان این پروسه را ارزیابی می‌کرد، اگرچه در رئوس کلی با نظر فوق همخوانی داشت و برخوردهای بوروکراتیک و راه‌حلهای مکانیکی کمیته اجرایی در این پروسه را به نقد کشید، اما در عمل و ضمن ارائه راه‌حل به همان برخوردها بسیار نزدیک شد. این نظر با اولویت مطلق دادن به وحدت نیروهای طیف اقلیت، هر تلاشی را که از طرف نیروهای این طیف برای ایجاد همگرایی با سایر نیروهای جنبش چپ صورت بگیرد، به معنی «نفی خصلت اقلیتی بودن» آنها تلقی می‌کرد. با این استدلال رفیقی که این نظر را مطرح می‌کرد، مدعی می‌شد که نه هسته اقلیت و نه گرایش ما و نه رفقای منفردی که در پروژه «اتحاد چپ کارگری» سهیم هستند، هیچ‌یک از نیروهای طیف اقلیت نیستند و در «پروسه تجانس طیف اقلیت جایی ندارند». بر همین مبنا این رفیقمان حتی هر بحثی را که در بولتن به پیش در رابطه با «اتحاد چپ کارگری» و یا سایر تلاشهایی همگرایانه در سطح جنبش انجام شود، «اپورتونیستی» تلقی می‌کرد.

آنچه که نظر این رفیق را از نظر کمیته اجرایی مجزا می‌کرد، نوع برخوردشان به نیروهای غیرتشکیلاتی طیف اقلیت بود. رفیقمان به درستی و با زد این تز که با «تشکل‌یابی منفردین معضل پراکندگی جنبش هم به پایان می‌رسد»، معتقد بود که «آن جریانی که امروز خود را

اینجا و آنجا به حمایت از این نوع کونه فکری شکل گرفته اند... به هر حال اینگونه ادعاها بعد از گذشتن ده پانزده سال از طرف این محافل طیف اقلیت بیشتر به شوخی شباهت دارد تا حرف جدی.

و اما محافل و جریانات شکل گرفته در درون این طیف تا جایی که در این پویش فکری با گرایش با ما و سنت کارگری و کمونیستی همخوانی دارند، باید به همکاریهای عملی و نظری در جهت وحدت حزبی دست زد. اساساً روند دیالکتیکی این پروسه، این نزدیکیها را بطریق اصولی پیش پای همه ما خواهد گذاشت. نمی توان در عین هم نظری و پیروی از یک سنت و داشتن منافع طبقاتی واحد از هم جدا ماند. منتها حرف ما این است که تحت هر نامی که فعالیت می کنیم، دیگر نمی خواهیم نماینده نظرات التقاطی این جنبش باشیم. نمی خواهیم سختگویی طبقات دیگر شویم. نمی خواهیم سنگ افشار و طبقات دیگر را - زیر پوشش «منافع کوتاه مدت» و یا «دراز مدت طبقه کارگر» یا «از موضع طبقه کارگر» - به سینه بزنیم.

در همان مقاله درک ما از چگونگی پیشبرد این پروسه چنین بیان شد: «فی الحال اگر قرار است این نیروی بلقوه بر اساس جایگاه طبقاتی اش تجزیه شود و هر کس در جایگاه و موضع طبقاتی و اصول اعتقادی خود قرار گیرد این کار باید در یک فضای آزاد و دموکراتیک انجام پذیرد و خیلی هم با صراحت و روشنی و این هم عمل مثبتی است. هم بنفع پیشرفت و تعالی جامعه علی العموم و هم بنفع جنبش کمونیستی و کارگری که می خواهد خطاهای گذشته را تکرار نکند. همانطور که گفتیم، ما ابتدا صرفاً به این دلیل که ما همه اقلیتی هستیم از این نقطه آغاز نکردیم و نباید هم بکنیم. ما نمی خواهیم احیای هر چیزی باشیم که واقعیات عینی و انعکاس مبارزه طبقاتی آنرا از هم پاشاند. ما خواهان به هم پیوستن جریان انتقادی مارکسیستی هستیم که می خواهد از سنت های غیر کارگری غیر مارکسیستی بگذرد... ما می گوئیم بدون برخورد با شیوه های تبلیغ و ترویج بدون دست بردن و دگرگونی در سبک کار و بدون فهم و درک مناسبات رفیقانه و دموکراسی در زندگی حزبی، بدون احترام به عقاید دیگران و تحمل نظرات مخالف جاده ما بسوی امتزاج با جنبش واقعی طبقه کارگر و راه مایسوی آینده هموار نخواهد شد.

سخن آخر اینکه ما نباید نماینده گذشته و تحجراندیش این سنت باشیم. ما باید نماینده رادیکالیسم سوسیالیستی این سنت، نماینده گرایشات کمونیستی و کارگری این سنت و در یک کلام نماینده آینده آن باشیم و نه گذشته اش».

جمع بندی ما از این نظرات کدام است؟

طبیعتاً زمانی که نظرات به روشنی بیان شده باشند و بتوان آنها را اینچنین یا هم مقایسه کرد، به راحتی می توان اختلافات را در آنها یافت. اولین عکس العملی که هر یک از این گرایشات مختلف ممکن است از خود نشان دهند، اندیشیدن به این ضرب المثل است که: «هر کسی از ظن خود شد یار من». اما پروسه ای که آغاز شده است، روی نظرات اراده گرایانه خط ابطال خواهد کشید. زمانی که این پروسه قوام بیابد، بقول معروف «روباها از پوست شیر بیرون می آیند و شیرها از پوست روباها».

اول اینکه آن گرایشی که گمان می کند، نیروهای طیف اقلیت برای اینکه «اقلیتی» بمانند باید از تمام تحولات و تحولاتی که در عرصه جنبش در جریان است، خود را کنار بکشند تا به سایر گرایشات درون جنبش ساییده

به نام سچقخا مطرح می کند، در برخورد به نیروهای پراکنده طیف اقلیت نوعی «دیپلماسی سیاسی» را اتخاذ کرده است. اما در همان حال و بر اساس نظر این رفیق برخورد «انقلابی و غیر بوروکراتیک» به بحران پراکندگی طیف اقلیت این بود که نوعی «اتحادیه نیروهای مبارز طیف اقلیت» بوجود بیاید.

رفیق یدی از گرایش انتقادی - انقلابی

زمانی که اولین بولتن به پیش تهیه می شد، مقاله ای با امضای رفیق یدی به چاپ رسید که رنوس نظری گرایش ما را در رابطه با این مسأله بخوبی بیان می کرد.^۵ برای یادآوری به اختصار قسمت هایی از این مقاله که بیانگر نظر ما راجع به بحران پراکندگی نیروهای طیف اقلیت هستند، را تکرار می کنم:

«وقتی از پراکندگی سازمانی صحبت می کنیم، از نیروی منفرد صحبت می کنیم. نیروهای «اقلیت» در جنبش فدایی همچون جناح «اکثریت» آن یک نیروی اجتماعی (صدالبته با تعلقات مختلف) اما وسیعی است که چه در خارج از کشور و چه در داخل بشکل محافل، افراد و جریانات پراکنده وجود دارند. اگر قرار است از پراکندگی و نیروهای منفرد صحبت شود، ۹۰ تا ۹۵ درصد اینها نیروهای طیف اقلیت هستند که دوران تحولات نظری خود را می پیمایند. محافل و گروههایی نظیر کمیته اجرایی، فعالین سازمان چریکهای فدایی خلق هستند و یا محافل با نامهای دیگری هم در همین حالت بسر می برند که یا از طریق توسل به داده های گذشته تعدادی دور هم جمع شده اند و یا در حد اشتراکات پایین تری این پروسه را طی می کنند. به هر حال نه ما و نه جنبش کمونیستی در کلیت آن بدون تعیین تکلیف با این فعالین، کادرها و اعضای جنبش و بدون فائق آمدن به این پراکندگی در سطح وسیعتری، نمی توانیم از فرار آن گذر کرده و نوع خاصی از کمونیستهای ناشناخته را که تازه و به یکباره از آسمان افتاده باشند و نه ربطی به گذشته و نه کاری به حال داشته باشند را جلب و سازماندهی کنیم».

درباره نیروهای متشکل اقلیت در همان مقاله چنین تأکید شده بود: «در این زمینه نباید دچار توهم شد. ما همه نیروهای جنبش کمونیستی بویژه رفقای خودمان را به این واقعیت و واقع بینی فرا می خوانیم که «اقلیت» نه کما و نه کیفاً به مفهوم سابق آن وجود خارجی ندارد. چه ما خودمان این نام را بر خودمان بگذاریم و چه دیگران بر حسب رعایت حق انتخاب نام ما را به این نام صدا کنند، در این واقعیت تغییری نمی دهد که «اقلیت» با تمامی نقاط ضعف و قوت خودش (که ما در مقالات دیگر به آنها پرداخته ایم) از هم پاشیده است و به عناصر تشکیل دهنده خود تجزیه شده است. بعد از این از همپاشی دوباره محافلی شروع به شکل گرفتن کردند. برخی از آنها با انتشار نشریه کار و تداوم شماره های مسلسل آن و حتی برخی با برگزاری کنفرانس دوم یا تحت نامهای مختلف از جمله سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، خواستند این توهم و ذهنی گرایی خود را در سطح جنبش هم اشاعه دهند که گویا سازمان که زمانی در داخل و خارج نیروی عظیمی داشت و در تحولات سیاسی ذینقش بود، هنوز هم وجود دارد و ما نمایندگان با استحقاق آن هستیم. طبیعتاً تعدادی طرفدار و دفتر و دستک بدست هم

^۵ به پیش شماره ۱، مهرماه ۱۳۷۴، ما، «اتحاد چپ کارگری ایران»، محافل و گروههای باقیمانده اقلیت و منفردین کمونیست.

چارچوب این اتحادها است که خود را بخوبی عیان می‌سازند، به چارچوب‌های فکری صیقل می‌زند و رشد و باروری نیروها را تضمین می‌کند. طبیعی‌ست که مادامیکه «اتحاد چپ کارگری» - و یا پروژه‌های مشابه دیگر - در خدمت همگرایی جنبش کمونیستی و متضمن انسجام و استقلال طبقاتی کارگری باشد، ما به عنوان بخشی از نیروهای این جنبش موظفیم در آن شرکت کنیم. واقعیتی که این رفقا باید دریابند این است که هر تلاشی برای اینکه به این دلیل ما را از این پروسه جدا کنند، انجام گیرد جز دامن زدن به سکنارِ بسم و انحلال طلبی چیز دیگری نخواهد بود. اگر از نیروهای فعال طیف اقلیت، آنهایی که با اتحاد چپ کارگری همکاری می‌کنند، را حذف کنیم، باقیمانده می‌شود کمیته اجرایی، آن بخش از شورای عالی که با اتحاد کار وحدت کرده‌اند و همین رفقای که این مسأله را مطرح کرده‌اند. از آنجا که پروسه وحدت مکانیکی شورای عالی و کمیته اجرایی مدتهاست غیرعملی بودن خود را ثابت کرده است، این رفقا یا باید بین این دو جریان یکی را انتخاب کنند و یا شکل سومی بزنند. این همان راهی است که کمیته اجرایی به این رفقا پیشنهاد می‌کند و این رفقا بدروستی به آن می‌گویند «دیپلماسی چکشی».

با این تفصیل روشن است که ما با همان درکی که قبلاً ارائه شد، یعنی برای سازمانیابی آن گرایش انتقادی و انقلابی در این پروسه فعالانه می‌کوشیم. هدف ما بازسازی سازمان اقلیت و یا سچفخای دهه ۵۰ به عنوان یک تشکل معترض به نظم موجود نیست، بلکه هدف تشکیل آن حزب کمونیستی‌ای است که بتواند برای بحرانهای سیاسی-اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران آترناتیوی انسانی و سوسیالیستی ارائه دهد. همانطور که یکی از رفقای غیرمتشکل بدروستی اشاره کرد، برای انجام این وظیفه پروسه‌های موازی لازم است. ما آمادگی و توان این را در خودمان می‌بینیم که در این پروسه‌های موازی فعالانه شرکت کنیم، ضمن آنکه بطور همزمان گرایش خودمان را هم سازماندهی می‌کنیم.

بابک

نشوند و از «عیار اقلیتی» شان کم نشود، بزودی خود را با این اندیشه تنها خواهند یافت. اگر برخورد رفیق ح. صرفاً یک برخورد دیپلماتیک نبوده باشد و کمیته اجرایی - به عنوان تنها تشکل سیاسی طیف اقلیت که در حال حاضر صرفاً نظاره‌گر تحولات و پروسه نزدیکی جریانات جنبش کمونیستی و چپ است - بخواهد واقعاً روند نزدیکی با رفقای بیکاری را آغاز کند، او هم «عیار اقلیتی» اش پایین خواهد آمد و متاعش در بازار این گرایش خریداری نخواهد داشت.

دوم اینکه چنانچه ادعای رفیق ح. صرفاً در چارچوب همان «دیپلماسی چکشی» مذکور بوده است، پس رفقای کمیته اجرایی باید برای خودشان هم که شده روشن کنند تا کی می‌خواهند دن کیشوت‌وار خود را پرچمدار سچفخا بدانند؟ آن دسته از رفقای «غیرمتشکل» اقلیت که با این تصویرسازیهای نوستالژیک سرانجام جذب تشکیلات کمیته اجرایی خواهند شد، از رهبری آن انتظار دارند که بتواند حمید اشرف و یا هادی دیگری به جنبش ارائه دهد. رهبری کنونی کمیته اجرایی در طول ده سال پس از آخرین انشعابش - اگر اخراج‌ها و استعفاها را در نظر نگیریم - با همه امکاناتی که در اختیارش بوده، تازه چند ماهی است که توانسته یک نشریه ۱۶ صفحه‌ای را بطور ماهانه منتشر کند. نه طرح ارسال نیرو به ایرانش انجام شد و نه حتی طرح عضوگیری از تشکل‌های هوادارش توانست گره‌های از مشکلات جنبش بگشاید. حال این رهبری هر قدر هم که کلت رفیق حمید را به کمر ببندد و در نشریه‌اش به خاطر «اقلیتی بودن» به خیدش مدال بدهد، دیر یا زود باید اعتراف کند که میان این «اقلیت» و اقلیتی که سال ۶۰ وجود داشت، «تفاوت از زمین تا آسمان است».

سوم اینکه این تصور برخی از رفقای غیرمتشکل که نیروهای شرکت‌کننده در این پروسه نمی‌توانند در هیچ اتحاد دیگری - از جمله پروژه «اتحاد چپ کارگری» - شرکت کنند، از مدتها پیش ابطال خود را ثابت کرده است. همین امروز نزدیک‌ترین همکاری‌هایی که بین نیروهای طیف اقلیت صورت می‌گیرد، در چارچوب همین اتحادها است. آن خط سرخی که حاصل سالها تجربه سیاسی و تشکیلاتی مشترک است، در

بقیه از صفحه ۲۷. قطعنامه...

(b) کنترل منابع طبیعی - آب، جنگل، منابع زیرزمینی مانند نفت، مس، آلومینیم، اورانیم و... - باید به شورای نمایندگان خلقها و ارگانهای منتخب آن واگذار شود.

(c) شوراهای محلی، ایالات و خلقها باید تأمین حداقل نیازمندیهای افراد جامعه را عهده‌دار شوند. این نیازمندیها که دربرگیرنده حداقل خواستههای صنفی می‌باشند، در شرایط کنونی بصورت زیر می‌باشند:

(الف) تأمین حداقل مایحتاج زندگی خانوادگی از قبیل آب آشامیدنی، خوراک، پوشاک و مسکن.

(ب) دسترسی به خدمات اولیه اجتماعی از قبیل خدمات بهداشتی و درمانی، حمل‌ونقل و مراکز آموزشی.

(ج) تأمین کار و مشغله برای کلیه افرادی که تمایل و توانایی کار را دارند و ایجاد امکان بالابردن کیفیت کار و رشد و پیشرفت تدریجی افراد در مشاغل مورد علاقه‌شان.

(د) ایجاد محیط زیست انسانی، سالم و ارضاء‌کننده برای افراد جامعه و تأمین امکان دخالت افراد بر تصمیماتی که بر شکل زندگی، زندگانی و نیز آزادیهای فردی آنها تأثیرگذار است.

• تنظیم پیشنویس قانون کار، نظردهی در مورد چگونگی برخورد به سرمایه‌گذاری خارجی، شیوه برخورد به سرمایه‌داران خرد در آغاز این دوره گذار و... از مواردی هستند که لازم است بحث حول آنها گشوده شود و با مشارکت سایر نیروهای کمونیست در مورد آنها تصمیم‌گیری شود.

مطالعه پیشنهادی دربارهٔ اوضاع اقتصادی ایران و خواسته‌های ما

توضیح:

در چارچوب بحث‌هایی که در خصوص برنامه جریان در سطح جنبش جریان داشته است، مباحثی از قبیل درک از مقوله انقلاب، پیگردگی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و... مطرح شده‌اند. قطعنامه زیر هم بیانگر مرزبندی ما با دیدگاه‌های «وابستگی» و «اقتصاد نفتی» است و هم بیانگر ضرورت‌ترین خواسته‌های اقتصادی ما است. امید این بود که پس از برگزاری نشست دوم و انجام حداقل توافقات تشکیلاتی بتوانیم بحث برنامه حکومت شورایی را آغاز کنیم. علیرغم عدم انجام چنین امری، از آنجا که نشستها بر تمهین بحث‌ها تأکید کرد، این جمع‌بندی جهت نظرخواهی به بحث علنی گذاشته می‌شود.

شروین

* جامعه ایران جامعه‌ای سرمایه‌داریست که ویژگی‌های آن از قرار زیر است:

(۱) ناموزون بودن رشد سرمایه‌داری در رشته‌های مختلف صنعت، کشاورزی، تجارت، خدمات و غیره که با حضور مناسبات پیشاسرمایه‌داری در کنار فاز بالای سرمایه‌داری مشخص می‌شود.

(۲) در ایران از قرن‌ها پیش نظام‌های استبدادی با انحصار مالکیت دولتی همراه بوده است. از اوایل قرن حاضر با کشف و استخراج منابع زیرزمینی - از جمله نفت - و انحصار صنایع، حمل و نقل و بخش عمده‌ای از تجارت خارجی و بازرگانی داخلی، استقلال مالی دولت فزونی یافت.

(۳) ادغام و وابستگی متقابل، ویژگی عمومی سرمایه‌داری در آستانه قرن بیستویک است. جامعه ایران نیز که در فاز نواستعماری و در رابطه با امپریالیسم پای به عرصه رشد و تکامل نهاد، مثل هر جامعه سرمایه‌داری دیگری تحت تأثیر مستقیم رشد سرمایه‌داری در سایر نقاط جهان بوده است. بنابراین این «وابستگی» - که در ارزیابی‌های سیاسی به گمراهی‌های زیادی منجر شده است - تأثیری در ماهیت نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران نداشته و ویژگی سرمایه‌داری ایران محسوب نمی‌شود.

(۴) دولت در رشد اقتصادی جامعه ایران - مانند هر جامعه سرمایه‌داری دیگری که در فاز نواستعماری و در رابطه با امپریالیسم پای به عرصه رشد و تکامل نهاده است - یک نقش محوری ایفا می‌کند. قدرت عمده اقتصادی کشور در دست بوروکراسی حاکم متمرکز است و دولت در تقسیم و توزیع ثروت ملی و نیز اختصاص سرمایه نقش اساسی را بازی می‌کند.

(۵) دولتهای ایران در طول هفتاد سال گذشته همواره در راه رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران گام برداشته‌اند. این گامها که با استقرار رضاخان شدت یافت، با انجام اصلاحات ارضی و افزایش قیمت نفت در دهه ۵۰ به اوج خود رسید. برقراری جمهوری اسلامی و آغاز جنگ ایران و عراق نه تنها پروسه رشد سرمایه‌داری در ایران را متوقف نکرد، بلکه با محدود کردن واردات و اعمال محدودیت و محرومیت بخش وسیعی از توده‌های مردم از عادی‌ترین نیازهای روزمره‌شان، بازار داخلی را به سرمایه‌داران داخلی و نهاد و از اینطریق سرمایه‌های نجومی را به جیب آنان واریز نمود. با پایان جنگ و آغاز برنامه‌های بازسازی اقتصادی رفسنجانی، با خصوصی‌سازی نهادهای اقتصادی دولتی و یا مصادره‌ای، بار دیگر ثروتهای ملی بدست سرمایه‌داران داخلی به یغما رفت.

(۶) تشدید استثمار طبقاتی، سرکوب ابتدایی‌ترین خواسته‌های مردم، گسترش بی‌سابقه فاصله طبقاتی، تجمع ثروت در دست اقلیتی از جامعه و فقر و فلاکت اکثریت آن، بی‌حقوقی توده‌های مردم از سویی و چنگ‌اندازی سرمایه‌داران تازه‌به‌دوران رسیده و وابسته به رژیم بر منابع اقتصادی کشور همگی نتایج اعمال این سیاست و جهت «تقویت» سرمایه‌داران داخلی صورت می‌گیرد.

* آن برنامه حزبی‌ای که نیروهای کمونیست - با پیشبرد آن در شوراها - خود مدیریت کارگری، الغای مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی، الغای طبقات و دولت و... - گذار به جامعه کمونیستی - را پیگیری می‌کنند، باید با مشارکت سایر نیروهای کمونیست درون جنبش تدوین، تصویب و اجرا شود. تا آنزمان ما رئوس زیر را بعنوان خواسته‌های عاجل خود معرفی و جهت دستیابی به آنها مبارزه می‌کنیم:

(a) مبارزه با سرمایه‌داری در ایران و تغییر شرایط به نفع اکثریت عظیم توده‌های مردم - کارگران و زحمتکشان - جز با واگذاری عنان اقتصادی کشور بدست ارگانهایی که مستقیماً توسط توده‌های مردم اداره می‌شوند، شوراها یا خودگردان، ممکن نیست. ازینرو ما برای انتقال مالکیت‌ها به شوراها، محلی، ایالات و خلقها مبارزه می‌کنیم.

بررسی مسایل جنبش کمونیستی

قسمت چهارم

سلسله مقالاتی که تحت عنوان «بررسی مسایل جنبش کمونیستی» در این بولتن منتشر می‌شود، بخشاً برداشت خلاصه شده از کتابی است در دست انتشار شامل بحثی حول متدولوژی ما برای شناخت، بررسی علل بحران منجر به ازهم‌پاشی شوروی و رابطه آن با بحران عمومی جنبش کمونیستی، بررسی تأثیر روند این انحرافات بر احزاب و سازمانهای کمونیستی در کشورهای معروف به تحت‌سلطه، بررسی این بحران در «جنبش کمونیستی ایران»، «جنبش نوین کمونیستی» چپ جدید و بحران پوپولیسم رفرمیستی و رادیکالیسم پوپولیستی، دهه ۱۳۵۰ و بحران چپ و بررسی اقتصادی مسایل جنبش کمونیستی می‌باشد.

همانطور که از برخی از مطالب آن برمی‌آید، این نوشته سالها قبل تدوین شده و کپی آن به تعداد محدودی بخش شده است. اما به دلیل مشکلات متعدد و وظایفی که روند سمینارها و اتحاد چپ‌کارگری در اولویت قرار می‌داد، هنوز فرصت ویرایش و انتشار آن دست نداده است. امیدوارم با دریافت نظرات انتقادی و اصلاحی رفقا، هرچه زودتر نسبت به چاپ و انتشار آن اقدام کنیم.

یلدی

بحران و جنبش کمونیستی ایران

انعکاس این انحرافات و بحرانها در جنبش کمونیستی ایران چیست؟ و بطور مشخص علل بحران جنبش کمونیستی ایران و راه برون‌رفت از وضعیت فعلی کدام است؟ آنچه که گفتم بطور کلی مربوط به سیر طبیعی تأثیر انحرافات و بحرانها در روند کلی یک سری از کشورها بود. هرگاه تجزیه و تحلیل آن در یک جامعه معین مدنظر باشد، باید عوامل بیشتری را بحساب آورد.

تردیدی نیست که این روند یعنی پیروزی انقلاب اکتبر و احیای مجدد سرمایه‌داری در شوروی که با انحرافات اساسی فلسفی-ایدئولوژیک-سیاسی توأم بود، بدلیل نقش و اهمیت تاریخی و جهانی آن، بر کل جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهان و زندگی و مبارزه احزاب و سازمانهای مارکسیستی تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشت. جنبش کمونیستی ایران نیز که بحران آن از یک قدمت پنجاه شصت ساله برخوردار است، تافته جدا بافته‌ای نبوده است که در یک فضای دیگر بوسیله حائلی بلورین از شرایط محیط خود ایزوله شده باشد و از آن تنها تصویرهای بی‌آزاری را در خود منعکس کند، بلکه بدلیل شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی زمینه آلودگی بیشتر به این انحرافات ایدئولوژیک و تأثیر پذیری از آن در زندگی حزبی و مبارزه سیاسی بمراتب قوی‌تر بوده است. یعنی شما با بررسی مختصر تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری ایران،

ردیای این انحرافات، اشتباهات و خطاها را در شکل‌گیری احزاب و گروههای سیاسی طرفدار طبقه کارگر و ترویج نوع خاصی از مارکسیسم مشاهده خواهید کرد. مثلاً اگر این دوره شصت-هفتاد ساله، یعنی از بدو تأسیس هسته‌های سوسیال‌دمکرات و بعدها حزب کمونیست ایران تا کنون را محدوده‌ای فرض کنیم که آگاهی کمونیستی در ایران شروع به بوجود آمدن کرد و شکل گرفت، آنرا با تمام فراز و نشیبهایش تاریخ جنبش کمونیستی ایران فرض کنیم و اگر مجسم کنیم که وضعیت این جنبش از ابتدا تا انتها از چه کیفیتی برخوردار بود و در مراحل مختلف برنامه، سبک کار، اشکال و روشهای مبارزاتی، زندگی و مناسبات درون حزبی چگونه بوده، مارکسیسم را چگونه آموخته، چگونه خواسته آنرا با پایه اجتماعی در هم آمیزد، چه نقشی در تحولات جامعه بازی کرده و چگونه با انحرافات و خطاهای خود برخورد کرده، آنگاه می‌توان گفت وجه تمایز ما کمونیستهایی که در آستانه قرن بیست و یکم هستیم، با آنها که در اوایل این قرن هسته‌های سوسیال‌دمکرات را ایجاد کردند و حزب کمونیست را تأسیس کردند، چیست. در چه مواردی از آنها عقب‌تر و در چه مواردی جلوتر هستیم؟ مشخصه‌های بحران آنها کدامها بوده و مال ما کدامهاست؟

دوران خویش است، اما، این سوسیالیسم غیرطبقاتی تنها بیانگر حضور و سخت‌جانی انحرافات در جنبش است که دیگر پوست انداخته‌اند. بنابراین همانطور که در تمایز با مارکسیسم و ماتریالیسم مارکس به انحراف ماتریالیسم مکانیکی و نتایج آن در حزب کمونیست شوروی اشاره کردیم و گفتیم که این ماتریالیسم مکانیکی هم یکباره از آسمان نازل نشده بلکه منافع و تلاش بورژوازی شکست‌خورده اما امیدوار به احیای مجدد قدرت را منعکس می‌کرد، در کشورهای شرقی و بطریق اولی در تاریخ ۷۰ ساله جنبش کمونیستی ایران نیز یکباره از آسمان نازل نشده و بی‌جهت هفتاد سال بصورت تفکرات و سیاست‌های رفرمیستی، روزیونیستی، آنارشیتی، عموم‌خلقی، اپورتونیستی و ... دوام نیاورده و تبلور نیافته است؛ و جنبش کمونیستی ما نیز بی‌جهت در مقابل این آفت دوران - و حقیقتاً آفت دوران - ناتوان و قاصر نبوده است. چون این ماتریالیسم مکانیکی نیز با تمام تبعات سیاسی و تشکیلاتی بحران‌زای خود محصول شرایط تکامل جامعه بطور کلی، و انعکاس منافع آن اقشار و طبقات اجتماعی معینی بود که در جامعه حضور داشتند و می‌خواستند سکان تحولات را بدست گیرند. بعبارت دیگر، ماتریالیسم مکانیکی بازتاب سلطه تفکر خرده‌بورژوازی و بورژوازی ایران در مراحل مختلف عروج و افول آن از یکسو، و تأثیر عامل خارجی یعنی انحرافات حاکم بر اردوگاه سوسیالیستی و حزب کمونیست شوروی و تبلیغ، ترویج و تشویق آموزشهای روزیونیستی از سوی دیگر بود. که در يك دوره ویژه گذار از جامعه نیمه فئودالی به سرمایه‌داری را با تمام تبعات اقتصادی و فرهنگی خود بازتاب می‌داد. جامعه‌ای که هنوز از بحران این سمتگیری خلاص نشده بود. در اینجا مسأله بر سر انگیزه افراد جداگانه و یا گروه‌های متشکلی که تحت این عنوان فعالیت می‌کردند و سوسیالیسم را هدف نهایی خود اعلام می‌کردند، نیست. حتی سلطه این بینش‌های غیرمارکسیستی بر احزاب بطور کلی هم مطرح نیست، که مثل آفتاب نیمروز روشن است، بلکه علل محرکه و قوای انگیزاننده واقعی تاریخی‌ای که پشت سر این مکاتب و این بینش‌ها نهفته بودند، مطرحند که بشکل ایدئولوژی، پندار، سیاست و ...

يك سیمای کلی - ماتریالیسم مکانیکی و کمونیسم خام.

اگر سیمای چپ عمومی فعلی را با آن دوره و مراحل مختلف آن مقایسه بکنیم، می‌فهمیم که حقیقتاً هم بجز دوره‌های کوتاه مدت، هم التقاط ایدئولوژیک، هم اپورتونیسم و هم بحران، بقدمت تاریخ این جنبش، بر تفکر و تشکل ما حاکم بوده و بجزرات می‌توان گفت که هنوز هم جنبش کمونیستی ایران به آن مفهوم واقعی مارکسیستی کلمه، بمثابه جنبش اجتماعی مستقل طبقه کارگر، شکل نهایی بخود نگرفته و مارکسیسم بجز موارد و مراحل کوتاهی همواره جدا از طبقه و در چارچوب جامعه روشنفکری و خرده بورژوازی ایران و تحت تأثیر نوسانات آن - که مستقیماً با تحولات اقتصادی و اجتماعی از دوران مشروطه به اینطرف در پیوند بود - قرار داشته است. ادعای گروه‌های کوچک روشنفکری و مارکسیست مبتدل که خود را بجای حزب طبقه کارگر گرفته‌اند، نیز در این واقعیت تغییری نمی‌تواند بوجود آورد که جامعه روشنفکری ایران هم - که بهتر است از واژه «دماغیون» استفاده کرد تا «روشنفکر» - مستقیماً تحت تأثیر وضعیت اقتصادی و اجتماعی و مبارزه بورژوازی ایران از دوران مشروطیت به اینسو قرار داشته است و با تحولات تاریخی این بورژوازی پیوند ناگسستنی دارد. چیزی که هم خصوصیات جامعه روشنفکری ایران و هم افکار مارکسیستی و کمونیسم خام شکل گرفته در این زمینه نامناسب را ساخته و پرداخته است.

اینرا هم بگویم که به لحاظ فلسفی و ارکان جهان‌بینی وجه تمایز این کمونیسم خام و سوسیالیسم غیرمارکس را هم، در جنبش چپ ایران، اعتقاد و یا عدم اعتقاد به ماتریالیسم و یا تقدم عین بر ذهن و ماده بر روح و از این قبیل مرزبندیهای عامیانه که خصوصیت هرگونه ماتریالیستی - از جمله ماتریالیست‌های قبل از مارکس - را بیان می‌سازد، تشکیل نمی‌دهد، بلکه همین ماتریالیسم قبل از مارکس، یعنی اینجا هم این ماتریالیسم مکانیکی است که دستگاه فلسفی این کمونیسم خام و منشاء این سوسیالیسم غیرطبقاتی را تشکیل میدهد و مسؤولیت آن و تبعات آنرا هم نمی‌توان برعهده مارکسیسم دانست. اگر مارکسیسم حاصل نقد و تکامل دستاوردهای فلسفه، اقتصاد و سیاست

در دماغ توده فعال، پیشوایان و بطریق اولی در حزب منعکس می شود، بصورت تئوریهایی که با واقعیت انطباق ندارند، عکس هدف اصلی ره می سپارند؛ تئوریهای که همیشه بحرانزا و بحرانی اند، تبلور می یابند. از طرفی واقعیت اینست که این بحرانها، شکستها و خطاها بر زمینه صرفاً تاریخی تصادفات و حوادث رخ نداده، بلکه تئوری نیز بنوبه خود در اینجا نقش مستقیماً اساسی ای بازی کرده است. نقش راهنمای عمل، آمیزش این تئورها با پراتیک سیاسی خود اختلافات، کشمکشها، انحرافات و بحرانها را بر می انگیزد و یا آنها را از چنبره بن بستها و عدم انطباقها رها می سازد.

من برای اینکه حرفم را مدلل سازم، انعکاس این انحرافات در جنبش کمونیستی ایران - به آن مفهوم که از آن صحبت کردم - و نیز زمینه های عینی و ذهنی حاکم بر آن را، از آغاز تأسیس هسته های سوسیال دمکرات تا کنون در چند محور از جمله رادیکالیسم حزب کمونیست، رفرمیسم حزب توده و پوپولیسم جنبش نوین - یعنی جنبش چریکی و سازمانهای مستقل از احزاب برادر را - مشخصاً و مختصراً بررسی می کنم، تا روشن شود که در عین حال پایه اجتماعی این مارکسیسم تحریف شده، این کمونیسم خام و غیرطبقاتی که تابحال اعوججات عجیب و غریبی از خودش بیرون داده، چیست؛ از کجا باید شروع کنیم و چه چیزی را باید تغییر دهیم و چه چیزی را جایگزین سازیم. در آینده باید دید که این جنبش رادیکال مارکسیستی انقلابی - انتقادی و کارگری برای متشکل کردن خود در جزئیات و کلیات چه جوابی به این مسایل دارد.

بحران و تاریخ جنبش سوسیال دمکراسی و کمونیستی در ایران

در اینباره من نمی خواهم گفته دیگران را بار دیگر تکرار کنم و یا بازیر و روکردن تاریخ انقلابات ملل دیگر و با جعل خودسر معانی به «چه باید کرده برسم. دیگر برای کمونیست های انتقادی - انقلابی باید دوران توصیف بی طرفانه فاکت ها به سر رسیده باشد. باید تفکری را که در آن تاریخ و منطقی، واقعیت و تحلیل، توصیف و تفکر و عمل و تئوری دنبال هم دویده اند، بدور ریخت. از پروژات عمده

جهانبینی ماتریالیسم مکانیکی - که بر تفکر چپ ما هم حاکم بوده و هست - اینست که در تحلیل پدیده ها، یا با تکیه بر محتویات ذهنمان از واقعیت گریخته ایم و یا اینکه برعکس، بصورت مکانیکی به توصیفی طرفانه فاکتهای خارجی اکتفا کرده ایم؛ بدون اینکه روابط و قوانین آنها را در درون پروسه تکامل درک کنیم. بین پدیده ها دیوار کشیده ایم؛ آنها را مطلق کرده ایم؛ تاریخ را پایان یافته فرض کرده ایم؛ درست مثل ماتریالیست های قبل از مارکس که تاریخ از دید آنها زمانی وجود داشته، ولی حالا دیگر تاریخی وجود ندارد؛ وضعیت موجود را باید پذیرفت. با این عینک در حال، نه گذشته را بدرستی دیده ایم و نه تصویری از آینده داشته ایم. مثل معروفی است که می گوید هر ملتی که از تاریخ خود آگاهی نداشته باشد، محکوم به تکرار آنست. بخصوص برای ما کمونیست ها اعتراف به این ضعف اساسی از هر جهت ضروری است، که می خواهد از موضع مارکسیسم و طبقه کارگر به نقد رادیکال آنچه که تا کنون تحت عنوان مارکسیسم اشاعه یافته، بپردازد و می خواهد از این انتقاد رادیکال هم سازماندهی انقلاب اجتماعی را نتیجه بگیرد.

واقعیت این است که پیرامون وضعیت حاضر مسایل متعددی وجود دارند که ریشه های تاریخی شان در سالهای قبل، حتی در اوایل تشکیل گروه های سوسیال دمکرات در ایران نهفته است. مسایل و معضلات موجود را نمی توان جدا از تاریخ بررسی کرد و به نتیجه رسید. تاریخی که برای چپ مدعی سوسیالیسم تاریخی بوده است، دست نخورده. تاریخی که اتفاقاً با بررسی آنست که پیوند و انعکاس انحرافات و بحران شوروی را در جنبش کارگری و کمونیستی جامعه مان هم روشنتر می توانیم ببینیم. اینکه تا چه حد یقه خود ما در بررسی تاریخی گیر بوده باشد، مهم نیست و نباید مانع از بررسی علمی تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری گردد.

از نقطه نظر مارکسیسم انقلابی - انتقادی کارگری این تحلیل نه فقط به این خاطر است که روشن کنیم چرا شوروی آن چیزی شد که امروزه مشاهده می کنیم و یا جنبش کارگری و کمونیستی خودمان چرا در این وضعیت قرار دارد و یا چرا مارکسیسم لنینیسم ما در برخورد با واقعیات جامعه قاصر از آب در آمد، بلکه همچنین برای این است که از آن

درس بگیریږم. این برای ما اساس قضیه است. مسأله عبارت از اینست که این گذشته، چراغ راه آینده ما باشد و دوباره راهی را نرویم که در شوری به احیای سرمایه داری منجر شد و در عرصه جامعه خودمان هم به این وضعیت فعلی رسیده است.

با این استدلال اگر بدون غرض و مرض به گذشته ها نظر کنیم، می بینیم که هم جنبش کمونیستی که برای استقرار سوسیالیسم و حکومت شورایی کارگران مبارزه می کرد - و من منظورم سوسیالیسم و کمونیسم است و نه گروه و دسته خاص - و هم جنبش بورژوا-دمکراتیک که از انقلاب مشروطیت به اینطرف در مقاطع مختلفی اصلاحات بورژوا-دمکراتیک را در دستور داشت و یا متمایل به رهبری و اجرای انقلاب بورژوا-دمکراتیک بود، با شکست مواجه شدند. ساده تر بگویم: نه انقلاب بورژوا-دمکراتیک با تمام تبعاتش، از جمله آزادیهای مدنی و حکومت پارلمانی و غیره پیروز شد و نه انقلابی که هدف آن - علی رغم هر مرحله ای - می بایست برقراری سوسیالیسم و شیوه حکومت سوسیالیستی در ایران بوده باشد. این یکی از خصوصیات جوامعی نظیر ایران است. تاریخ روند این جنبشهای دمکراتیک و سوسیالیستی محشون از اتحادها، اتفاقات، دشمنیها و جنگ و دعواها، چه بصورت سیاسی و عملی و چه بشکل جدالهای ایدئولوژیک، می باشد. اینکه کدامیک تحت تأثیر آن دیگری بوده، تا چه حدودی متقابلاً در هم تأثیر داشته اند، کدامیک در تارک پیشروی زمان و کدامیک در قعر هستی بازگونه ره سپرده اند و تا چه حد از خود سازشکاری نشان داده اند، تا چه حد این دو از یک ریشه نوشیده اند و در هر لحظه تاریخ، در هر نقطه ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه، چگونه اندیشیده اند، چه کارکرد عملی-تاریخی ای داشته اند و تا چه حدی تکامل یافته یا عقب مانده بوده اند، دقیقاً هم ریشه های تاریخی بحران و هم، پیوندهای آن با بحران در سطح بین المللی را نمایان می سازد.

تاریخ جنبش انقلابی و کمونیستی در ایران، تاریخ حرکتهای متوازن، گاه متخالف، گاه موازی و گاه مورب با همدیگر و در همدیگر این دو جریان فکری و طبقاتی است که - بشکل خام خود - از همان آغاز انقلاب مشروطیت

در عرصه اجتماعی ظاهر شدند. بررسی این دو روند، می تواند مسأله دمکراسی و سوسیالیسم، روشنفکران و کارگران، خواستهای فوری و هدف نهایی، میان هم سرنوشتی جنبش دمکراتیک و سوسیالیستی، چگونگی ترکیب این دو و تأثیر افکار و روحیات، درخواستها و ایدئولوژی بورژوایی و خرده بورژوایی و عوامل مختلف در جنبش کمونیستی و کارگری را روشن کند. بویژه اینکه این هم سرنوشتی در ظهور نوع خاصی از مارکسیسم و در رواج جهانی ماتیالیسم مکانیکی، در میان روشنفکرانی که بسمت مارکسیسم آمدند و می خواستند از منافع و اهداف طبقه کارگر دفاع کنند، نقش تعیین کننده ای را بازی کرده است. بالاخره اینکه این تداخلات در مقاطع مختلف تاریخی جنبش انقلابی و در مراحل حساس آن که مسأله آلترناتیو و یا تداوم مبارزه انقلابی مطرح بود، جنبش را از اهداف دمکراتیک و سوسیالیستی آن بدور کرد و با بحرانها و تلاطمات شکننده ای مواجه ساخته، جهت گیری آنرا برفع آلترناتیوهای سازشکارانه بورژوایی و خرده بورژوایی و برفع استقرار مجدد ارتجاع و دیکتاتوری سوق داده است؛ آنرا از پایه کارگری و توده ای محروم نموده؛ بلحاظ نظری، جهانی بینی و راه و روشهای غیر علمی و غیر کارگری را در جنبش چپ نهادی کرده؛ در زندگی حزبی، در سبک کار، مناسبات و روش مبارزاتی، جنبه های مختلف عقب ماندگی، فقدان روابط دمکراتیک، مفاسدی از قبیل تفرد، خودخواهی، مقام پرستی، آنارشی، سکتاریسم و انواع دیگر مفاسدی که انعکاس منافع این بورژوازی ناتوان و خرده بورژوازی سیال بوده است، را رواج داد. امروز دیگر این فرم از چپ بودن با تمام ابهامات، تزلزلات و کلی گویی های خود - تحت هر پوششی که ظاهر شود - دورانش گذشته است. نه تنها دوران اینگونه چپ بودنها گذشته است، که دارد جنبه های کاملاً ارتجاعی بخود می گیرد و نه تنها بدر شرایط فعلی نمی خورد، که حتی در حد گذشته خود هم دیگر نمی تواند نقش بازی کند. دوباره به این مسأله بازخواهم گشت. ابتدا برگردیم و نگاهی به گذشته بکنیم و ببینیم ریشه های تاریخی-طبقاتی و عوامل مؤثر خارجی کدامند!

بحران و دوره اول فعالیت سوسیال دموکراتیک در ایران

می‌دانیم که فعالیت سوسیال دموکراتیک و کمونیستی در ایران - بصورت متشکل - قبل از انقلاب مشروطیت و یا همزمان با آن بوسیله گروههای سوسیال دموکرات شکل گرفت. این گروههای سوسیال دموکرات - برعکس تصور برخی از روشنفکران که فقدان برنامه را در مقاطعی عامل اصلی بحران می‌دانستند - بیش از هشتاد سال پیش دارای برنامه بودند. تحت این برنامه هم بطور عملی در سازماندهی و حتی رهبری مبارزات مردمی، جنگها و قیامها علیه قدرت حاکمه شرکت کردند و بعدها هم پایه حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند. یعنی تکامل این گروهها و هسته‌های سوسیال دموکرات در داخل و خارج - بویژه در باکو - بود که به تشکیل حزب عدالت و سپس حزب کمونیست منجر شد. اگر به رئوس کلی برنامه این سوسیال دموکراتها در بدو انقلاب مشروطیت نگاه کنیم، می‌بینیم که اساس آنرا درخواستهای نظیر اصلاحات ارضی شامل ضبط کلیه اراضی و تقسیم آن میان دهقانان، آزادی مطبوعات، گفتار، مجامع، اشخاص، احزاب، اعتصابات، تعلیمات عمومی اجباری، تغییر سیستم مالیاتی، انتخابات عمومی با رأی مخفی و مستقیم و... تشکیل می‌داد. به طریق اولی، این برنامه کمونیستی و یا طرفدار ایده‌های سوسیالیستی در دوران انقلاب مشروطیت بود که هنوز هم بعد از صدسال مبارزه توأمان مردمی در ایران، هیچیک و یا عمده درخواستهای آن در این مملکت متحقق نشده است. روشن است که این برنامه هم یک برنامه انقلابی دموکراتیک است که البته نسبت به خیلی از برنامه‌های رفرمیستها و "مارکسیستهای" فعلی مترقی‌تر و پیشروتر است. اما درعین حال یک برنامه بورژوا دموکراتیک و انعکاس خواست بورژوازی ملی و خرده بورژوازی آنزمان بشکل رادیکال آنست تا منافع مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیسم. معهذا روند انقلاب مشروطیت و تحولاتی که در ساختار قدرت حاکمه قبلی بوجود آمد، سوسیال دموکراتها را با بحران مواجه ساخت. اختلاف بر سر چه بود؟ اختلاف بر سر فعالیت مستقل سوسیال دموکراتیک و ایده صلاح نبودن فعالیت مستقل سوسیال دموکراتیک بود. این بود محور اختلافات. در اینجا من نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم، اما

چرا این سوسیال دموکراتها با این برنامه و درخواستهایی که با مرحله بورژوا-دموکراتیک انقلاب هم همخوانی داشت و مربوط به ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک مردم می‌شد، با بحران مواجه شدند؟ چرا این برنامه آنها را تا دوجناح و یا بیشتر تقسیم کرد؟

اینکه شرایط عینی و سطح تکامل اقتصادی-اجتماعی و سطح آگاهی در آنزمان در حدی بود که کمونیستها به یک برنامه کمونیستی دست یابند و یا آنرا در دستور قرار دهند و یا اینکه اساساً امکان عینی ایجاد آگاهی طبقاتی در شرایط مفروض در عمل ممکن بوده است یا نه، مورد بحث ما نیست. یعنی مرحله تکامل پرولتاریا به مرحله اجرای عینی رسالت تاریخی‌اش و... اصلاً در اینجا مورد بحث ما نیست؛ بلکه مسأله عبارت از اینست که در مجموعه تحولات و پیش داده‌ها تا این مقطع، این امکان را در اختیار خود بورژوازی قرار داده بود که پرچم این تحولات را هرچند با ناپیگیری و خیانت بدست گیرد. در حالیکه بجز در محدوده ننی داریبهای فئودالی که جنبه سیاسی-عملی برای فئودالها و دهقانان و سلسله مراتب مذهبی داشت، بورژوازی، دستگاه مذهب، دربار و... قادر به سازش حول سایر درخواستها بودند. عملاً هم قبل از نسخه برداری از قوانین اروپایی و تلفیق آن با منافع مذهب و دربار و تصویب آن، بصورت قانون اساسی مشروطیت و همه این درخواستها در شعارهای بورژوازی تبلور یافته بود. بدین ترتیب نیروی توده که حول محور این خواستها متحد شده بود، به دنباله روی از جناحهای بورژوازی، عناصر مذهبی و... می‌پردازد و درست از آن پس است که بتدریج اختلافهای اجتماعی در ستیزی ایدئولوژیک برای پوشاندن و یا افشای خصلت طبقاتی این روند - که هنوز ضعیف بود - بازتاب می‌یابد. اولین نمونه آنرا در جلسه ۳۰ نفر از سوسیال دموکراتهای تبریز می‌بینیم. طرفداران فعالیت مستقل سوسیال دموکراتیک استدلال می‌کردند که ضمن فعالیت در میان کارگران فابریکها، باید مستقلاً در مبارزه عمومی شرکت جست. استدلال آنها این بود که در صورت عدم فعالیت مستقل ممکن است بورژوازی از پرولتاریا بنبغ خود استفاده کند، چنانکه در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و یا ۱۸۴۸ دیده شد؛ پشتیبانی مطلق از شعارهای بورژوازی

به نمودار شدن می‌کنند. این که تصمیمات سیاسی این گروه‌بندیها و جهانبینی‌ای که از زاویه آن به تحولات نگریسته می‌شود، چه مناسبتی با سیرواقعی تضادهای اقتصادی-اجتماعی داشته است و به چه علت تحقق این برنامه‌ها معوق مانده است، مسأله‌ای است که ساخت اقتصادی و تحولات آندوره پاسخ آنرا روشن می‌کند.

در آندوره، ایران از جمله کشورهای بود که زمینه بورژوا شدن طبقات استثمارگر در آن وجود داشت، این حالت به بخشهای اصلی طبقات حاکم امکان می‌داد تا برای به سازش رسیدن با بورژوازی - که اقشار مختلفی را به همراه می‌کشید - به فرمول مشترکی دست یابند. این فرمول مشترک همان پارلمانتاریسم عاریتی‌ای بود که در اصل حضور مذهب و استبداد و یا سنت و استبداد را حفظ می‌کرد. عبارت دیگر با سازش مستقیم میان نمایندگان سیاسی طبقات حاکم، یک پارلمانتاریسم خودکامه حاکم شد. اگر چه عناصر صوری پارلمانتاریسم و حکومت مشروطه نظیر احزاب، انتخابات و... را می‌شد دید، اما آنچه نمی‌توانست شکل بگیرد - و نگرفت - همانا پارلمانتاریسم بمثابه نظام سیاسی حکومت بود. چراکه از همان آغاز قدرت سیاسی نه تنها با عناصر مناسبات اجتماعی بورژوا-دمکراتیک، که با عناصر اجتماعی اقشار سنتگرا نیز پیوند خورد. منتهای مراتب، واقعیت این بود که حتی پارلمانتاریسم خودکامه نیز باتوجه به سطح چندپارچگی اجتماعی، فقط در صورتی می‌توانست به حیات خود ادامه دهد که در سطح برخوردی اجتماعی، فرمول قابل قبولی را جهت سازش سیاسی و تأمین حداقل ثبات کشور امکانپذیر سازد و همین عدم امکان بود که بعداً پارلمانتاریسم از بالا و نظارت شده را به دیکتاتوری رضاخان و شوینیسیم فارس ارتقاء داد؛ چیزی که قبلاً در سایر کشورهای خاورمیانه نمونه‌های فراوانی از خود نشان داده بود. بنابراین اگر هدف سازش در انقلاب مشروطیت آن بود که نه تنها تضادهای طبقاتی، که برخوردهای ملی-قومی، عقیدتی و کاستی‌ای که همپیوندی دولت را تهدید می‌کردند، تعدیل شوند، آنگاه دیگر برای مارکسیستهای آندوره علی‌رغم هر اندازه از واقع بینی در مورد ساختار جامعه، چیزی باقی نمی‌ماند جز آنکه یا برسر اینکه در این سازش تاریخی می‌بایستی وارد شوند یا

بمعنی دفاع از این طبقه خواهد بود که جلوی رشد انقلاب را خواهد گرفت. سوسیالیستها نمی‌توانند با نمایندگان دمکراسی بورژوایی آمیخته شوند، زیرا سوسیالیستها و دمکراتهای عادی دارای جهانبینی‌های مختلفند؛ ثانیاً سوسیالیست اگر متکی به نقطه نظر پرولتاریا نباشد، نمی‌تواند با موفقیت در انقلاب بورژوایی شرکت کند و آنرا یکقدم به پیش‌راند؛ جناح متقابل هم که روشن است، مدعی بود "شرایط عینی و ذهنی برای متشکل کردن پرولتاریا فراهم نشده"، "پرولتاریای معاصر وجود نیامده"، لذا "زمینه برای کار مستقل سوسیال‌دمکراتیک موجود نیست" و درثانی "تشکل پرولتاریا می‌تواند عناصر رادیکال بورژوازی را به آغوش ارتجاع بیندازد، فعلاً باید در صفوف دمکراسی وارد شد و... " (درست عین همان استدلالی که همین‌حالا، یعنی هشتاد سال بعد هم، مطرح است. به این استدلال‌ها باز خواهیم گشت.)

و چنین است اولین تبلور برنامه‌ای - لاجرم - سیاسی کمونیسم در ایران و نیز انعکاس منافع طبقات در جنبش سوسیال‌دمکراتیک ایران؛ طبقاتی که پابهای هم وجود آمده بودند، با فتوایسب و مناسبات محدودکننده آن جنگیده بودند و حتی بلحاظ تشکیلاتی بخش اعظم آنها باتفاق در سازمانهای صنفی متشکل عمل کرده بودند، ولی اکنون که جنبش داشت به مراحل حساس خود در مبارزه دوران مشروطیت قدم می‌گذاشت و برنامه‌ها با محک سیاسی آزموده می‌شدند، تازه این دو طبقه به خود آگاهی نزدیک می‌شدند؛ می‌فهمیدند که بالاخره علی‌رغم اینکه در برنامه عمل و شعارهای فعلی اختلافی موجود نیست، معهداً در رابطه با هدف نهایی و یا حتی در پیگیری و یا ناپیگیری تحقق این درخواستها تفاوت اساسی با هم دارند و روند واقعی تاریخ حکم سازش بین این دو طبقه را باطل نموده است. هر چند که طبقه کارگر هنوز نه به خود آگاهی رسیده بود و نه به طبقه‌ای برای خود تبدیل شده بود.

درست از لحظه‌ای که وجود طبقات و یا خواسته‌های برنامه‌ای معین مطرح می‌گردند، این تداخل در تمایز بحرانا می‌شود و خطوط متمایز نمی‌توانند در یک ائتلاف سیاسی ادامه حیات دهند. در ساختار این جنبش، بحرانهایی که منافع طبقاتی‌ای را بشکل خاص منعکس می‌کنند، شروع

نه، بتوافق برسند، و یا از هم جدا شوند. مسأله عبارت از این بود که خود آگاهی پرولتری از آگاهی کاذب بورژوازی فراتر نرفت و بخش عظیم دهقانان توسط ایدئولوژی مذهب و قومیت خنثی شدند، مسأله آزادیهای مدنی - بشکل صوری آن - خرده بورژوازی را فریب و بخش عظیمی از روشنفکران را بسمت استبداد سوق داد. بنابراین علی‌رغم شرکت صادقانه این سوسیال‌دمکراسی در انقلابات، بمحض اینکه زمینه سازش با بورژوازی فراهم می‌شود، آنها حتی از پیگیری برنامه بورژوا - دمکراتیک خود نیز عاجز می‌مانند؛ هدف فوری با هدف نهایی در تضاد می‌افتد و ائتلاف می‌شکند؛ بحران ظاهر می‌شود؛ یعنی حتی زمینه عینی راه حل بورژوازی نیز بدلیل چند، از جمله محافظه کاری بورژوازی، ساختار بسیار ناموزون و متفاوت جامعه و حضور قدرتهای خارجی امکانپذیر نبود. فقط در يك فرایند انقلابی که با آگاهی انقلابی توأم می‌شد، تحولات بورژوازی حداقل در حد مسایل بورژوا - دمکراتیک امکانپذیر می‌بود.

آیا امکان عینی کسب قدرت وجود داشت؟

در مناسبت با تحلیل تاریخی، نمی‌شود امکان کسب قدرت سیاسی را به فراموشی سپرد و آنرا بی‌پاسخ گذاشت. مسأله این است که «اگر از دیدگاه يك طبقه خاص تمامیت يك جامعه قابل درك و رؤیت نباشد، این طبقه محکوم به ایفای نقش فرودست است و قادر به تأثیرگذاری به روال تاریخ نیست. این طبقه محکوم به حالت نوسانی بین طبقه حاکم و طبقه محکوم است. حتی اگر از روی تضاد هم به جنبش درآید - مثل حاشیه شهرها در ایران - حرکتش ابتدایی و بی‌هدف است؛ ممکن است در چند مورد پیروز شود، اما شکست نهایی از آن اوست.

طبقه ای آماده همونیست که منافع و آگاهی او را به سازمان دادن کل جامعه بر مبنای منافع خویش توانا می‌سازد. مسأله اساسی در هر مبارزه طبقاتی این است که کدام طبقه این ظرفیت و آگاهی را در لحظه تعیین کننده داراست. لذا آگاهی در مبارزه طبقاتی در همه شرایط بویژه در حساس ترین شرایط تعیین کننده می‌شود. چراکه مسایل عملی سرنوشت يك طبقه، در هر مرحله از مبارزه دقیقاً بستگی دارد باینکه تا چه حد در حد مسایلی که تاریخ در مقابل وی قرار داده است، تواناست.

در آن مقطع اگر بورژوازی ایران در مبارزه با فئودالیسم و قدرت مطلقه دربار - که توسط نیروهای امپریالیستی حمایت می‌شد - از نقطه نظر منافع اقتصادی خود حرکت نمی‌کرد و ناتوان از این بود که بر اساس علم طبقاتی خویش راه حل نظری بحران جامعه را ارائه دهد، مربوط به این می‌شد که اساساً آگاهی بورژوازی ایران بویژه بر پیش داوریهای جنبش دهقانی استوار بود و بمجرد اینکه این آگاهی از حوزه مشروعیت سرمایه داری و چارچوب آن خارج می‌شد، برای وی دیگر کاملاً مبهم می‌گردید. برای همین هم روشنفکران حامل جهان بینی بورژوازی در احزاب و سازمانهای کارگری و سوسیالیستی، حتی در مبارزه بخاطر اهداف دمکراتیک هم اینقدر ناپیگیری از خود نشان می‌دهند و بمحض تزلزل بورژوازی سریعاً نسبت به اهداف برنامه ای خود ارتجاعی می‌شوند.

از آن گذشته، در جامعه ماقبل سرمایه داری منافع طبقاتی هرگز بلحاظ اقتصادی شکل کاملی بخود نمی‌گیرد و بر این زمینه، وجود کاستها، سلسله مراتب مذهبی، صاحبان املاک و داراییهای فئودالی، اقشار صاحب امتیاز حول دربار و دولت، تجار وابسته به قدرتهای خارجی و... عواملی هستند که علی‌رغم تکامل جامعه، تحت عناوین ایدئولوژیکی ای که توسط منافع طبقاتی حمایت می‌شوند، به سازش می‌رسند و متحد می‌شوند؛ نمونه آن تشکیل مجلس اول در تهران، خلع سلاح مجاهدین و... می‌باشد.

همین قدرت است که دمکراتهای بنام ایران را که روزگاری در مبارزه سوسیال‌دمکراتیک وارد شده بودند، به رعب می‌اندازد و آنها را به اداره کنندگان دستگاه استبدادی و ایدئولوگهای آن تبدیل می‌کند. از آنجمله است قوامها و سیدضیاءها و اسکندر میرزا و صدها و هزارها نمونه دیگر آن.

چراکه استقرار پارلمانتاریسم بشکل کاملاً بورژوا - دمکراتیک و بر پایه تابعیت برابر می‌توانست توازن موجود ساختار ملی - قومی را بشدت برهم زند و به عدم توازن سیاسی و يك بحران حاد و عمیق ساختاری بینجامد. به همین دلیل هم شکل پارلمانتاریستی از همان آغاز بسود خود کامگی دگرگون شد. اما روندهای تمایز طبقاتی این مکانیسم را بی اثر ساخت و باعث بحرانهای شدیدی شد که رضاخان را روی کار آورد.

صاحب‌منصب بودند یا به زمینداران و سرمایه‌داران بزرگ تبدیل شده بودند - می‌توانید مشاهده کنید. اینها تنها زمانی می‌توانستند خودشان را به سرمایه‌دار ارتقا دهند که با تکامل راستین جامعه انطباق یافتند.

حال اگر ما تحولات این مقطع تاریخی را درست فهمیده باشیم، شرایط عینی و ذهنی اوج و افول حزب کمونیست ایران که تا کنون هیچ حزب و سازمان مارکسیستی‌ای در ایران، نه بلحاظ استحکام ایدئولوژیک، برنامه‌ای و نه بلحاظ نفوذ کارگری و توده‌ای بمثابة «حزب کمونیست» - علی‌رغم اینکه در مقاطعی گرایش‌های غیر مارکسیستی بر آن حاکم می‌شود - بپای آن نرسیده، نیز در این چارچوب تحولات است که روشن می‌شود. اینکه بحران و ازهم‌پاشی حزب تا چه حدی به عوامل و شرایط عینی و ذهنی داخل بستگی دارد و تا چه حدی به شرایط خارجی و بویژه نقش حزب کمونیست اتحاد شوروی هم در همین رابطه باید بررسی شود. مهمتر اینکه وجه مشخصه و حلقه اصلی این بحرانها را چه تشکیل می‌دهد و با انحرافات و بحرانهای حزب کمونیست شوروی و کمینترن چه ربطی پیدا می‌کند؟

ادامه دارد

همین تناقضات در عمل هم سوسپال‌دمکراتهای ما را که نه بر اساس ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک، بلکه با عینک ماتریالیسم مکانیکی بر رویدادها می‌نگریستند و با نوسانات بورژوازی به نوسان می‌افتادند، دچار بحران و انشقاق و ازهم‌پاشی می‌کرد. آنها نمی‌توانستند از چارچوب آگاهی بورژوازی فراتر روند. این از همان آغاز برنامه آنها که درست بر تناقض خواستهای فوری و اهداف نهایی پرولتاریا تنظیم شده بود، نمایان بود. بازتولید این تناقض تا دوره‌های اخیر در میان چپ روشنفکری و خرده‌بورژوا، در افکار، عقاید و نگرش به مسایل اقتصادی-اجتماعی-سیاسی، فی‌الواقع ریشه در تاریخ گذشته این جنبش دارد. این محدودیت دید و محدودیت هدف، آنها را در برابر بورژوازی و مانورهای ارتجاع داخلی و خارجی خلع سلاح کرد. آنها نفهمیدند که روند تمایز طبقاتی، این مکانیسم را خواهد پاشانید و بحران حادی را مستولی خواهد ساخت. بعبارت دیگر تکامل محتوای اقتصادی، وحدت اشکال حقوقی را تجزیه خواهد کرد، هر چند که بلحاظ ایدئولوژیک یکدستی خود را تا حدودی حفظ خواهد نمود. شما این موضوع را بوضوح در وحدت تاریخی صاحبان امتیاز - که در دستگاه دولتی شاه

حقیقه از صفحه آخر

«به پیش» در شبکه اینترنت

برای اینکه این بخش بتواند مبارزات کارگری در ایران و جهان را منعکس کند، احتیاج به همکاری و همیاری شما رفقا در سراسر جهان است. اخبار مبارزات کارگری در منطقه زندگی‌تان را از طریق پست الکترونیکی و یا فکس برای ما ارسال دارید تا در اولین فرصت در بخش خبری منعکس گردد.

مقالات و بحثهای شما حول وحدت حزبی و مبارزه سیاسی حول سازماندهی طبقه کارگر و... را در بخش مقالات رسیده درج خواهیم کرد.

در عین حال از طریق این شبکه می‌توانید با نیروهای سیاسی ایران و نیز با احزاب کمونیستی و مترقی سراسر جهان تماس بگیرید. اطلاعات بیشتر برای چگونگی انجام این کار در خود شبکه موجود است.

با پیوزش از رفیق عمواوغلی، به علت تراکم مطالب این شماره نتوانستیم قسمت چهارم مقاله «سبک کار و مسایل اساسنامه‌ای» به قلم ایشان را در این شماره بولتن درج کنیم.

آدرس ما در اینترنت

<http://www.fedayi.se>

می‌باشد

«به پیش» در شبکه اینترنت

در شماره قبل خبر ورود به شبکه اینترنت در صفحه اول آمده بود. ولی متأسفانه به عللی قادر نشدیم مطلبی در این باره در آن شماره درج کنیم. در این شماره لازم دیدیم که درباره اهدافمان از ورود به شبکه اینترنت، و نیز نحوه استفاده از این شبکه برای خوانندگان «به پیش» توضیحاتی بدهیم.

گسترش و پیشرفت تکنولوژی در دو دهه اخیر بطور عموم و بخصوص پیشرفت سرسام‌آور کامپیوتر و استفاده از آن در همه عرصه‌های زندگی، طبیعتاً بر شکل و نحوه فعالیت نیروهای اجتماعی‌ای که برای اهداف خود به شکل‌های علنی و یا مخفی فعالیت می‌کنند، تأثیر گذاشته و استفاده از این وسیله را در دستور کار آنان نیز قرار داده است.

استفاده از کامپیوتر در زمینه نگارش و تبادل اطلاعات و اصولاً به خدمت گرفتن این وسیله برای پیشبرد اهداف سیاسی-اجتماعی و تبلیغی خود در شرایط امروزی زندگی یکی از مهمترین دستاوردهای این پیشرفت برای نیروهای سیاسی بوده و هست. گسترش شبکه‌های اطلاعاتی الکترونیکی در چندسال اخیر یکی دیگر از عرصه‌هایی است که می‌توان با استفاده از آنها (مثل شبکه اینترنت)، نظرات و برنامه‌های سیاسی خود را بطور خیلی گسترده در دسترس طیف وسیعی از روشنفکران مبارز در داخل و خارج از ایران قرار داد و یا می‌توان با

استفاده از این وسیله مشکل ارتباطات و مسایل امنیتی آن را به حد بسیار زیادی کاهش داد.

هدف ما از ایجاد شبکه اینترنت همانگونه که در بالا گفتیم، تبلیغ نظرات و اهداف سیاسی‌مان از یکسو و سعی در ایجاد پل ارتباطی‌ای بین نیروهای انتقادی مارکسیست برای رسیدن به وحدت حزبی از سوی دیگر است. ما همان وظایفی را که برای بولتن «به پیش» در اولین شماره آن بیان کردیم در باره شبکه اینترنت نیز صادق می‌دانیم با این تفاوت که امکانات شبکه اینترنت خیلی گسترده‌تر و سریعتر در مقایسه با نشریه است.

و اما چگونه می‌توان به این شبکه وصل شد؟

برای وصل به شبکه اینترنت وسایل مورد نیاز یک کامپیوتر که دارای وسیله ارتباطی Modem باشد، می‌باشد. علاوه بر آن برای ورود به شبکه جهانی به یک خط تلفن و اجازه License ورود به این شبکه نیاز است. بعد از تهیه این مقدمات و مطالعه کتابچه‌های راهنمای وصل شدن به اینترنت که از سوی شرکتی که شما اجازه را از آنجا تعبیه نموده‌اید، با تلفن کردن به یکی از کامپیوترهای مادر (شاهراه) وارد این شبکه می‌شوید. آدرسهای مورد نظر خود را می‌توانید یا از طریق مکانیزم جستجوی اینترنت بدست آورید و یا این آدرسها را مثل دیگر آدرسهای پستی از طریق

سازمانهای مربوطه در نشریات آنها و یا دیگر ارگانهای ارتباط جمعی می‌توانید پیدا کنید. منظور از مکانیزم جستجو در اینترنت این است که شما بطور مثال با نوشتن لغت Iran در محل لغت مورد جستجو به لیستی از آدرسهای همه شبکه‌هایی که به نوعی به ایران مربوط هستند و با این مشخصه در شبکه ثبت شده‌اند، دسترسی پیدا می‌کنید.

آدرس شبکه ما در اینترنت

<http://www.fedayi.se>

و آدرس پست الکترونیکی ما

<ircmoce.algonet.se>

می‌باشد.

برای مطالعه این شبکه شما به برنامه Netscape و رسیون ۲ و یا بالاتر احتیاج دارید تا بتوانید امکانات صفحات ما بر روی شبکه را مطالعه کنید.

البته برنامه Internet Explore شرکت مایکروسافت را نیز می‌توان استفاده کرد در این حالت وقتی شما صفحه اول شبکه ما را در کامپیوترتان می‌بینید، به وسیله راهنمای خود این صفحات می‌توانید به بقیه امکانات نیز دسترسی پیدا کنید.

در شبکه اینترنت ما سعی کرده‌ایم بخش‌های مختلفی ایجاد کنیم. بخش ادبیات مترقی که شامل اشعار و مطالب فرهنگی‌ای است که به وسیله خود شما و یا سایر رقبا برایمان ارسال می‌شود. بخش خبری شبکه ما در اینترنت در دست ساختمان است و